



اعتصاب کارگران راه آهن فرانسه و جنبش مجمع عمومی

داستانند و تمام تلاششان را برای کنترل و خفه کردن این مبارزه بکار گرفتند. همه این نکا پوی بورژوازی برای آن بوده که بیش از ۱۰۰،۰۰۰ کارگر راه آهن فرانسه به مقابله با حملات سرما پهلوان و دولت آنها به سطح دستمزدها و سخت تر کردن شرایط کار و استثمارشان برخاسته و رهبری سازماندهی این مبارزه را، خارج از کنترل و سازماندهی بوروکراتیک اتحادیه ها، به مجمع عمومی کارگری متکی کرده بودند. لازم است ما هم مروری مختصر بر زمینه های پیدایش و سیر این اعتصاب مهم کارگری و دستاوردهای آن برای طبقه کارگر بنماییم.

ماه های دسامبر ۱۹۸۶ و ژانویه ۱۹۸۷ شاهد یکی از پر شورترین و مهمترین اعتصابات کارگری اروپا در چند دهه اخیر در فرانسه بود. دست اندکاران سیاستمداران و روزنامه های بورژوازی جهان این اعتصاب را "هرج و مرج"، "کشیف" و "فاجعه ای کم و کاست برای اقتصاد فرانسه" خواندند و در نوطه علیه آن از هیچ چیز فروگذار نکردند. جریانات رفورمیست و سازشکار درون جنبش کارگری فرانسه و در سطح بین المللی از این اعتصاب و مبارزه کارگری و نحوه سازماندهی کارگران راه آهن به هراس افتادند. آنرا غیر متعارف و در مغایرت با سنتهای اتحادیه ای

دورنمای جنگ داخلی در افغانستان

شکست دولت شوروی در تحقق اهدافی که به لشکرکشی به افغانستان منجر گردید بسیار فرار داد و زودریست و پنجم فروردین ماه رسماً و با خروج سربازان آن کشور از بیست و پنجم این ماه - اردیبهشت - عملاً اعلام میگردد. نشریه لیبراتورنا با کازتا با ناسف سربازان میدهد که حمله به افغانستان از همان آغاز اشتباه بود. در برابر، یکی از اعضای هیات تحریریه نشریه ستاره سرخ ارکان ارتش شوروی، طی مصاحبه ای با رادیو مسکومی گوید که این اقدام اشتباه نبوده است چرا که تهدیدی در مرزهای جنوبی کشور را دفع کرده و از برپایی یک دولت نوع خمینی ممانعت کرده است.

واضح است که دولت شوروی بمنابه یک کل و مستقل از طبع و سیاستهای گردانندگان امروزین آن، هم در اهداف حداکثری در بقیه در صفحه ۲

در صفحه آخر

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در باره:

موقعیت کنونی حزب دموکرات و ختم درگیری داخلی در کردستان

پیام کمیته مرکزی بمناسبت اول ماه مه

صفحه ۲۸

در صفحات دیگر:

* دو مقاله از فردریش انگلس ۲۲

- روز مزد عادلانه در برابر

روز کار عادلانه

- نظام مزدی

* وضعیت جنبش توده ای در کردستان ۱۹

* گزارش از سیمان تهران ۱۳

برخی جوانب مهم فعالیت های بین المللی حزب

گفتگو با رفیق حمید تقوایی

و روابط حزب کمونیست با گروهها و سازمانهای سیاسی و سئوالاتی در مورد رابطه با سازمانهای کارگری بود.

این بخش از مصاحبه که قسمت دوم و آخر آنست عمدتاً به جوانب مهم فعالیت حزب در رابطه با ایرانیان مهاجر مربوط میشود.

در صفحه ۲۵

قطعا به برخی از جوانب فعالیت های حزب در سطح بین المللی یکی از مصوبات پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب در تاریخ ۱۵ آذرماه ۶۶ بود.

در بخش اول گفتگو پیرامون این قطعنامه، که در شماره ۳۸ خواندید، سئوالات ما عمدتاً پیرامون دو زیر عنوان اول این قطعنامه یعنی ارکان فعالیت حزب در سطح بین المللی



گرامی باد یاد
جانباختگان راه سوسیالیسم

نکاتی درباره پیشبرد مبارزه علیه شوراهای اسلامی

صفحه ۹

بقیه از صفحه اول

افغانستان

اهداف فوری ای که در افغانستان تعقیب می گردد شکست خورده است. اعمال یک رسم قهرآمیز و تلاش برای ایجاد و استحکام دولتی که از نظر سیاسی و اقتصادی "مسدل روسی" را دنبال کند سالها پیش به شکست انجامید. خودمداخله نظامی شوروی در افغانستان و عقب نشینی شتابان دولت افغانستان از همان ادعاهای اصلاح طلبانه محدودش، بیانگر روند این شکست است. این شکست در همدی بلندی مدت، استراتژی یک و تعرضی از همان آغاز دهه ۸۰ از طرف اندیشمندان سیاسی شوروی پذیرفته شد و اینان طی چند سال اخیر کوشیده اند کودتای ۷ اردیبهشت ۵۷ (۷ ثور) و روند بعدی آن را بعنوان یک نمونه و نه تنها نمونه شکست بررسی و تحلیل کنند.

دولت شوروی در هدف فوری، تاکتیکی و دفاعی خود نیز شکست خورده است. اگر بپذیریم که "رها نکردن دولت افغانستان در مواجهه با نیروهای ارتجاع امپریالیستی" و به این ترتیب ممانعت از شکست محتبوم آن (۱) فوری ترین هدف دولت شوروی از مداخله نظامی در افغانستان بوده است، اکنون که ارتش شوروی افغانستان را ترک می کند، ارتجاع امپریالیستی فویتر و پرفرودتر از هشت سال پیش (هم در مقیاس داخلی افغانستان و هم در مقیاس منطقه ای) و در برابر، دولت افغانستان کم نفوذتر و شکننده تر از آن هنگام است. دولت شوروی اینک با فراخواندن ارتش خویش دولت افغانستان را در موقعیتی به مراتب "خطرتر" رها میکند (اصطلاحات خودشان است) و همطراز با دولت آمریکا و کل امپریالیسم غرب به فرجام زور آزمایی نیروهای داخلی افغانستان چشم می دوزد. نقطه قوت دولت شوروی در کشاکش آتی افغانستان، نه محبوبیت، اقتدار و سلامت نیروهای طرفدار او - که فاقد این خصوصیاتند - بلکه فساد بیشتر، توخ بیشتر و چند دستگی به مراتب بیشتر نیروهای اپوزیسیون دولت کنونی افغانستان است. سطح توقع دولت شوروی از نتیجه این زور آزمایی خاصی

۱ - نیوتایمز - ارگان هفتگی حزبی شوروی به زبان انگلیسی - شماره سوم ژانویه ۱۹۸۰

از ارزیابی این دولت از نیروهای طرفدار شوروی در افغانستان آنهم در صورت اتخاذ و تحقق درست ترین روشها و تاکتیکها را به دست می دهد. دولت شوروی از ایجاد یک افغانستان "مستقل، غیر متعهد و بی طرف" "خشنود خواهد شد". (۲)

ادعای ممانعت از برپایی یک دولت "نوع خمینی" در افغانستان نیز بوج تراز آنست که بتواند شکست دولت شوروی در افغانستان را بپوشاند. این مداخله نظامی شوروی در افغانستان بوده که موجبات آنرا فراهم آورد تا عتیق ترین گرایشهای اجتماعی از موزه تاریخی افغانستان به پیش صحنه رانده شوند. این مداخله نظامی شوروی بود که موجب تهییج، تقویت و اشاعه طیفی از فتنانیم اسلامی در پیوند با انواع گرایشهای سیاسی ارتجاعی، برتری طلبیهای قومی، ملی، نژادی، فرقه ای که ده ها دار و دسته اسلامی کنونی تجلی آنند گردید. شورگوشوینستی و ناسیونالیستی

رایزنگیخت، موجبات و بهانه های جلب سمپاتی افکار عمومی بین المللی به نفع ارتجاع اسلامی در افغانستان را فراهم آورد. دولت شوروی نه به "دولت نوع خمینی" بلکه به "دولت خمینی" پیاری رساند و با مداخله نظامی خویش در افغانستان به دوام حیات این رژیم و تداوم جنگ منحوس ایران و عراق، باری رساند. مداخله نظامی شوروی در افغانستان مستقیما موجب تقویت و استحکام حکومت لرزان ژنرال ضیاء در پاکستان، تمام رژیمهای ارتجاعی منطقه و تقویت جریان پان اسلامی در خاور میانه و شمال آفریقا گردید. قدم در اینجا ارزیابی همه نتایج و جوانب ارتجاعی و فنانسانی جنگ هشت ساله ارتش شوروی در افغانستان نیست. این جنگ نه فقط با کشتار صدها هزار انسان، آوارگی میلیونها نفر و تخریب و امحاء بخش عظیمی از ثروت اجتماعی کشور فقیر افغانستان توأم بوده بلکه همچون یک محرکه و تقویت کننده ارتجاعی ترین گرایشها و اقدامات وحشیانه امپریالیسم غربی در سراسر جهان نیز عمل

۲ - "خود افغانها وضع نهایی کشور خود را در میان دولت های دیگر تعیین خواهند کرد. اکثرا گفته میشود که افغانستان کشوری مستقل، غیر متعهد و بی طرف خواهد بود. ما هم خشنود خواهیم بود اگر چنین همسایه های در مرزهای جنوبی خود داشته باشیم." - از اعلامیه میخائیل گورباچف، هشتم فوریه ۸۸

کرده است. می خواهیم در اینجا بر این نکته تاکید کنیم که مداخله مسلحانه شوروی در افغانستان خود بزرگترین محرک رشد ارتجاع اسلامی در افغانستان بوده است. اگر کل این جریان علیرغم رشد و تفوقش به سایر جریانهای سیاسی افغانستان، نتواند در آینده نزدیک به هیات بی شک دولت پان اسلامی درآید، این اولانی نتواند موجب ندیده گرفتن نقش مغرب ارتجاع اسلامی در حال و آینده افغانستان گردد و شایسته موانع موجود بر سر راه تشکیل دولت پان اسلامی در افغانستان مقدمتا و اساسا نه معلول اقدام نظامی شوروی علیه نیروهای پان اسلامی بلکه نتیجه تناقضات ارتجاع امپریالیستی غرب در منطقه خاور میانه است. پان اسلامیسم نه فقط در افغانستان بلکه در کل منطقه، بتدریج از خدمتگذاری به امپریالیسم معاف میشود. به این نکته باز خواهیم گشت.

امپریالیستهای غربی، از شکست شوروی در افغانستان، سر از پانمی شناسند. هم دیگر را در آغوش می کشند، به یکدیگر تبریک می گویند و در ابعاد و نتایج شکست حریف عراق می کنند. ماحصل شکست شوروی در افغانستان برای امپریالیستهای غربی صرفا این نیست که پس از دهها سال اکنون آنها در تعیین روند سیاسی و اجتماعی افغانستان دست بالا را پیدا کرده اند. بورژوازی غرب خروج ارتش شوروی از افغانستان را کام نخست و بسیار مهم یک عقب نشینی عمومی دولت شوروی از استراتژی جهانی تا کنونی اش می فهمد. عقب نشینی که نه فقط توازن دهه هفتاد و دوران پس از پایان جنگ ویتنام، بلکه حتی توازن پس از جنگ جهانی دوم و پیمان یالتا را علیه شوروی میتواند تغییر دهد. بعلاوه امپریالیسم غرب در شکست شوروی در افغانستان، شکست ایدئولوژیک شوروی، قدرگرایی وسیع تا کنونی مبنی بر "بازگشت ناپذیر بودن حرکت تاریخی" را چستجومی کند. همه اینها اجزای از تبلیغات روزمره و وسایل ارتباط جمعی غرب در رابطه با فرجام دخالت نظامی شوروی در افغانستان را تشکیل می دهند. بعلاوه اکنون فرصتی فراهم آمده است تا امپریالیسم آمریکا با درماندگی شوروی در افغانستان بار دیگر به التیام عاطفی و روانی عواقب شکست خویش در ویتنام روی آورد. نشریات مبتذل آمریکا مملو از قرینه سازیهای آمریکا،

شوروی و ویتنام، افغانستان است. این نشریه‌ها به آن اندازه در این شبهه ساریها اغراق میکنند که نشریه اکونومیست لندن را وادار به تذکر کرده است.

واضح است که شکست شوروی در افغانستان و شکست آمریکا در ویتنام چه از نظر شکل، چه از نظر عوامل و چه از نظر نتایج کاملاً متفاوت است. شکست آمریکا در ویتنام، یک شکست سیاسی استراتژیک در نتیجه یک شکست نظامی بود، شکست نظامی شوروی در افغانستان، پذیرش شکست یک استراتژی سیاسی در عرصه نظامی است. شکست امپریالیسم آمریکا در ویتنام، محرکه و نقطه آغاز تغییر استراتژی جهانی آمریکا بود، شکست شوروی در افغانستان نتیجه تغییر استراتژی جهانی شوروی است.

از نظر مکان، جنگ آمریکا در ویتنام نقطه اوج و تعیین کننده کل استراتژی سیاسی امپریالیسم آمریکا و برای سالها مهمترین مشغله آن بود، جنگ شوروی در افغانستان یکی از انگال پیشبرد یک استراتژی و یک معضل غیراساسی آن دولت بود. از نظر شکل، امپریالیسم آمریکا در جنگ ویتنام تمام امکانات مادی برای پیروزی را به خدمت گرفت، در حالیکه امپریالیسم شوروی در جنگ افغانستان، نظریه ملاحظات و موانع استراتژی سیاسی خواست و نتوانست از همه امکانات بالقوه خود سودجوید. شکست امپریالیسم آمریکا در ویتنام چنان قاطع و سرنوشت ساز بود که سیزده سال پس از آن بورژوازی آمریکا نتوانست استراتژی تعریف شده‌ای را جایگزین آن کند. نشریه اکونومیست هنوز می‌نالد که "ایالات متحده از تعریف روشن منافعش و با کاربست قاطع نیرو در حمایت از این منافع ناتوان است" (۳)، در حالیکه فراخواندن ارتش شوروی از افغانستان جزئی از استراتژی نوین دولت شوروی است که با قاطعیت اجرا میشود و در هر گام خود کل ارتجاع امپریالیستی را شکست زده میکند. شکست آمریکا در ویتنام شکست کل دولتمردان و احزاب حکومتی آن کشور بود، امروز فراخواندن سربازان شوروی از افغانستان از نظر رهبران کمونیستی دولت شوروی، طراحان

و مجریان خط مشی جدید، یک موفقیت داخلی و کامی در جهت تثبیت موقعیت این جریان در درون دستگاه دولتی شوروی محسوب می‌شود.

خط مشی سیاست خارجی جدید شوروی، خط مشی متناسب با مصالح و منافع سرمایه شوروی در شرایط امروز، بنا به تشخیص رهبری کمونیستی دولت شوروی است. عطف توجه به رشد سرمایه و حذف عوامل دست و پاگیر در راه غلبه بر رکود اقتصادی کمونیستی در مرکز این سیاست قرار دارد. گورباچف این نکته را با وضوح انکارناپذیری اعلام می‌کند: "درک درست از پرسترویکا (بازسازی) کلید فهم سیاست خارجی اتحاد شوروی نیز هست" (۴). در اولویت قرار گرفتن رشد سرمایه شوروی در خود این کشور نه فقط استراتژی گذشته بلکه معطوف به بسط و دفاع از این منافع بود با وضعیت جدید ناخوانا می‌سازد (بفرض که استراتژی سابق با مصالح سرمایه روسی در آن دوران مطابقت داشت) بلکه "بازسازی" مستلزم آنست که آن عواقب خط مشی گذشته، که اکنون نا مطلوب شده‌اند، در راه هدف جدید فوراً از سر راه برداشته شود. این خط مشی سلبی، تعریف آنست که دولت شوروی نباید بکند و سرگشتگی در آنچه که باید بکند، وجه مشخصه سیاست خارجی جدید شوروی، "تواندیشی سیاسی" یا سیاست خارجی متناسب با "بازسازی" است.

سیاست خارجی جدید شوروی، یک سیاست جهانی و با اهمیت جهانی است. یکی از ابعاد این خط مشی جدید اینست که دولت شوروی، دولتهای طرفدار شوروی در خارج از پیمان ورشو را برای حصول توافق با

بورژوازی امپریالیست و یا با جناحهایی از بورژوازی محلی که طرفدار غربند تحت فشار قرار دهد. کوبا، آنگولا، کامبوج و اتیوپی از زمره این دولتها هستند. بررسی چگونگی رابطه این خط مشی با مصالح فوری اقتصادی شوروی، یا بقول گورباچف پرسترویکا مستلزم فرصت دیگری است. اما نمونه افغانستان، ابعادی از این ارتباط را نشان می‌دهد. سرمایه شوروی امروز توان رقابت با سرمایه غربی در عرصه تولید جنگ افزارهای استراتژیک را از دست داده است. بورژوازی شوروی نمیتواند و بنا به یک رشته دلایل نمی‌خواهد مسابقه تاکتونی را ادامه دهد و خواهان محدود ساختن تولید، توقف تولید و کاهش شمار جنگ افزارهای استراتژیک است. امپریالیستهای غربی پیوسته اصرار داشته‌اند که "کاهش تشنجات منطقه‌ای" یعنی کاهش از شدت رقابت در سطح جهانی به بهای عقب نشینی شوروی، یک شرط هر گونه تحدید سلاحهای استراتژیک است. دولتمردان کمونیستی شوروی حاضرند این بها را بپردازند. توافق بر سر تحدید موشکهای میان برد و کوتاه برد اتمی، "بازوی دوم" آن (اصطلاح کیسینجراست) را نیز فعال میکنند. عقب نشینی شوروی از افغانستان اولین قدم در جهت این "بازوی دوم" است. بعلاوه مورد افغانستان بطور اخص تحریم صدور تکنولوژی پیچیده به شوروی از جانب کشورهای غربی (که امروزه بویژه به شدت به آن احتیاج دارد)، سردی روابط اقتصادی و سیاسی آن کشور با بسیاری کشورهای "غیر متعهد" و تشدید تشنجات با چین را بهمراه

انترناسیونالیسم، مبارزه طبقاتی در جهان، امحاء امپریالیسم و غیره جزئی از سیاست کمونیستی شوروی محسوب میشود و رهبری شوروی آگاهانه آنرا پیش میبرد، دنباله روان آن در سطح جهان و منجمله توده‌ای - اکثریتیهایی ایرانی کوتاه نمی‌آیند. راه کارگر نیز به شیوه خود به دولت شوروی بطور زیر لبی درس "انترناسیونالیسم در عمل" میدهد. (مثلاً رجوع کنید به شماره‌های ۴۰ و ۴۶ راه کارگر، مقالات مربوط به مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای).

۴ - پرسترویکا، نوشته میخائیل کورباچف، ترجمه انگلیسی صفحه ۱۳۲. این صراحت لهجه کورباچف، این تبیین واضح و بی ابهام مصالح سرمایه شوروی، دست کشیدن از عیارت پردازیهایی سابق درباره انترناسیونالیسم و غیره، جریان رویزیونیست طرفدار شوروی را در سطح جهانی در تنگنای عجیبی قرار داده است. در حالیکه تبری جستن دستگاه دولتی و حزب شوروی از عیارت پردازیهایی مربوط به

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!

آورد. دولت شوروی امروز نیازمند بهبود مناسبات اقتصادی و سیاسی با همه این کشورهای است. به همه این عوامل بسایند هزینه های چشمگیر خود جنگ در افغانستان را افزود. از نظر دولت مردان امروزی شوروی خط مشی سابق بطور کلی و مسود مشخ افغانستان بطور خاص نه فقط متضمن نتایج مثبت چشمگیری نبوده است، بلکه از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز به منافع شوروی آسیب رسانده است. عقب نشینی از افغانستان، بازگشت از این سرایشب است. رهبران کنونی دولت شوروی، چه آلترنا تیبوی را در برابر خط مشی قبلی دولت شوروی در افغانستان قرار می دهند؟ بعبارت دیگر از نظر رهبران کنونی شوروی، دولت شوروی آن هنگام چه می باید میکرد؟ و بهمین قیاس دولت کنونی در آینده، در مواجهه با مواردی چون افغانستان چه خط مشی ای را پیش خواهد گرفت؟ اینها سؤالاتی پاسخ نگرفته در سیاست خارجی کنونی شوروی است.

عین چنین سوالی در برابر امپریالیسم آمریکا قرار دارد. آلترنا تیبو عملی آمریکا در برابر حکومت فعلی افغانستان چیست؟ به این سوال هیچ پاسخ جدی و قابل اعتناء داده نشده است. خروج سربازان شوروی از افغانستان تناقضی را که کل امپریالیسم غرب از ده سال پیش با آن مواجه بوده است، عریان کرده است. تناقض این بسود: آن نیروها و آن خط مشی که می توانست یک مقاومت ضد روسی را سازمان دهد، نیروها و خط مشی مطلوب حکومتی امپریالیسم غرب نبودند، و آن نیروها و خط مشی که میتوانست حکومت مطلوب امپریالیسم غرب در افغانستان را شکل دهد، ناتوان از ایجاد و هدایت یک مقاومت روسی در افغانستان بود. طبعا مسئله ایجاد یک مقاومت علیه شوروی آنچنان مبهم بود که پشتیبانی و تقویت ارتجاع ضد شوروی نمی توانست مشروط به فاکتورهای دیگر گردد. راه اندازی و حمایت از نیروهای مرتجع ضد شوروی مسئله روز و مسئله حکومت، مسئله آینده بود. اما اکنون این آینده فرارسیده است.

اگر امپریالیسم غرب و ارتجاع منطقه حدود دو سال در انتخاب بین ناسیونال -

مونارشیسم و پان اسلامیم بعنوان خط برانگیزاننده، سازمان دهنده و هدایت کننده یک دفاع ضد شوروی مردم بود، ورود سربازان شوروی به افغانستان هر گونه درنگی را به نفع پان اسلامیم پایان داد. از این مقطع به بعد پان اسلامیم دیگر صرفا بیان مقاومت ارتجاع داخلی افغانستان نبود، بلکه نقطه تلاقی کل ارتجاع ضد شوروی بود. روآوری امپریالیسم به پان اسلامیم صرفا به این خاطر نبود که جریان ناسیونالیست سلطنت طلب بی اعتبار یا حداقل کم اعتبار شده بود و یا اینکه پان اسلامیم در هیات جمهوری اسلامی، ظرفیت بی نظیر ارتجاعی و ضد مومکراتیک خود را نشان داده بود. اینها فاکتورهای موثر بودند اما موقعیت اجتماعی - سیاسی افغانستان، از نقطه نظر منافع امپریالیستی به پان اسلامیم امتیازات ویژه ای می بخشید. یکم اینکه ناسیونالیسم سلطنت طلب افغانستان همیشه بمعنای برتری طلبی ملت پشتون بر تمامی دیگر ملیتهای ساکن افغانستان بوده و هست. این آشکارا از قدرت بسیج کننده ناسیونالیسم در برابر پان اسلامیم میکاست. دوم آنکه تهییج و تقویت ناسیونالیسم سلطنت طلب، ناسیونالیسم پشتون، با توجه به اقلیت چشمگیر ملت پشتون در پاکستان، همیشه برای ثبات و آرامش پاکستان معضل ساز بوده است. در حالیکه در وضعیت جدید آرامش و ثبات پاکستان برای ایجاد یک صف فعال در برابر شوروی اهمیت ویژه یافته بود. سوم آنکه این پان اسلامیم بود که میتواند اختلافات ملی، قبیله ای، فرقه ای را در خود هضم کند و بر فراز همه آنها بیشترین نیروی ممکن را بسیج کند. اکنون همین مجموعه پرتناقض است که با خروج سربازان شوروی دست بسالا را پیدا میکند و دقیقاً بهمین دلیل با خروج سربازان شوروی تناقضات درونی آن بیرون میزند و آنرا به ضعف می کشاند. در وضعیت حاضر، این مجموعه هر اندازه به قدرت سیاسی نزدیکتر شود، بهمان اندازه به تشدید تناقضات درونی، پراکنندگی و احتمال نزدیکتر میشود.

شاید غلبه بر این تناقضات و حفظ یک وحدت صوری بهر حال ممکن باشد، اما قدر مسلم، این مهمترین معضل امپریالیسم غرب

در راه استقرار یک حکومت مطلوب خود در افغانستان نیست. معضل اساسی اینست که امپریالیسم غرب در این هشت سال به پان اسلامیم جز بعنوان ابزاری موقت تنگ ریسته است. این نقش ابزاری پان اسلامیم از نقطه نظر منافع امپریالیسم در خود پراکنندگی این نیروها، بی توجهی کامل به برنامه ها و اهداف آنها، ارزیابی اهمیت و میزان حمایت از آنها از زاویه توان بسیج نیروی بالفعل و عدم تلاش و حتی اکراه سیاستمداران غرب در متحد ساختن شان، در اکراه از ایجاد یک رهبری قابل پذیرش همه سرمداران و کسب وجهه برای چنین رهبری متجلی است. مهمترین عامل بازدارنده بورژوازی غرب در به روی کار آوردن یک حکومت پان اسلامیتی در افغانستان مصالح استراتژیک منطقه ای آن است. به قدرت رسیدن پان اسلامیم در افغانستان این جریان را در کل منطقه تقویت میکند. این امر علیه ثبات و آرامشی است که در مهمترین عرصه های منافع امپریالیسم غرب در منطقه و دقیقاً علیه جریان پان اسلامیت حاصل شده است. قدرت گیری پان اسلامیم در افغانستان نه فقط فوراً اقدامات ژنرال ضیا الحق برای مها راین جریان در پاکستان را نقش بر آب می کند، بلکه موقعیت و آرامش حکومت های حاشیه خلیج، عربستان و حتی مصر و دیگر کشورهای شمال آفریقا را به خطر می اندازد. به قدرت رسیدن پان اسلامیم در افغانستان بمعنای بخشیدن عمر مجدد به پان اسلامیم در ایران و بر باد دادن همه تلاشهای تا کنونی کل امپریالیسم غرب برای انطباق دادن جمهوری اسلامی ایران با مصالح دراز مدت سرمایه امپریالیستی است. به علاوه قدرت گیری پان اسلامیم در افغانستان تشنج و عدم ثبات را از منطقه خاور میانه به غرب و جنوب غربی آسیا تری می دهد. در چنین صورتی، در اولین قدم، این حکومت هند است که در کنار "سیکهای افراطی" می بایست با "مطمئنان افراطی" نیز دست و پنجه نرم کند. بعلاوه، تا آنجا که به وضعیت داخلی آتی افغانستان مربوط می شود، حکومت پان اسلامیتی نه فقط با فنا تیمش و با تشرعش، با مصالح تبلیغاتی دولت

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!

بقیه از صفحه اول

اعتصاب کارگران راه آهن فرانسه

پیشینه اعتصاب

از سال ۱۹۸۲ دولت ائتلافی حزب سوسیالیست و حزب "کمونیست" فرانسه برنا مریاضت اقتصادی وسخت تر کردن شرایط کار، تحت پوشش "انعطاف پذیری" در قراردادهای کار و عدم افزایش دستمزدها را در پیش گرفت. تا انتخابات سال ۱۹۸۶، که دولت ائتلافی احزاب راست تحت رهبری نخست وزیر فعلی ژاک شیراک را بر سر کار آورد، مبارزات پراکنده ای توسط بخشهای از طبقه کارگر فرانسه، مثلا کارگران کارخانه های اتومبیل سازی، علیه این وضعیت صورت گرفت. ولی مبارزات کارگری این دوره بخاطر توهمی که نسبت به دولت با اصطلاح چپ در صفوف کارگران توسط احزاب سوسیالیست و "کمونیست" و اتحادیه های وابسته به آنان دامن زده میشد نتایج چشمگیری نداشت. دولت راست جدید تحت رهبری ژاک شیراک برنا مریاضت اقتصادی با زهم بیشتر برای کارگران فرانسه، استمنا رشدیدتر آن، کاهش خدمات اجتماعی از قبیل آموزش و پرورش و از طرف دیگر افزایش سودآوری سرمایه ها را در صدر برنامه های خود داشت. مثلا در آوریل ۱۹۸۶ همین دولت بخشی از دریا فنی و بیمه اجتماعی بیکاران را کاهش داد. در مقابل، و مدت کوتاهی پس از این اقدام، دولت بخشی از مالیات بر زمینهای بزرگ را ملغی کرده و ضرایب مالیات بر درآمد را طوری تغییر داد که طبق آن اشخاص و سرمایه داران با درآمد های کلان، نسبت به گذشته، مالیات کمتری بپردازند.

دولت شیراک برای عملی کردن این برنا مریاضت کل جا معلازم داشت و دارد تا مهمترین بخشهای طبقه کارگر و به ویژه کارگران بخش دولتی را به تمکین و قبول برنا مریاضت بکشاند. سنتا یکی از قدرتمندترین بخشهای کارگران دولتی در فرانسه، کارگران و کارکنان راه آهن هستند. علاوه بر ما نعت از افزایش دستمزدها مطابق نرخ تورم، دولت شیراک و مدیریت شرکت ملی راه آهن فرانسه (SNCF) بتدریج شروع به کاهش تعداد راننده ها و کارکنان روی قطارها نمود. این کار فشار بر کارکنان راه آهن را زیاده کرده و ضریب ایمنی کارگر در شبکه راه آهن را کم می نمود. آخرین اقدام مدیریت

(SNCF) در قبال کارکنان راه آهن این بود که اعلام کرد از این به بعد هرگونه افزایش دستمزدها منوط و مشروط به بالا بردن بارآوری کار و خصوصیات "برجسته" هر کارگر در محیط کار خواهد بود. اعلام این سیاست بود که آتش اعتراض و اعتصاب کارکنان راه آهن را شعله ور ساخت. چه در صورت عملی شدن این سیاست کارگران برای جبران افت ناشی از تورم قدرت خرید دستمزدهایشان مجبور می شدند شدیدتر و بیشتر از گذشته کار کنند و بصورت منفرد در رقابت با یکدیگر به اثبات "نااستکی" و "برجستگی شان" برای افزایش دستمزدها به مدیریت بپردازند. در مقابل با این تعرضات مدیریت و دولت به کارکنان راه آهن، عمده ترین اتحادیه ها یعنی CGT (کنفدراسیون اتحادیه های وابسته به حزب "کمونیست" فرانسه)، CFDT (کنفدراسیون اتحادیه های وابسته به حزب سوسیالیست) و FO (کنفدراسیون اتحادیه های وابسته به احزاب راست) هیچ مبارزه موثری را سازمان ندادند. آنها در دو ماه پاییز ۸۶ هر دو هفته یکبار، بعضا جدا از هم و گاهی اوقات با تفاق، یک روز اعتراضی در بخشهای مختلف، آنهم نه بطور همزمان و در همه بخشهای شبکه راه آهن را فرا میخواندند. هم مدیریت و هم کارگران میدانستند که این گونه فعالیتها مانعی جدی در راه پیشبرد سیاستهای مدیریت ایجاد نکرده و نخواهد کرد. رانندگان و کارکنان راه آهن فرانسه خشمگین از تعرضات مدیریت و مایوس از بی عملی و سازشکاری اتحادیه ها سرنوشت مبارزه علیه این وضعیت را بدست توانای خود گرفتند.

شروع اعتصاب

در اوایل ماه نوامبر ۸۶ عمده ای از رانندگان قطار در دپوی شمال پاریس طوماری را برای نظریه بررسی و امضاء بین دیگر رانندگان قطار آن منطقه توزیع نمودند. این طومار رانندگان قطار را دعوت می نمود تا "ساک سفرشان را یکبار برای همیشه زمین بگذارند". این در اصطلاحات رایج بین رانندگان قطار فرانسه به معنی اعتصاب نامحدود تا تحقق همه مطالباتشان بود. این طومار را خود رانندگان قطار، علیرغم میل و مخالفت رهبری اتحادیه ها، بین همکارانشان پخش کردند. پس از آنکه اکثریت رانندگان قطار در این بخش طومار را امضاء کرده و اعلام آمادگی برای اعتصاب

نمودند اعلامیه ای توسط چند راننده قطار نوشته، تکثیر و توزیع گشت. در این اعلامیه مطالبات رانندگان قطار از جمله پس گرفتن طرح وابسته کردن دستمزدها به "نااستکی" و افزایش بهره وری توسط کارگران، افزایش فوری دستمزدها و بهبود شرایط کار مطرح گشته بود. پس از طرح مطالبات، رانندگان قطار اعلام کرده بودند که تصمیم گرفته اند از ساعت ۱۲ نصف شب روز ۱۸ دسامبر، تا زمان تحقق همه مطالباتشان، اعتصاب کنند. علاوه بر این اعلامیه رانندگان از همه اتحادیه های موجود خواسته بودند تا از جنبش و مبارزه آنها حمایت کنند. در عین حال اعلامیه حاوی این هشدار ضمنی به اتحادیه ها بود: "رانندگان قطار در اینجا موظفند تا در قبال اتحادیه ها بی که از آنان پشتیبانی نکنند تردید نخواهند کرد". این اعلامیه توسط خود رانندگان قطار در سراسر شبکه راه آهن فرانسه و در همه دپوها و ایستگاههای قطار توزیع گشت. اقدامات مشابهی توسط رانندگان قطار دپوی جنوب پاریس بعمل آمد. منتهی آنها مانند رانندگان شمال پاریس فراخوان خود را صرفا به رانندگان قطار محدود نکرده همه کارکنان راه آهن فرانسه را مخاطب قرار داده و دعوت به مبارزه کردند.

در ۹ دسامبر کارمندان بخش فروش بلیط، در اعتراض به مرتبط کردن حقوقشان به تعداد بلیطهایی که میفروشند یک اعتصاب ۸ روزه را اعلام کردند. مدیریت بدون سروصدا در مقابل کارمندان کوتاه آمد و طرحش را پس گرفت.

ساعت ۱۲ شب روز ۱۸ دسامبر ۸۶ رانندگان قطار پاریس اعتصابشان را شروع کردند. اعتصاب فورا به همه جا سرایت کرد. عصر این روز کل شبکه راه آهن در شمال فرانسه، از پاریس تا لیل، در اعتصاب بود. در سایر دپوها مجامع عمومی کارگری برپا شده و کارگران تصمیم به پیوستن به اعتصاب گرفتند. در همه این اقدامات کارکنان رهبری اتحادیه ها نقشی نداشتند و مخالف بودند. بولتن خبری CGT روز ۱۸ دسامبر حتی شروع اعتصاب رانندگان قطار را خیر نداد. روز ۱۹ دسامبر مسئولین CGT به برخی دپوها رفته و از کارگران میخواستند سرکار برگردند و علیه اعتصاب بیون تبلیغ میکردند. روز ۲۰ دسامبر وقتی رهبری CGT دید که علیرغم میل و اقدامات آنها اعتصاب سراسری شده، برای دور نشدن هر چه بیشتر از

کارگران، مجبور شدند تا اعلام کنند موافق اعتصابند. آخرین دیوهای که به اعتصاب پیوستند آن دیوهای بودند که در آنها CGT بیشترین نفوذ را داشت!

مجمع عمومی

ادامه و خاتمه اعتصاب

در خیلی از دیوها مجمع عمومی تشکیل شد و کارگران نمایندگانشان را بنا بر کمیته‌ها هماهنگی با رای اکثریت انتخاب کردند. اعضای این کمیته‌های هماهنگی موقوف بودند تا در مورد اقدامات و تصمیمات خود به مجمع عمومی بعدی توضیح بدهند. مجمع عمومی کارگران بطور مرتب و بعضا هر روز در اغلب دیوها برگزار میشد. در هر دیو که کارگران پیشرو و آگاه بیشتر نفوذ داشتند نظم و ترتیب مجمع عمومی و عملکرد کمیته هماهنگی بهتر بود. کارگران بعضی دیوها حتی روزهای کریسمس و تعطیل روز اول سال نو هم مجمع عمومی خود را برگزار کردند. جنبش مجمع عمومی کارگران راه آهن فرانسه در سطح محلی و به چند دیو محدود نماند. در خیلی جاها از جمله پاریس، لیون، تور و رون کمیته‌های هماهنگی منطقه‌ای انتخاب شدند. و بالاخره این جنبش سراسری شده و کارگران اعتصابی از دل مجامع عمومی خودشان دو کمیته هماهنگی سراسری در سطح کل فرانسه انتخاب کردند. یکی از این کمیته‌های هماهنگی سراسری فقط محدود به رانندگان قطار بود و دیگری که کارگران همه بخشهای راه آهن، صرف نظر از نوع شغل و حرفه‌شان، را در برمی گرفت و مبارزتر از اولی بود. کمیته هماهنگی عمومی ۱۲۰۰۰ کارگر راه آهن، شامل رانندگان و سایر کارگران، را سازمان داده بود. کمیته هماهنگی سراسری رانندگان ۵۰۰۰ نفر از کل ۱۸۰۰۰ راننده قطارهای SNCF را نمایندگی میکرد. ولی سایه و قدرت نفوذ این کمیته‌های هماهنگی، در همه بخشهای شبکه راه آهن فرانسه دیده می‌شد. آنها توانسته بودند حتی اتحادیه‌ها را هم بدنال خود بکنانند. در این زمان بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ کارگر راه آهن در اعتصاب بودند و شبکه قطارها عملا فلج شده بود.

در ۲۳ دسامبر مدیریت SNCF اعلام نمود که با برخی از اتحادیه‌ها، از جمله CFTE (کنفدراسیون فرانسوی کارگران مسیحی) و CGC (کنفدراسیون عمومی مدیران) بر سر سطح دستمزدها به توافق رسیده است. مدیریت امیدوار بود که این قرارداد بتواند اعتصاب را خاتمه دهد. ولی این اتحادیه‌ها که نفوذ کمی در میان کارگران داشتند و از ابتدا هم مخالف اعتصاب بودند اعتبار و نفوذ لازم را برای ختم اعتصاب نداشتند. این توطئه مدیریت شکست خورد و اعتصاب ادامه پیدا کرد. در ۲۶ دسامبر دپوی (DUPUY) مدیرکل SNCF اولتیماتومی به کارگران داد مبنی بر اینکه اولا پیش از آغاز هر نوع مذاکره‌ای کارگران باید بر سر کار برگردند، ثانیا و در هر حال طرح افزایش دستمزد بر حسب "ثابستگی" (جان کندن بیشتر کارگران) پس گرفته نخواهد شد. کارگران از این اولتیماتوم کارفرما هم چا نخوردند. مجمع عمومی تشکیل می‌شدند و اعتصاب ادامه داشت. کمیته هماهنگی سراسری رانندگان قطار در ۲۶ و ۲۷ دسامبر و کمیته هماهنگی سراسری عمومی در ۲۶ و ۲۹ دسامبر اجلاس داشتند. کارگران اعتصابی CGT را مجبور کردند تا تظاهراتی را در ۳۰ دسامبر برگزار کنند.

بالاخره پیگیری و ایستادگی کارگران کارفرما را مجبور به عقب نشینی کرد. روز ۳۱ دسامبر (شب سال نو) مدیریت SNCF مجبور شد تا طرح افزایش دستمزد بر اساس "ثابستگی" را معلق اعلام کند. ولی کارگران تحقق همه مطالباتشان را میخواستند. در هفته سوم، علیرغم کار شکنی‌های اتحادیه‌ها، اعتصاب هنوز با قدرت براه خود میرفت. بعد از تعطیلات چند روزه سال نو، روز ۵ ژانویه دوباره مجمع عمومی، با شرکت حتی تعداد بیشتری از کارگران، تشکیل شدند و اعتصاب ادامه پیدا کرد. بسیاری از قطارها کار نمی‌کردند. کارگران اعتصابی جلوی قطارهای اعتصاب شکن را می‌گرفتند و با پلیس ضد شورش درگیر میشدند. خانواده‌های کارگران اعتصابی درگیر مبارزه شده و در خطوط پیکت که روی ریل قطارها برگزار میشد شرکت میکردند.

۵ ژانویه مذاکراتی بین نمایندگان

کارگران و کارفرما صورت گرفت. کارگران امتیازات خریدی را که کارفرما پیشنهاد میکرد رد کردند. ۷ ژانویه به دعوت کمیته‌های هماهنگی تظاهراتی در پاریس برگزار کردید. روز ۸ ژانویه مذاکرات دیگری صورت گرفت. رهبری CFDT بعد از این مذاکرات اعلام نمود که کارگران نمیتوانند بیش از آنچه که در این مذاکرات پیشنهاد شده چیزی بدست آورند. ۹ ژانویه هنوز از کل ۹۴ دیوی قطار کارگران ۷۹ دیو در اعتصاب بودند. ولی بولتن خبری اتحادیه CFDT بدون اشاره به این واقعیت به تبلیغ خبر ختم اعتصاب در ۱۵ دیوی دیگر پرداخت. مقامات اتحادیه CFDT در همین روز به همه بخشهایی که اعتصابیون در آنجا در اقلیت بودند مراجعه کرده، به آنها فشار می‌آوردند تا بر سر کار برگردند. مقامات CGT روز ۱۱ ژانویه اعلام کردند که از کارگران اعتصابی و اعتصاب شکن هر دو حمایت میکنند.

با این مانورها و در شرایطی که کمیته هماهنگی سراسری رانندگان تحت نفوذ CFDT در آمده بود اتحادیه‌ها موفق شدند تا کارگران را بخت به بخش، وابتدا بخشهای کمتر سازمان یافته و ضعیف را، بر سر کار برگردانند. کمیته هماهنگی سراسری عمومی هنوز خواستار ادامه اعتصاب بود و معتقد بود که باید در مورد ادامه یا خاتمه اعتصاب هم خود مجمع عمومی کارگران تصمیم بگیرند. ولی بخاطر اشکالاتی که در پایشین به آنها اشاره میکنیم اعتصاب در پایان هفته چهارم عملا خاتمه یافت.

اتحادیه‌ها و اعتصاب

برای اتحادیه‌های رسمی و جا افتاده فرانسه این یک اعتصاب و مبارزه کارگری معمولی نبود. اقدام مستقل کارگران برای سازمان دادن این مبارزه، برپائی مجمع عمومی انتخاب کننده و تصمیم گیرنده، بسط این جنبش مجمع عمومی تا حد بوجود آوردن کمیته‌های هماهنگی سراسری خطر جدی برای رهبران اتحادیه‌ها بشمار می‌آمد. این بی اعتمادی و بی اعتنائی کارگران به

تشکیل مجمع عمومی منظم يك شعار كاملا عملي است

سازمان ورهبری بوروکرات اتحادیه ها ، آن هم در بخش مهمی از طبقه کارگر فرانسه یعنی کارگران راه آهن ، بطور صریح و آشکاری نفس وجودی اتحادیه ها را تا آنجا که به کارگران مربوط میشود عملاً زیر سوال می برد . رهبران اتحادیه ها که با مخالفت و کار شکنی های اولیه نتوانستند از شروع این جنبش جلوگیری کنند ، پس از شروع اعتصاب سعی کردند کنترل مجامع عمومی و کمیته های هماهنگی را در دست گرفته و اعتصاب و تشکلهای واقعا دموکراتیک و مبارز آنرا از درون مهار کنند . ما پیشتر به بخشی از اقدامات و موضع گیریهای اتحادیه ها در این اعتصاب اشاره کردیم . بد نیست چند نکته دیگر را هم در اینجا ذکر کنیم .

رهبران اتحادیه ها جهت کنترل و به سازش کشاندن تشکلهای منکی بر مجامع عمومی روی یک نقطه ضعف مهم در صفوف کارگران انگشت گذاشتند و از آن سود جستند . این نقطه ضعف عدم تمایل بخشی از رانندگان قطار به پیوند دادن مبارزه شان با سایر بخشهای کارگران راه آهن بود . مثلاً CFDT

قطار را مطرح میکرد و خواسته های عمومی کارگران از جمله مطالبه افزایش دستمزد ، مصوب مجمع عمومی اول ، را کنار گذاشته بود . رهبران اتحادیه ها مکرراً اظهار میداشتند که اینجور تشکلهای مال کارگران نیستند و آنها باید در مبارزه و مذاکره به اتحادیه ها ـ بشان توکل کنند . مسئولین CFDT بخصوص نسبت به اعضای کمیته هماهنگی سراسری عمومی برخورد تنیدی داشتند . یک روز بعد از انتخاب هیئت موقت این کمیته هماهنگی ، رهبری فدراسیون CFDT مسئولیت های اتحادیه ای دانیل ویتری ، یکی از رهبران منتخب اصلی این کمیته که در ضمن عضو سازمان چپ رادیکال "نبرد کارگر" (L.O) بود ، را از وی گرفت . رهبر CFDT با وقاحت اعلام کردند : "چون دانیل ویتری میخواهد نماینده کارگران معمولی باشد ما هم در اتحادیه او را تا سطح یک کارگر معمولی تنزل میدهیم!"

در طول اعتصاب رهبران CFDT و CGT مجبور شدند تا نظراتی که به ابتکار کمیته های هماهنگی فراخوان داده شده بود را تأیید کنند . ولی آنها در عین حال در



پلیس بزور کارگرانی را که با شمشیر روی ریلها چهارپایه متوالی مانع حرکت قطار نسیس به ماری شده بودند کنار میرند .

سعی کرد بتدریج کنترل کمیته هماهنگی سراسری رانندگان قطار را در دست بگیرد و مانع ادامه کنترل مرتب رانندگان اعتصابی بر اعمال کمیته منتخب بشود . در اجلاس ۲۸ دسامبر کمیته هماهنگی رانندگان شمال پاریس ، مسئولین CFDT موفق شدند مانع ورود نمایندگان مجامع عمومی سایر بخشهای کارکنان ، که برای ایجاد تماس و هماهنگی در این جلسه میخواستند شرکت کنند ، بشوند . فقط رانندگان قطار ایس بخش به جلسه راه داده شدند . یک هفته بعد از این جلسه این کمیته هماهنگی دیگر صرفاً مطالبات بخشی و حرفه ای رانندگان

مقابل برقراری وسیع این نظرات مانع ترائی میکردند . کمیته هماهنگی عمومی پیشنهاد کرده بود که این نظرات آکسیون سراسری همه کارکنان راه آهن فرانسه در پاریس باشد و بدین منظور رانندگان اعتصابی کارکنان راه آهن را از سراسر فرانسه با قطار به پاریس بیاورند . ایس پیشنهاد مورد مخالفت همه رهبری اتحادیه ها قرار گرفت . و بالاخره نحوه پایان دادن به اعتصاب ، فشار گذاردن

■ این سازمان در سازماندهی اعتصاب و جنبش مجمع عمومی دخالت فعال داشت .

بربخشهای کمتر سازمان نیافته و ضعیف کارگر برای بازگشت به کار و ختم اعتصاب به صراحت نشان میداد که بی اعتمادی اولیه کارگران به رهبران اتحادیه ها کاملاً به جا بوده است .

لازم است خاطر نشان کنیم که رفتار اکثریت اعضای معمولی اتحادیه ها و حتی برخی از مسئولین محلی آنها ، مانع دانیل ویتری ، از سیاست و رهبری حاکم بر اتحادیه ها کاملاً متفاوت بود . بسیاری از کارگران عضو اتحادیه و مسئولین محلی آنها از همان ابتدا و علیرغم میل رهبری ، موافق اعتصاب و تشکیل مجامع عمومی کارگری بودند و حتی در بعضی مناطقی ابتکار این عمل را در دست گرفتند .

بورژوازی و اعتصاب

مجله آمریکائی تایم در ۱۹ ژانویه ۸۷ مقاله ای تحت نام "اعتصاب پیر هرج و مرج راه آهن توسعه می یابد ، زشت و سیاسی میشود" را با جملات زیر آغاز نمود :

"بسیر میرسد که در مقابل با محرب ترین موج اعتراضات کارگری فرانسه در طی دوده گذشته ، که آینده سیاسی نخست وزیر شیراک را مورد سوال قرار داده ، وی جایی برای عقب نشینی ندارد . انورینه نحسی او در اعتصاب سه هفته ای کارگران راه آهن ، که عده ای از کارکنان دیگر خدمات عمومی هم به آنان پیوسته اند ، در سوه آزما بین فرار گرفته است ."

برعکس بریتانیا و آلمان غربی نمایندگان راست بورژوازی فرانسه هنوز هم نتوانسته اند حکومت بلاسناز خود را در سطح کل جامعه تثبیت نمایند . دانشجویان فرانسه ، فقط چند ماه قبل از اعتصاب کارگران راه آهن ، با مبارزات گسترده چند صدهزار نفری به غیر محترمانه ترین روش جناب نخست وزیر شیراک را مجبور کردند تا نقشه سخت ترک کردن شرایط تحصیل برای فرزندان کارگران را به یکانی برگرداند . اعتصاب کارکنان راه آهن یک سرمسز قدرتمند کارگری بر پیشبرد اصلی ترین جنبه برنامه های بورژوازی فرانسه در این دوره ، یعنی پائین آوردن سطح زندگی و سخت کردن شرایط کار و استعمار کارگران ، زد . آنها بورژوازی فرانسه و ژاک شیراک را در میدان مبارزه طبقاتی به مصاف طلبیدند . بورژوازی فرانسه به دلایل مختلف مجبور بود هر چه

زودتر از این اعتبار کارگری خلاص شود. اولاً این اعتبار برای بورژوازی بسا هزینه و خسارات سنگین اقتصادی همسراه بود. فرانسواز پری بوت رئیس جامعه کارفرمایان فرانسه اوضاع را یک "فاجعه بی کم و کاست" برای اقتصاد فرانسه اعلام نمود. اینطور برآورده شده که مجموع هزینه های ناشی از توقف تولید و اختلال در توزیع برای سرمایه داران فرانسوی رقمی معادل ۹۰۰ میلیون دلار بوده و منجر به سقوط ارزش برابری فرانک در مقابل سایر ارزهای اروپائی و جهانی شد. ۴۰۰۰ پلیس ضد شورش را که دولت فرانسه برای رویارویی با پیکت های وسیع کارگران راه آهن بمیدان آورد بخفا وظیفه حراست از خطوط راه آهن و حرکت قطارهای اعتبار شکن را بر عهده داشتند.

ثانیا این اعتبار از نظر سیاسی برای بورژوازی فرانسه بسا رگران تمام شد. هر گونه شکست برای شیراک در این رویارویی با کارگران، که اصلی ترین بندبرنا مه جاری او را زیر سوال میبردند شکست سیاسی مهمی برای کل بورژوازی بشمار می رفت. در سومین هفته اعتبار نظریه های نشان میدادند که در اثر این اعتبار ۷ درصد از محبوبیت شیراک کم شده است. بورژوازی، علاوه بر پلیس و ارکانهای سرکوب متعارف، رسانه های گروهی فرانسه را هم وسیعاً بکمک گرفتند. روزنامه ها و تلویزیون سعی میکردند اینطور وانمود کنند که فقط رانندگان قطار، و نه بقیه بخشهای کارگران راه آهن، در اعتبار هستند و مطالبه شان هم صرفاً پس گرفتن طرح مربوطه کردن دستمزدها به بهره وری بیشتر رانندگان است. حملات روزنامه به اعتبار بیون بسا رهبری بود. روزنامه با اصطلاح چپی لوموند یک سرمقاله خود را در توضیح اینکه رانندگان قطار میخواهند صرفاً اظهار وجودی کرده باشند با این جمله خلاصه نمود: "من فلج می کنم، پس من هستم!" در تعطیلات کریسمس و همچنین روز ۹ ژانویه دولت، کارفرما و روزنامه ها سعی کردند با بسیج بخشی از افکار عمومی مردمی، که بهر حال از وضعیت نا مرتب قطارها ناراحت بودند، بسرای خاتمه اعتبار به کارگران فشار بیاورند.

ثالثاً در این اعتبار یک پدیده غیر متعارف بود که بورژوازی را وحشت زده میکرد. ترس آنها از جنبش مجمع عمومی کارگران و ابراز نفرتشان نسبت به آن خیلی صریح و روشن بود. مجله تایم نوشت:

"رهبران کارگری (اتحادیه ها - م) هیچ وقت نتوانستند عقب ماندگی شان را از جنبش اعتباری، که بطور خودانگیزه به میدان آمد، جبران کند. دستکم نصف اعتبار بیون خود را غیر وابسته به هر کدام از اتحادیه ها اعلام کردند. بجای رهبری اتحادیه یک سازمانیابی از پائین، بنام کمیته هماهنگی، بمیدان آمد که حدوداً نصف اکثریت اعتبار کنندگان را نمایندگی میکرد. آنها ساختارهای نهادهای رسمی - دولت و اتحادیه ها - را غافلگیر کردند."

کارگران فرانسوی جرات و اراده کسره بودند سرنوشت مبارزه شان را بدست خود بگیرند و با برپائی مجامع عمومی شان اتحاد کسره های رادرمیان خود بوجود آورده و امکان زدوبند و سازش را، حداقل برای دوره ای، از "ساختارهای نهادهای رسمی" سلب نمایند. بورژوازی فرانسه مرتب در عین ابسراز حمایت صریح باضمنی نسبت به رهبران "شناخته شده و رسمی" کارگران، یعنی بوروکراتهای اتحادیه ها، آنها را شامتت میکرد که چراتوانسته اند کارگران را کنترل نمایند. فیکارو روزنامه مهم و دست راستی بورژوازی فرانسه در شماره دوشنبه ۲۹ دسامبر خودش چنین نوشت:

"در هم ریختگی اتحادیه ها، که حتی برای یک لحظه نتوانسته اند جنبش را تحت کنترل خود در آورند و تحت الشعاع کمیته های هماهنگی من در آوردی قرار گرفته اند، هر چه که باشد تا آنجا که به مدیریت SNCF میگردد آنها تنها سخگویان رسماً شناخته شده هستند."

بله! غول پر قدرت و بیدار شده جنبش شورائی و مجمع عمومی کارگران را می بایست دوباره به درون بطری کوچک و آشنای اتحادیه برگرداند و درش را بست.

چپ رفرمیست و اعتبار

جنبش مجمع عمومی کارگران راه آهن فرانسه مثل توپ در اروپا و جهان صدا کرد و چرت جریانات چپ رفرمیست و تریدیونیو - نیست راهم پاره نمود. هر چند که کارگران کمونیست و آگاه در اروپا نسبت به این اعتبار سمبائی نشان میدادند در مقابل رفرمیستها ترس برشان داشته بود سعی میکردند بنحوی قضیه فرانسه را مستعالی کرده و از تعمیم و گسترش در سها و دستاورد - های آن در بقیه بخشهای طبقه در اروپا جلوگیری بعمل آورند. بعنوان مثال حزب کارگران سوسیالیست بریتانیا در نشریه سیاسی - شورویک ژانویه ۸۷ خود چنین نوشت:

"این حقیقت که کمیته های اعتبار و 'هماهنگی' ها توسط غیر تریدیونیونیستها و همچنین اعضا بدنه اتحادیه ها اداره میشوند برای بریتانیائی ها ممکن است عجیب بنظر آید. طبیعت تریدیونیونیسم فرانسوی طوریست که تمایل به عدم پذیرش بعضی از رزمنده ترین کارگرانی دارد که حاضر نیستند روشهای بوروکراتیکی که (اتحادیه ها - م) اتخاذ می کنند را تأیید نمایند. این مبارزین یا کارت اتحادیه خود را با انزجار پیاره میکنند و یا اخراج میشوند."

کسی در بریتانیا با شد، با جنبش کارگری و اتحادیه های آنجا آشنائی داشته باشد و بوروکراسی و عدم پذیرش کارگران مبارز را امری مربوط به "طبیعت تریدیونیونیسم فرانسوی" بداند اگر مرض نداشته باشد قطعاً مهمل باقی میکند. فقط مدت کوتاهی پیش از این نوشته SWP بود که خانم برناردین رهبر مادام العمر اتحادیه کارگران چاپ (SOGAT 82) وقتی در یک جلسه دوسه هزار نفره از انتقادات کارگران اعتباری خوشنیا مد میکروفون را خاموش کرده و جلسه را تعطیل نمود! و این یکی از هزاران مثالی است که هر کارگر مبارز بریتانیائی از عملکرد اتحادیه های این کشور میتواند بگوید. اینکه بوروکراسی اتحادیه ها اجازه فعالیت درست و حسابی کارگری نمیدهد و این سؤال کدر در مقابل آن چه باید کرد یک بحث مهم، همیشگی و هنوز پاسخ نیافته کارگران مبارز و بقیه در صفحه ۳۰

قدرت طبقه کارگر در شکل اوست

نکاتی دربارهٔ پیشبرد مبارزه علیه شوراهای اسلامی

اسلامی تاکید میکنند و به این خاطر صحیح نیستند که برای مستحکم کردن اتحاد و پی ریزی تشکل مستقل کارگران ضمن مبارزه علیه شوراهای اسلامی رهنمون عملی دقیق و درستی ندارند و لذا تا حدود زیادی راه را برای همان شوراهای اسلامی بازمی گذارند. دوشماره پادشاه را واری کنیم تا نکته معلوم شود.

"شورای اسلامی نه، شورای واقعی آری!" این شعار در حالت کلی البتہ صحیح است. به نهادهایی که دولت سرمایه داری به اسم کارگران و برای اعمال ستم و کنترل بر آنان ایجاد میکند صریحا نه می گوید و در مقابل بر شورای واقعی - که تنها مضمون متمایز کننده آن اتحاد و تشکل مستقیم و مستقل کارگران است، تاکید می کند. ولی این شعار بطور کلی صحیح در شرایط یک مبارزه عملی و جاری، و در چهارچوب توازن قوای موجود، چه صورتی می یابد؟ این کدام وجه نوع "شورای واقعی" است که در این مبارزه تبدیل شورای اسلامی قرار داده میشود؟ مثال بزنیم. ما موران وزارت کار و دیگر عاملان سرمایه، بساط تشکیل شورای اسلامی را در کارخانه پهن کرده اند و تلاشهای آنها برای کشیدن کارگران به انتخابات به جریان افتاده است. به این تلاشهای عاملان سرمایه چه پاسخی داده میشود؟... وقتی که بنا به شعار پادشاه، شورای واقعی تبدیل عملی شورای اسلامی تصور شود، پاسخ غالباً این بوده و هست که فعالین و رهبران کارگری، در همین اولین قدم، بجای بسیج توده کارگران در تحریم فعال انتخابات شورای اسلامی و مانعیت از برگزاری آن، خود برای مشارکت در آن به حرکت درمی آیند. کارگران بجای تحریم اسمی کاندیداهای خود را می دهند. حال اگر اسمی این کاندیداهای خط بخورد، که اکثراً خط میخورد، "شورا" شورای اسلامی است که باید به آن نه گفت، و اگر خط نخورد گویا آن "شورا" - که باز هم رسماً و عملاً با اسم شورای اسلامی و در محدوده مقررات این نهاد تشکیل میشود "شورای

در طرف دیگر، واسطه قرار میدهند تا سوده کارگران را در عمل نیز از پیشبرد مستقل مطالبات و اعتراضات خود و شکل دادن به اتحاد و تشکل مستقل خود بازدارد. شوراهای اسلامی ابزار دولت سرمایه برای سلب کردن امکان عملی اتحاد و تشکل مستقل کارگری است. و به همین دلیل "مبارزه برای تحریم و انحلال شوراهای اسلامی" - به این معنی که هر جا این نهادها تشکیل نشده اند قطعاً و با بسیج توده کارگران از ایجاد آنها جلوگیری شود و آنجا که ایجاد شده اند زیر فشار توده کارگران تماماً طرد و منزوی شده و به انحلال کشیده شوند - برای کارگران جزء مهمی از مبارزه برای دست یافتن به اتحاد و تشکل مستقل کارگری است. مبارزه علیه شوراهای اسلامی در عین حال عملاً به معنای دفاع و پیشبرد مراتب اتحاد و تشکل شدن مستقل کارگران است. این جنبه دوم مبارزه علیه شوراهای اسلامی، چیزی است که بهیچوجه نباید از چشم فعالین و رهبران کارگری مخفی بماند و بیآنکه در عمل نادیده گرفته شود.

اما، در مبارزات جاری علیه شوراهای اسلامی دقیقاً در مراعات کردن همین جنبه دوم است که کمبودها و نواقص بسیار بیشتری دیده میشود. طرح یک سوال کمک می کند نکته قدری روشن تر شود. فعالین و رهبران کارگری در مبارزه عملی علیه شوراهای اسلامی و در چندقون پیشبرد این مبارزه چه چیزهایی را "تعب العین" خود قرار داده اند؟ یا چه شعاری رهنمون آنان در هدایت عملی این مبارزه بوده است؟ آنطور که از خبرهای مربوط به این عرصه پیداست، شعارهایی که غالباً رهنمون این مبارزات قرار گرفته اند، عبارت بوده از: "شورای اسلامی نه، شورای واقعی آری!". "یا شورای واقعی یا هیچ!". این شعارها تا یکدم کمتر بطور صریح ابراز شده اند، ولی در هر حال چه آگاه و چه ناآگاه عملاً از آنها تبعیت شده است.

بنظر ما هیچیک از دوشماره پادشاه نمیتواند رهنمون عملی دقیق و درستی باشد. آنها تا جایی صحیح هستند که به تحریم شوراهای

مبارزه برای تحریم و به انحلال کشیدن شوراهای اسلامی یک عرصه جدی در مبارزات جاری کارگری است. این مبارزه از دو جنبه دارای اهمیت زیادی است. اول) شوراهای اسلامی نهادهایی ضد کارگری است. اینرا عموم کارگران به تجربه نیز دریافته اند و اکثریت کارگران در آن هم نظرند. تلاش دولت اسلامی سرمایه برای ایجاد شوراهای اسلامی در محیط های کار و برای تحمیل کردن این نهادها به کارگران، آشکارا یک جزء مهم از تلاشهای عمومی تر این دولت برای عقب راندن، به تسلیم کشاندن و اعمال کنترل سرکوبگرانه خود بر مبارزات کارگری بوده است. شوراهای اسلامی این وظیفه را داشته و دارند که مطالبات کارگری را عقب برانند و محدود کنند؛ اعتراضات کارگری را کنترل کنند؛ مبارزات کارگران را خفه کنند و توده های کارگر را در برابر ارتجاعی ترین و ضد کارگری ترین سیاست های دولت و در برابر حملات کارفرمایان به سازش و تسلیم بکشند. از اینرو "تحریم و به انحلال کشیدن شوراهای اسلامی" هم اکنون یک عرصه بسیار مهم در مبارزات کارگری است. عرصه ایست که بدون پیشروی و توفیق در آن، خنثی کردن و عقیم گذاشتن سیاستهای جاری دولت سرمایه طبقه کارگر، کوتاه کردن دست دولت و عواملش از اعتراضات کارگری، و بالاخره پیشبرد امر مبرم سازماندهی مقاومت وسیع و توده ای کارگران در برابر یورش های اقتصادی و سیاسی دولت و کارفرمایان میسر نیست. مبارزه علیه شوراهای اسلامی هم امروز یک جزء جدی در گسترش و سازماندهی مقاومت کارگری است. دوم) برای دولت سرمایه، ایجاد شوراهای اسلامی در عین حال در خدمت سلب کردن عملی امکان اتحاد و تشکل مستقل از کارگران بوده و هست. دولت سرمایه، شوراهای اسلامی را به اسم کارگران ایجاد میکند؛ با رای گرفتن از کارگران برای این نهادها مشروعیتی رسمی دست و پا میکند؛ و نهادهای ایجاد شده را بیسن خود و کارفرمایان در یک طرف و کارگران

آزادی، برابری، حکومت کارگری

واقعی" خواهد بود که باید به آن آری گفت! این اتفاقی است که در چند کارخانه و از جمله در ایندهامین رخ داده است.

نتایج زیانبار چنین حرکتی معلوم است. اولاً مشارکت و فعال شدن در انتخابات شورای اسلامی، صرفنظر از اینکه انتخابات در روز موعود به بهانه خط خوردن اسامی کاندیداهای مورد قبول کارگران تحریم شود و یا نشود، در هر حال به این معنی است که نفس شوراها را اسلامی و مشروعیت آن پذیرفته شده و شعار "شورای اسلامی نه!" عملاً به شعار "شورای اسلامی با اعضا" مورد قبول کارگران، آری! تبدیل شده است. ثانیاً درک و تصور از شورای واقعی برای بوده کارگران مخدوش شده و در نزد آنها واقعی بودن شورا تا همین حد "شورای اسلامی با اعضا" انتخابی "تنزل" داده شده است. چه با درجاها شای کس در کثاکش انتخابات شورای اسلامی توازن قوا تاحدی به نفع کارگران بچربد، دولت و عاملان او به این نوع "شورای اسلامی با اعضا" انتخاب شده "هم رأیت بدهند. چرا که در هر حال این هم به میاست کلی آنها خدمت می کند. هم آنکه درک و تصور از شورا در نزد توده کارگران عملاً و رسماً مخدوش شده است و تلاشهای آنها برای دستیابی به اتحاد و تشکل مستقل خود عقب رانده شده است. وهم آنکه با این شریب چند نفر از فعالین کارگری، از توده کارگر جدا انداخته شده اند، در کرد و دورهای شورای اسلامی مشمول شده اند و ضربه کبر دولت و کارفرما در مقابل اعتراضات کارگری شده اند. بخاطر همه این دلایل شعار "شورای اسلامی نه، شورای واقعی آری"، رهنمون عملی درستی در مبارزات جاری نیست و نمی تواند باشد.

شعار دوم "یا شورای واقعی یا هیچ!". ببینیم که منظور از شورای واقعی در این مورد چه چیزی میتواند باشد؟ دو حالت میتواند وجود داشته باشد. یا "شورای واقعی" همان طور که در مورد قبیل دیدیم بصورت همان "شورای اسلامی با اعضا" انتخاب شده "تصور" میشود. که در این حالت نیز رهنمون "یا شورای واقعی یا هیچ" برائیتیکی به جز همان برائتیک صحه گذاشتن بر مشروعیت شوراها را اسلامی و مخدوش کردن امر اتحاد و تشکل مستقل کارگران را نمی تواند به بار بیاورد، و این

همنها باین صورت "شورای اسلامی، آری" درمیآید. و حالت دیگر، از شورای واقعی درک درستی وجود دارد. این شوراها منطور که باید باشد یعنی بصورت دموکراسی مستقیم کارگری، مجمع عمومی سازمان یافته، اعمال اراده توده های کارگران، عزل و نصب مستقیم نمایندگان و ارگانهای اجرائی و تشکل کارگران در عمل مبارزاتی آنان صورت میگیرد. در این صورت نیز چون توازن قوا موجود هنوز به نفع کارگران تغییر نیافته است، هنوز تربیت و آمادگی لازم در میان کارگران بوجود نیامده است، و هنوز سطح جنبش شوراها امکان تشکیل فوری اینگونه شوراها را نمی دهد... به همه این دلایل از رهنمون "یا شورای واقعی یا هیچ" فقط هیچ آن باقی می ماند. چرا که در مبارزه علیه شوراها را اسلامی هیچ بدیل ممکن و در دسترس که بتواند هم اکنون طرف اتحاد و تشکل کارگران قرار گیرد پیش روی کارگران نمی گذارد و این مبارزه را نیز عرصه دیگری برای تقویت اتحاد و تشکل مستقل کارگران قرار نمی دهد. در این حالت نیز نتیجه عملی رهنمون "یا شورای واقعی یا هیچ" منفعل و منزوی ماندن در مبارزه علیه شوراها را اسلامی است.

در پیشبرد مبارزه عملی علیه شوراها را اسلامی چه چیزی باید رهنمون ما قرار بگیرد؟ تا جا شیکه به خود شوراها را اسلامی بر میگردد، موضوع کاملاً روشن است. ما خواهان تحریم و انحلال این نهادها را فدکاری هستیم. این نهادها باید از سوی کارگران نه فقط هنگام انتخابات آنها، بلکه بطور جدی در پیشبرد اعتراضات کارگری، در دنبال کردن مطالبات، در فعالیتهای محیط کار و در رابطه کارگران با کارفرما و مدیریت کاملاً تحریم شوند، به هیچ عنوان به رسمیت شناخته نشوند و زیر فشار کارگران به انحلال کشیده شوند. اما هم برای پیشبرد موفق چنین مبارزه ای، و هم برای آنکه مبارزه در این عرصه در عین حال به امر اتحاد و تشکل مستقل کارگران خدمت کند، لازمست که مجمع عمومی کارگران را بعنوان بدیلی در مقابل شوراها را اسلامی قرار داد. مجمع عمومی، همانطور که بارها تاکید کرده ایم و اکنون در تجربه نیز بخوبی به اثبات رسیده است، یک طرف در دسترس و ممکن برای

تحریم اتحاد کارگران و پیشبرد اعتراضات و مبارزات جاری است. مجمع عمومی ظرف ممکن و در دسترس ما برای پی ریزی و مستحکم کردن امر اتحاد و تشکل مستقل کارگران در شرایط حاضر و در دل اعتراضات و مبارزات کارگری است. در پیشبرد مبارزه علیه شوراها را اسلامی، باید مجمع عمومی را بعنوان بدیل حی و حاضر کارگران در برابر شوراها را اسلامی قرار داد و از هر قدم این مبارزه نیز برای تحریم مجمع عمومی و انکاء هر روز بیشتر توده کارگران به مجمع عمومی خود سود برد.

پس اگر بخواهیم شعاری را به عنوان رهنمون پیشبرد یک مبارزه عملی همه جانبه و هدفمند علیه شوراها را اسلامی مشخص کنیم، بنظر ما چنین خواهد بود: تحریم و انحلال شوراها را اسلامی، انکاء به مجمع عمومی! این رهنمونی است که در هر قدم این مبارزه باید مد نظر ما باشد. توده کارگرانی که مجمع عمومی خود را شناخته باشند و به درجای کار ساز بودن آن را آزموده باشند، از همان اول وبدون آنکه به کشمکش های انتخابات شورای اسلامی کشیده شوند، میتوانند رسماً و آشکاراً، و بطریق مختلف چه تشکل خود مجمع عمومی و دادن قطعنامه، چه مثلاً نوشتن طومار و گذاشتن امضاء، چه اجتماع کردن و احضار مدیریت ۰۰۰ و در روی عاملان سرمایه اعلام کنند که ما هیچ نیازی به شورای اسلامی شما نداریم. ما همه ما مورمان را از طریق مجمع عمومی مان به پیش می بریم و هر جا و در هر موردی هم که لازم باشد میتوانیم نمایندگان و ما مورمان و بیگانه مجمع عمومی مان را برای دنبال کردن این با آن مطالبه مان معین کنیم. کارگرانی که طرف اتحاد و تشکل خود را شناخته باشند، میتوانند در همان اولین قدم این چنین مهر تحریم خود را بر شوراها را اسلامی بکوبند. توده کارگرانی که در پیشبرد اعتراضات خود، در دنبال کردن مطالباتشان، در بارخواست از مدیریت، و در انتخاب ما مورمان و نمایندگان تحت حصار برمی خود برای مواقع انجام مذاکرات و غیره، انکاء به مجمع عمومی را آزموده باشند و آنرا در میان خود رسم کرده باشند، تحریم شورای اسلامی در همه این موارد، گرفتن هرگونه

مذهب باید بطور کامل و قطعی از دولت جدا گردد

اخبار و گزارشهای کارگری

اعتصاب و تحصن در کشت و صنعت کا رو ن

کارگران به پاسداران و کمیته‌چی‌ها متوسل شد و آنها را با لباسهای مبدل به میان اجتماع کارگران برای شناسایی آنها کسب داشت. این توطئه رژیم با عکس العمل سریع کارگران خنثی گردید. کارگران تصمیم گرفتند که از ورود تمامی ماشینها به داخل شهرک و کارخانه جلوگیری کنند. آنها نظم و انضباط محل را برعهده گرفتند. برای مقابله با حملات سپاه، همگی به سنگ مسلح شدند. از خوردن غذای شرکت خودداری کردند و خود غذایشان را تهیه کردند. کارگران ۳ روز در محل مذکور متحصن شدند و کنترل عبور و مرور را بکلی در دست گرفتند.

روز سوم، پاسداران به همراه نیروی کمکی که از اهواز کسب شده بود به اجتماع کارگران یورش بودند. تعدادی را دستگیر نمودند و به اعتراض کارگران با کلسولنه پاسخ دادند. طبق خبر در جریان تیراندازی یکی از رفقای کارگران می‌بازد و تعدادی زخمی و مجروح می‌گردند. کارگران خشمگین یک ماشین سپاه را مورد حمله قرار داده و آن را خرد می‌کنند.

بعد از این واقعه، سپاه کنترل اوضاع را در دست گرفت. بلافاصله مهندسین شرکت را تعویض نمود و اعلام کرد که با زرسان و ویژه‌ای برای رسیدگی به مشکلات کارگران به شرکت فرستاده خواهند شد. سپاه و مهندسین جدید سعی کردند که با وعده و وعید روحیه اعتراضی کارگران را آرام کنند. روحیه کارگران علیرغم یورش پاسداران بسیار بالا رسوده است.

در مورد شرایط کار کارگران کشت و صنعت کا رو ن لازم به توضیح است که: از حدود ۷ - ۸ سال پیش یعنی از زمان راه اندازی کارخانه شکر و آبسته به کشت و صنعت کا رو ن همه ساله تعداد زیادی کارگر از خرم آباد، الیکودرز و روستاهای اطراف آن برای

اخبار بیشتری از اعتصاب و تحصن ۳ روزه کارگران کشت و صنعت کا رو ن دریافت داشته‌ایم. در زیر خبر کامل این اعتصاب را میخوانید:

روز پنجم بهمن ماه حدود ۲۵۰۰ الی ۳۰۰۰ نفر از کارگران "تی بر" مجتمع کشت و صنعت کا رو ن واقع در کیلومتر ۱۵ جاده شوشتر دست به اعتصاب زدند و جاده منتهی به کارخانه را بستند. اعتصاب در اعتراض به عدم پرداخت کامل حق بیمه کارگران آغاز شد. کارگران که برای تمدید دفترچه‌های خدمات درمانی خود دچار مشکلات فراوانی میشدند متوجه گردیدند که علیرغم اینکه همه ساله، ۸ ماه از دستمزد آنها بابت حق بیمه کسر می‌گردد اما تنها به مدت ۲ ماه برای آنها حق بیمه منظور میشود. در اعتراض به این مسئله کارگران دست به تحصن زدند. بر سر راهی‌ای که شوشتر را به کارخانه و شهرک بوستان وصل می‌کنند متحصن شدند. از عبور و مرور کامیونها، ماشینهای شرکت و اتوموبیلهای دولتی جلوگیری کردند. متحد و یکپارچه اعلام کردند که تا برآوردن خواسته‌هایشان به سر کار بازنخواهند گشت. خواسته‌های کارگران عبارت بودند از:

- ۱ - پرداخت حق بیمه کامل از طرف شرکت برای تمام مدتی که کارگران مشغول بکارند؛
 - ۲ - پرداخت حقوق برای روزهای بازانی؛
 - ۳ - بجای قرارداد ۸۹ روزه، قراردادهای یکساله و یا بیشتر با کارگران بسته شود؛
 - ۴ - پرداخت حقوق و مزایا به کارگران برای مدت چند ماهی که برای سرکشی به نزد خانواده‌های خود می‌روند.
- روز دوم تحصن، فرماندار شوشتر در محل تجمع کارگران حاضر شد. وی کارگران را تهدید کرد که آنها را به زور بر سر کار باز خواهد کرد. رژیم برای متفرق کردن اجتماع

امکان دخالت از این نهاد و بالاخره به انحلال کشیدن آن را با توفیق و نیرومندی بیشتری عملی خواهند کرد. "تحریم و انحلال شورای اسلامی، انکار، به مجمع عمومی"، به این معنی است که توده کارگران را توسط مجمع عمومی متحد و متشکل کرد، متحد و متشکل نگه داشت و دست نهادهای ضد کارگری را از دخالت در مبارزات و اعتراضات کارگری کوتاه کرد.

در خاتمه تا کید بزرگ نکته دیگری نیز لازم است. دولت و مدیریت و خود شورا‌های اسلامی، برای جانداختن این نهادها در محیط‌های کارگری، شورای اسلامی را اولین طرف حساب کارگران قرار می‌دهند. برای دنبال کردن هر خواست و مطالبه، قبل از به صدا درآوردن دراناق مدیریت و کارفرما - یعنی طرف حساب اصلی، اول باید سراغ شورای اسلامی رفت.

البته باید تا کید کنیم که مراجعه به شورا‌های اسلامی در دنبال کردن مطالبات کارگران، تا آنجا که به افشای هر چه بیشترین نهادها، و طرد و منزوی کردن شورا‌های اسلامی خدمت میکند در بسیاری جاها امری مفید است. اما فقط در همین حدود، فقط تا جایی که این نهادها از طرف توده کارگران طرد میشوند. اما با دید بسیار مراقب بود که مراجعه به شورا‌های اسلامی یک رسم معمول و عادی نشود. کارگران شورا‌های اسلامی را حتی بعنوان مبارزان و پیشکارهای سرمایه نباید قبول کنند و به قبول این نهادها حتی در این نقش نیز رسمیت بدهند. قبول و رسمیت شناختن شورا‌های اسلامی از طرف کارگران حتی بعنوان مبارز و پیشکار سرمایه نیز مضرت است. چنین چیزی نیز به جان افتادن شورا‌های اسلامی و دخالت آنان در اعتراضات و مبارزات کارگری کمک خواهد کرد. پیشبرد مبارزه علیه شورا‌های اسلامی، تحریم و به انحلال کشیدن این نهادها، مستلزم آنست که شورای اسلامی به هیچ عنوان - نه به طریق اولی بعنوان نهاد نمایندگی کردن کارگران، و نه حتی بعنوان پیشکار دولت و مدیریت از طرف توده کارگران به رسمیت شناخته نشوند. هما نظر که کارگران پارس الکتریک اخیراً در یک حرکت اعتراضی خود اعلام

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

شوراهای اسلامی

داشتند، کارگران همه جا باید اعلام کنند که شورای اسلامی حق هیچ دخالتی را ندارد، و بجای مراجعه به شورای اسلامی و جـواب خواستن از این نهاد در مورد مطالبات، همانطور که رسم اعتراضات متحدکارگری شده است، با برپائی مجمع عمومی و یا تشکیل اجتماع، مستقیماً مدیریت را در مورد مطالبات خود موردبا زخواست قرار دهند.

شاید از طرف بعضی سندیکالیست‌ها و امثال توده‌ایها، درباره مفیدبودن مراجعه به شورای اسلامی چنین استدلال شود: چیزهایی که اکنون مضمون عمده اعتراضات کارگران است، مطالباتی است از قبیل پرداختن به موقع ویی کم‌وکسر دریافتی‌ها، طرح طبقه‌بندی مشاغل، حق بهره‌وری و اینها همه مطالباتی قانونی است، و مطالبات قانونی را از کانال قانونی - یعنی از طریق مراجعه و فشار به شورای اسلامی راحتتر میشود پیش برد! این استدلال اولاً آشکاراً خلاف واقعیت است، برای دولت و کارفرما شورای اسلامی "کانال" سردواندن کارگران حول همین مطالبات قانونی است، واقعیت به هم نشان داده است که دنبال کردن مطالبات نه فقط "راحت‌تر" نیست، بسیار هم پرمشقت‌تر و پردردسرت‌تر است. ثانیا، بحث اصلی استدلال آنها در واقع به نفع ما حکم میدهد. اگر مطالبات مطرح در مبارزات و اعتراضات جاری عموماً تا این حد عقب‌نشسته است که حتی قوانین و نهادهای جمهوری اسلامی نیز نمی‌توانند مشروعیت آنرا انکار کنند، چرا از چتر مشروعیت قانونی مطالبات نتوان برای پیشبرد بسیار راحت تر حرکات و اعتراضات مستقل کارگری، بسیج نسوده کارگران و تحکیم اتحاد و تشکل مستقل آنان سود برد؟ قانونی بودن مطالبات بهیچوجه دلیل نمکین کردن به کانال‌های قانونی و دولتی نیست. برعکس امکانی است برای این که در بدترین شرایط قوانین بتوان از اجتماع کردن کارگران، برپاشی مجمع عمومی آنان و اعتراضات و مبارزات توده‌ای آنان زیر چتر مشروعیت قانونی مطالبات راحت تر دفاع کرد. و این راهی است که در آن با تحکیم اتحاد و تشکل کارگران میتوان نه فقط شوراها را اسلامی، بلکه قوانین و نهادهای جمهوری اسلامی را از سر راه مبارزه طبقه کارگر جارو کرد.



کشت و صنعت کارون

درو کردن مزارع نیشکر بطور دسته‌جمعی راهی این ناحیه میشوند. مدت ۸ ماه از سال را به دور از خانواده‌های خود با دسترنج‌های ناچیز و شرایط کار شاق و طاقت‌فرسا به کار می‌پردازند. درو از اوایل پسا شیز شروع میشود و تا اردیبهشت و خرداد ماه طول میکشد. کار "تی بری" آنچنان سخت و طاقت‌فرسا است که تنها از عهده افراد قلیلی که از قدرت جسمانی زیادی برخوردارند، ساخته است. بخشی از کار درو توسط ماشین صورت میگیرد، ولی چون ماشین ضمن کار مقداری از نی‌ها را له میکند، کار درو بیشتر با استفاده از نیروی کار کارگران قطعی صورت میگیرد که عمدتاً با دست انجام میشود. کار "تی بری" بسیار کثیف و پردردساست. از آنجا که قبیل از درو، مزارع را آتش می‌زنند تا بزرگ نی‌ها بسوزد و فقط نی‌ها باقی بمانند، تمام مزرعه آغشته به دود میشود. بطوریکه نی‌ها وقتی از کار بر می‌گردند، سورتا پایشان دود گرفته و سیاه است. بنا بر این حتماً باید حمام کرده و لباسهای خود را بشویند. این در حالی است که به علت کمی سهمیه مایون و مواد پاک‌کننده‌ای که شرکت در اختیار کارگران میگذارد، کارگران خود ناچار از تهیه آن هستند. کشت و صنعت کارون سه شهرک برای کارکنان خود دارد. شهرک کارون، شهرک نی‌آباد و شهرک بوستان. کارگران نی بردار طقهایی که از طرف شرکت در شهرک بوستان برایشان در نظر گرفته شده بصورت دسته‌جمعی زندگی میکنند. در هر اطاق ۱۰ تا ۱۲ نفر کارگر با امکانات ناچیز جا داده شده‌اند. در میان این کارگران تعداد زیادی هم کارگردی‌پلمه وجود دارند. شرکت بابت استفاده از آلونک‌هایی که بعنوان اطاق در اختیار کارگران گذاشته و نیز غذایی که به آنها میدهد، مبالغی از دستمزد کارگران کسر میکند. کارگران بطور روزمزد و با قراردادهای ۸۹ روزه استخدام می‌شوند. دستمزد آنها روزانه ۷۰ تومان است. این حداقل برای انجام مقدار معینی از کار به کارگران پرداخته میشود. اگر مقصدار نی‌هایی که کارگران درو میکنند از این

اخبار و گزارشهای کارگری

میزان بالاتر رود، مقداری به دستمزدشان اضافه میگردد. از این رو کارگران برای گرفتن دستمزد بیشتر ناچار از انجام کار طولانی مدت‌تری هستند. بطوریکه هر کارگر با شدت کار بسیار زیاد، دستمزد روزانه خود را به مبلغی حدود ۲۰۰ تومان میرساند. روزهای بارانی دستمزدی به کارگران پرداخت نمیشود. همچنین بابت چند ماهی که کار درو تعطیل است و کارگران برای سرزدن نزد خانواده‌هایشان میروند هیچ مزدی به آنها تعلق نمیگیرد.

سایر اخبار

■ در کارخانه ویتانا ساعت‌کار کارگران از ۳ شیفت ۸ ساعته به ۲ شیفت ۱۲ ساعته تغییر یافته است. همچنین از پرداخت "حق افزایش تولید" خبری نیست. کارگران به مدیریت مراجعه کرده‌اند. مدیریت در پاسخ کارگران خرابی یکی از دستک‌ها و لوله‌کشی گاز در کارخانه را بهانه کرده است.

■ در کارخانه پلاستیک کار نیز "حق افزایش تولید" به کارگران پرداخت نشده است. کارگران به مدیریت مراجعه می‌کنند. مدیریت ابتدا پاشین بودن تولید را بهانه میکند. اما بنا چارمی پذیرد که مبلغی حدود ۳/۵ میلیون تومان بعنوان "حق افزایش تولید" به کارگران پرداخت شود. لازم به یادآوریست که تعداد کارگران این کارخانه ۱۰۰۰ نفر می‌باشد.

■ کارگران کبریت‌سازی شعله برای دریافت عیدی و پاداش، ۲ روز دست‌به‌اعتصاب زدند و موفق به دریافت عیدی و پاداش گردیدند.

■ کارگران گفش‌وین (پیروزی) مراسم ۲۲ بهمن را تحریم کردند.



بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

سیمان تهران

الی ۸ شب است ولی چون سالن غذاخوری فقط ظرفیت ۳۰۰ کارگر دارد از ساعت ۱۰/۵ صبح، ساعت‌ها را شروع میکنند تا به حدود ۲۰۰۰ کارگر تا ساعت یک به ترتیب قسمت‌ها را ردا داده شود. در فاصله صبح تا نهار کارگران یک ربع فرصت صرف‌چای دارند. بخش حمل و نقل بجای غذا معادل ۵۰۰ تومان هزینه‌ها را دریافت میکند.

پایه دستمزد در این کارخانه در اواخر سال ۶۴، ۶۳/۵ تومان در روز بود. کارگران نسبت به این مزد پایه معترض و خواستار دستمزد پایه ۱۵۰ تا ۲۰۰ تومان در روز بودند. با تغییر مختصری که دستمزد پایه کارگران کرد، این مقدار کمی افزایش یافت که میزان آن به قدری کم و ناچیز بود که عملاً فرق زیادی با سابق نمی‌کرد. برای این اساس حداقل دستمزد ماهانه یک کارگر متأهل ۳۳۰۰ تومان و برای مجردین ۲۵۰۰ تومان بود که با احتساب اضافه کاری و مزایا به ۴ الی ۵ هزار تومان برای کارگر مجرد و ۵ الی ۶ هزار تومان برای کارگر متأهل میرسید.

دستمزدها در این کارخانه بسیار متفاوت میباشد. و پایه و تکره‌های زیادی در بین کارگران از نظر میزان دستمزد وجود دارد. در کارخانه سیمان تهران طرح طبقه بندی مشاغل به اجرا در نیا آمده است.

اکثر کارگران استخدام رسمی میباشد ولی کارگران قطعی هم در کارخانه کار میکنند که تعدادشان ۳۰ تا ۴۰ نفر است. این کارگران کارهای متفرقه از قبیل جمع کردن سیمانهای ریخته شده و سایر کارهای ساختمانی را انجام میدهند.

مزایایی که به کارگران تعلق می‌گیرد شامل حق اولاد، معادل ۲۱۶ تومان برای یک فرزند و ۴۳۲ تومان برای دو و یا بیشتر تعداد فرزندان. حق خواروبار، حداکثر ۲۵۰ تومان و حداقل ۵۰ تومان میباشد. حق مسکن به کارگران متأهل ۷۰۰ تومان و به مجردین ۳۵۰ تومان پرداخت میشود. دستمزد در ۱۵۰ هرامه پرداخت میشود و در سه ماهه مساعده در صورت نیاز داده خواهد شد. کسورات اصلی، یکی مالیات است، که مقدار آن زیاد و کم‌رشدن است و بعلاوه هرامه حدود ۱۲ تومان بعنوان بیمه حوادث از حقوق کارگران کسر میشود. یک روز حقوق هم برای جبهه‌ها کسر میکنند که حدود ۲۰۰ کارگر به علت پسر اولاد بودن این مقدار را نمی‌پردازند. بقیه کارگران هم از پرداخت این مبلغ بسیار ناراضی هستند.

۶ - بخش حمل - در این بخش نیز در حدود ۴۰۰ نفر که اکثریت آنها را نژاد و عده‌ای نیز از سایر ردا روبرو نویس هستند بکار مشغولند.

۷ - بخش خدمات - که عمدتاً نگهبانانند و در حدود ۷۰ تا ۱۰۰ مستخدم دارد.

۸ - بخش اداری شامل متصدی‌ها و کارمندان کارخانه است.

۹ - بخش نجارخانه ۳ تا ۴ کارگر دارد.

۱۰ - بخش مکانیکی، که کار تعمیرات و تمییل‌ها و ماشین‌آلات کارخانه را انجام میدهند. و بالاخره قسمت‌های پاکت‌سازی و ساختمانی.

تعداد کارگران کارخانه بین ۲۷۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر در نوسان است و طبق آخرین خبری که داریم تعداد کارگران ۲۷۰۰ نفر میباشد. این تعداد را کارگران شیفت روز تشکیل میدهند که از ساعت ۷ صبح تا ۳ بعد از ظهر کار میکنند. شیفت بعدی که تعداد کمتری کارگر در آن مشغول بکارند از ساعت ۳ بعد از ظهر تا ۱۱ شب کار میکنند. ساعات کار با رگبری‌ها با ساعت کار کارگران سایر قسمت‌ها فرق میکند.

شیفت‌های نوبتی شامل کلیه قسمت‌های کارخانه به استثناء چند قسمت میشود. یعنی در هر قسمت چند نفر نوبت کار دارند که شبها کار میکنند. تعداد کارگران شیفت شب کمتر از شیفت‌های دیگر است و هر کدام از کارگران به نوبت در این شیفت کار میکنند.

تمامی کارگران کارخانه سیمان تهران مرده‌ستند فقط چند نفر در قسمت مورد فیزیکی مشغول کار میباشند.

عموم کارگران روزانه ۷/۵ ساعت کار میکنند اما یک چهارم کارگران ۴ ساعت اضافه کاری مینمایند. اضافه کاری در بعضی قسمت‌ها اجباری است و در بعضی قسمت‌ها اختیاری. در بعضی قسمت‌ها کارگران بعد از ساعت کار روزانه ۸ الی ۱۶ ساعت متوالی اضافه کاری میکنند و بعد از این کار طولانی برای استراحت به خانه میروند.

کارگران یک پنجشنبه را تعطیل اند و پنجشنبه دیگر بسرکار می‌آیند. اما پیش از نیمی از کارگران همه پنجشنبه‌ها را کار میکنند که کارشان جز ساعات اضافه کاری محسوب میگردد.

ساعت صرف‌ناهارها و استراحت از یک ربع به ۱۲ الی ۱۲/۵ ظهر و ساعت صرف شام از ۷/۵

کارخانه سیمان تهران در جنوب شرقی تهران، در انتهای خیابان امین‌آباد شهری قرار دارد.

این کارخانه در حدود ۳۵ الی ۴۰ سال پیش در کنار معادن سنگ سیمان تأسیس شد. ظرفیت تولیدی آن در شروع کار ۳۰۰ تن در روز بود پس از چند سال واحدهای تولیدی دیگری در سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۷ به آن اضافه شد که ظرفیت کوره‌های آن ۳۰۰ تنی و ۶۰۰ تنی بودند. بعدها دو واحد تولیدی دیگر یعنی کوره ۲۱۰۰ تنی و ۴۰۰۰ تنی به آن افزوده شد. هم‌اکنون مجموعاً ۶ واحد تولیدی سیمان در کارخانه سیمان تهران قرار دارد. واحد هفتم آن سیمان ری نام داشت که در سال ۶۴ بعلت و شرکتگی تعطیل و از ۱۲۰۰ نفر کارگری که داشت حدود ۸۰۰ نفر بیکار و ۴۰۰ نفر به سیمان تهران منتقل شدند.

میزان تولید این ۶ واحد تولیدی سیمان به ۹ الی ۱۰ هزار تن در روز میرسد.

مالک سابق کارخانه سرمایه‌داری به اسم ابتهاج بود که در دوره قیام کشته میشود. این کارخانه شرکت سهامی عام است که با سرمایه ۳ میلیارد و هشتصد میلیون تومان تحت پوشش صنایع ملی ایران قرار دارد. کارگران قبل از انقلاب بخشی از سهام آن را خریده بودند که سود سهام را سالانه دریافت میکردند اما از سال ۵۸ این سود با زپس گرفته شد و از آن تاریخ به بعد سود سهام پرداخت نشد.

نوع تولید این کارخانه دو نوع سیمان است: سیمان سرخ و سیمان سیاه که مصارف مختلف دارد. کارخانه دارای قسمت‌های مختلفی است که شامل بخش‌های زیر میباشد:

۱ - بخش معدن شامل ۱۵ معدن سیمان است که در نزدیکی کارخانه قرار دارند. این معادن از مسگرآباد شروع و تا کوه‌های بی‌بی‌شهربانو ادامه دارند. برای استخراج سنگ سیمان نزدیک به ۱۰۰۰ کارگر با مشاغل گوناگون مشغول کارند.

۲ - بخش آسیاب که سنگ معدن را به پودر تبدیل میکند.

۳ - بخش کوره که شامل چندین کوره بسا ظرفیت‌های مختلف است از قبیل کوره‌های ۴ هزار تنی، ۳ هزار تنی و ۲۱۰۰ تنی و چند کوره دیگر.

۴ - بخش کلیتور - سیمان بعد از پخت در کوره به این بخش میرود.

۵ - بخش سیلو - در این بخش سیمان ها بوسیله ۱۰ قیف در پاکت‌ها ریخته شده و پس از بسته بندی بار زده میشود.

وجود ۶ واحد تولیدی در کنار هم کرد و غبار شدیدی را در فضای کارخانه ایجاد میکنند و هوایی که کارگران استنشاق میکنند دانشمندان را نگران است. وجود این همه گرد و سیما در هوای تنفس کارگران عوارض ریوی زیادی برای کارگران در پی دارد و مدیریت هیچ اقدام جدی در جهت تمیزتر کردن هوای تنفسی کارگران نکرده است. در این کارخانه وسایل سنگ سیمان، علاوه بر هوای تنفسی آلوده که برای سلامت کارگران بسیار خطرناک است، مجاور قرار گرفته است. پوست کارگران با سیمان عوارض پوستی زیادی را موجب میشود. در مقابل همه این عوارض زیانبار و مخرب، مدیریت فقط با دادن یک شیشه کوچک شیر به کارگران، و در قسمت هایی که مستقیماً با گرد و غبار رسیمان سروکار دارند، با دادن ماسک های بسیار نامرغوب، میخواهد مسئله بهداشت محیط کار را تمام شده قلمداد کند. ماسک های تنفسی از چند دستمال کاغذی به هم فرسوده تشکیل شده که با کش بسته میشود و عملاً کارآیی چندانی در مقابل این هوای آلوده ندارد.

به کارگران کفش و لباس کار داده میشود و تا نیمه سال ۶۵، هر ۲۵ روز یکبار یک کیلو قند و نیم کیلو چای نیز به هر کارگر داده میشد. این کارخانه دارای سرویس ایاب و ذهاب و نیز حمام میباشد. در اوایل سال ۶۴ نیم فوتبال در کارخانه وجود داشت و باشکاهی هم در حال ساخته شدن بود. همچنین یک درمانگاه در کارخانه موجود است که دارای یک پزشک میباشد. این درمانگاه در طول هفته فقط یک روز کار میکند.

در کارخانه سیمان تهران ۲ صندوق تعاونی وجود دارد که یکی مربوط به بخش حمل و نقل و دیگری مربوط به سایر قسمت ها است که صندوق اخیر بزرگتر و قدیمی تر از صندوق تعاونی بخش حمل و نقل است و دارای ۲ هزار نفر سهامدار در بین کارگران است. کارگران شدت از شرکت تعاونی ناراضی هستند چون اغلب قیمت های اجناس، در آن معادل قیمت فروتنکاهای بیرون است و اجناس مورد نیاز کارگران بندرت در آن یافت میشود.

در این کارخانه نیز بارها سوانح ناشی از کارگران کارگران را تهدید کرده است. کوره های کارخانه با بد هر ساله چندین بار تعمیر شوند اگر این امر متبنا انجام نگیرد میتواند موجب بروز سوانحی شود. برای مثال در اردیبهشت سال ۶۴ کارگر برای شریک سانه دلخراش در کوره کشته شدند.

در این کارخانه فرار برای این است که اگر کوره ای از کار بیفتد و یا قسمت های حساس کارخانه دچار سانحه ای شود، پس از رفع خطر، مدیریت موظف است به عنوان "حقوق کنترل خطر" به کارگران پاداش پرداخت کند. این تصمیم عملاً به معنی آنست که در مواقع خطر، کارگران جان خود را برای مقصداری پول بخطر بیندازند و مدیریت بجای اینکه وسایل ایمنی و پیشگیری از خطر را در کارخانه افزایش دهد و امکان بروز خطر را کمتر کند از جان کارگران مایه بگذارد. در همین رابطه مدیریت حتی به آنچه که خود گفته نیز پای بند نیست. بطور مثال در شهریور سال ۶۵ زمانی که کارگران بخش فنی موفق شدند آتش سوزی ایجاد شده را مهار کنند، خواهان دریافت ۱۵ روز پاداش برای این کارشان گردیدند ولی مدیریت از دادن این پول طفره گرفت که در مقابل کارگران بخش فنی دست به اعتراض و کم کاری زدند.

از همان ابتدای سرکار آمدن رژیم جمهوری اسلامی انجمن اسلامی در این کارخانه تشکیل شد و در هر بخش کارخانه دارای یک شعبه بود. انجمن اسلامی در استخدام و اخراج کارگران دخالت کرده و مورد نفرت شدیدی کارگران است. در اوایل سال ۶۴ دادستانی انقلاب نیز در کارخانه یک شعبه داشت که ۲ نفر از کارکنان رژیم در آن مشغول کار بودند. این مرکز در تابستان ۶۳، تن از کارگران را اخراج کرد. همچنین در مرداد سال ۶۵ انتخابی برای تشکیل شورای اسلامی از طرف انجمن اسلامی کارخانه برگزار شد که کارگران با رأی ندادن و ریختن رأی سفید در صندوق عملاً انتخابات آنرا تحریم کردند.

در این کارخانه چند صندوق مالی کارگری وجود دارد که حدوداً از سال ۶۲ تشکیل شده است و هم اکنون یک شکل جا افتاده و میسورد حمایت کارگران است. این صندوق های مالی در تمام بخش های کارخانه وجود دارد، و با اهداف و اساسنامه تعریف شده و نشست های معین است. در مواقع ضروری کارگران از آن وام میگیرند. هر کدام از اعضا صندوق ماهانه مبلغی بدان می پردازند (حدود ۲۵ تومان). در رابطه با مسأله جنگ و فشار بر کارگران بارها آنها اعتراض و مخالفت خود را نشان داده اند. بطور مثال وقتی که در سال ۶۴ قرار شد یک روز از حقوق کارگران، تحت عنوان کمک به جبهه ها کسر شود با اعتراض و ناراضی کارگران مواجه گردید. در مواردی کارگران با اعتراضات خود موفق شده اند از پرداخت این باج و خراج جنگی خودداری کنند. در

این کارخانه هم مانند سایر کارخانه ها رژیم جمهوری اسلامی توسط انجمن اسلامی دست به تلاشهایی برای روانه کردن کارگران به جبهه های جنگ زده است که بعلت مقاومت و خودداری کارگران از رفتن به جبهه در این کار موفق نبوده است.

پس از آغاز سیاست بیگانه سازی رژیم، در تابستان سال ۶۵ مدیریت به شایعه باز نشسته کردن، باز خرید و یا اعزام کارگران به جبهه دامن میزد و در پناه جوی که در کارخانه ایجاد کرده بود زمین را برای آوردن فشار بیشتر به کارگران فراهم ساخت. اما عملاً بیگانه سازی وسیعی در این کارخانه صورت نگرفت.

در طول مبارزاتی که کارگران این کارخانه داشته اند، مسئله افزایش دستمزد یکی از خواست های مهم آنها بود و اعتراضات و مبارزاتی در این رابطه داشته اند. بطور مثال از شهریور سال ۶۳ تا بهار سال ۶۴ کشمکش بین کارگران و مدیریت بر سر افزایش دستمزد وجود داشته و کارگران بطور پراکنده و بدون داشتن هیچگونه تشکل مبارزاتی، خواهان افزایش دستمزدهایشان بوده اند. که موفقیت هایی نیز در این زمینه بدست آوردند.

مبارزه برای دریافت سود ویژه و حق بهره وری در پایان هر سال بخش دیگری از مبارزات و مقاومت کارگران را بخود اختصاص داده، چنانکه در اوایل سال ۵۹ کارگران برای دریافت سود ویژه، اجتماع تشکلی داده و در رابطه با عدم پرداخت سود ویژه شان از جانب مدیریت دست به اعتراض زدند.

همچنین در زمستان سال ۶۴ مبارزه کارگران برای دریافت حق بهره وری کافی با موفقیت پایان رسید. در طی این مبارزه کارگران با تشکیل مجمع عمومی موفق شدند مبارزه خود را بهتر پیش ببرند. کارگران توانستند بودجه مربوط به حق بهره وری را از ۱۳ میلیون که از طرف مدیریت تعیین شده بود به ۱۸ میلیون و سیس به ۲۳ تا ۲۵ میلیون تومان افزایش دهند. این مبارزه یکی از مهمترین مبارزات کارگران سیمان تهران بعد از انقلاب بود. همچنین در سال ۶۵ کارگران موفق میشوند بن های برخی را که در سالهای ۶۰ و قبیل از آن دریافت میکردند مجدداً دریافت کنند.

تجربهای که کارگران از این مبارزات بدست آوردند، اعتقاد به ضرورت ایجاد مجمع عمومی کارگری بود، بطوریکه همه جا صریحاً علناً درباره مجمع عمومی در پیشبرد مبارزاتشان صحبت میکردند.



در کردستان انقلابی...

است . تجربه مبارزات سال گذشته بویژه مبارزه کارگران کوره ها نشان داد که کارگران پیشرو و رهبران کارگری در ارتباط و پیوند نزدیکی با شند ، هر اندازه کارگران متحد و یکره چهره تر و با آماجگی قبلی و شعار روشن به میدان آیند دولت و کارفرما در برابر آنها عاجز تر خواهند بود .

مقاومت علیه سیاست سربازگیری

در چند ماه گذشته ، مقاومت در مقابل سیاست سربازگیری رژیم در کردستان ، مهمترین عرصه مبارزات توده ای بود . سه طوری که از من خیرها پیداست ، رژیم برای سربازگیری ، کمترین موفقیت را بدست آورد و توده های انقلابی مردم کردستان ، با مقاومت خود پیروز رژیم را بخاک مالیدند . رژیم زکس ترش جنگ خود را عراق و آوارگی مردم نهایت بهره برداری خود را برای دستگیری مسئولین بکار برد اما آماجگی مردم و دست زدن به استکراتی مثل ایجاد شبکه های خبررسانی در میان خود مانع افتادن اکثر مسئولین بدامن استکراتان جمهوری اسلامی شد .

بانه : در فاصله ۱۸ تا ۲۴ بهمن نیروهای جمهوری اسلامی به یورش وسیع و پیوسته ای برای سربازگیری در سطح شهر بانه دست زدند . علیرغم استفرار پستهای تفتیش در چهار راهها ، خیابانها و جاده ها ، این یورش در برابر آماجگی قبلی مردم با شکست مواجه شد و طی این دوره در نزدیکی پارک شهر ، چند بار دانش آموزان به ما مورین رژیم حمله کردند .

در تاریخ ۱۶ اسفند دوران جمهوری اسلامی یورش مجددی را به مدت ۴ روز در سطح شهر بانه دادند که این یورش نیز با مقاومت یکپارچه مسئولین و مردم شهرنا کام شد . در یک واقع دیگر ، در اوایل اسفند ماه ، تعدادی از نیروهای رژیم در نزدیکی یکی از سینماهای شهر به قصد دستگیری مسئولین ، آنان را مورد هجوم قرار دادند که با تعرض متقابل جوانان مواجه شدند . نیروهای

افزایش دستمزد ؛ عاجل ترین مطالبه کارگران کردستان

شرکت ساختمانی شهر بانه سردشت ، بردر شه مریوان ، شهرداری دیواندره ، از طریق اعتصاب و اعتراض جمعی برای پرداخت باموقع دستمزدها پشان مبارزه کردند . کارگران کانال کشی مغایرات دیواندره ، اداره راه سردشت ، بلوک زنی های سقز ، بمظور ممانعت از کرد دستمزدها و اعتراض به کسر مالیات از میزان دستمزدها پشان دست به اعتراض و مبارزه زدند . کارگران شهرداری سقز برای دریافت مابه التفاوت چند ساله دستمزد خود وقتی که می بینند اعتراض و تظاهراتی قاتونسی آنها بجایی نمیرسد در دادگستری و شهرداری این شهر متحصن میشوند .

کارگران بلوک زنی شرکت ساختمانی بردر شه مریوان نیز وقتی که می بینند کارفرما دستمزدها پشان را بموقع پرداخت نمیکند ، وسایل بلوک زنی شرکت را به نفع خود مصادره میکنند .

مبارزات سال گذشته ، کارگران حول خواست دستمزد نشان میدهند در شرایطی که فقر و فلاکت و کراتی سرمایه آور زندگی کارگران را شدیداً تحت فشار گذاشته است ثابت بکشدانی دستمزدها ، تأخیر در پرداخت آن و کم و کسر کردن میزان آن از نظر کارگران تعرضی به سطح معیشت آنها بحساب میآید و بهیچوجه قابل تحمل نیست .

بخش وسیعی از کارگران کردستان نظیر کارگران کوره ها آکاهان و بتارک قبلی خواست افزایش دستمزد را رأس سایر مطالبات خود قرار دادند و آنرا به کارفرمایان تحمیل نمودند .

تجربه مبارزاتی سال گذشته حول خواست دستمزد نشان داد که مبارزه بر سر این خواست از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است ، تعرض بورژوازی را به سطح معیشت کارگران تا حدودی مانع میشود ، زندگی کارگران را با وجود این همه فلاکت و کراتی بی حد و حصر تا اندازه ای بهبود می بخشد و مهمتر از اینها توده وسیعی از کارگران را متحد میکند و همبستگی سیاسی و اتحاد و آماجگی کارگران را برای مبارزات سراسری تر بیشتر مینماید . بعبارت دیگر مبارزه حول این خواست نه تنها از لحاظ اقتصادی برای کارگران دارای اهمیت است ، بلکه فراتر از آن خلعتی متحدکننده دارد و بویژه در این شرایط از اهمیت سیاسی ویژه ای برخوردار

بیشترین مبارزات سال گذشته ، کارگران کردستان حول دستمزد بود . مبارزه بر سر خواست دستمزد یکی از عرصه های اصلی و مهم مبارزه کارگران کردستان در رشته های مختلف بود . سال گذشته نیز دولت و کارفرمایان همچنان تلاش داشتند تا دستمزدها را در همان سطحی که بود ثابت نگه دارند ، تا میتوانند در پرداختش تاخیر کنند و به بهانه های مختلف ، چون کمبود به جبهه جنگ دریافتی کارگران را کاهش دهند . در مقابل کارگران برای اینکه زیر بار فلاکت و کراتی سرمایه آور خرد نشوند برای افزایش دستمزدها ، پرداخت بموقع آن و ممانعت از کسر میزان دریافتی هایشان با رژیم و کارفرمایان کمکشی جدی و وسیع داشتند .

از روی دردمواری مبارزاتی که بر سر خواست دستمزد در سال گذشته صورت گرفته است میتوان گفت مبارزه حول این خواست در رأس سایر مطالبات کارگران قرار داشته و وسیعترین توده کارگران در رشته های مختلف حول این خواست مبارزه کرده اند . در این سال نزدیک به ۵۰٪ از کل مبارزات یکساله کارگران کردستان بر سر خواست دستمزد صورت گرفته است . از آن میان مبارزات کارگران کوره برای افزایش دستمزد از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار بوده است . توده وسیعی از کارگران پیش از صدها کوره و ستاجوز از ۱۵ هزار تن در نکلی سازمان یافته و بهم پیوسته مبارزه قاطع و پیروزمندی را پشت سر گذاشتند که خواست افزایش دستمزد در رأس سایر مطالباتشان بود .

کارگران کردستان سال گذشته مبارزه برای افزایش دستمزد را در اشکال متنوعی پیش بردند ، اما رایج ترین شکل آن اعتصاب بود . علاوه بر اعتصاب که عمدتاً شیوه مبارزه کارگران کوره و شرکت های ساختمانی بود ، کارگران در اشکال دیگری با اعتراضات دستجمعی ، تحصن ، مصادره ، طومار نویسی ، ... دست به مبارزه زدند .

کارگران بلوک زنی مریوان ، شرکت جاده سازی سیوان بانه ، کارگاه کابینت سازی حاجی آباد سنج ، از طریق اعتصاب برای افزایش دستمزد مبارزه کردند و بخشی از مطالباتشان را برآورده کردند . کارگران ساختمانی تربیت معلم سنج ،



در کردستان انقلابی...

کنون بدست آمده است، تعدادی از رفقا در درگیری نخستین با نیروهای جمهوری اسلامی جان باختند. از جریان این واقعه تا سفار اخبار بیشتری بدستمان نرسیده است.

در شهر مهاباد عصر سی ام اسفند، تعداد کثیری از مردم این شهر در محلات مختلف دور هم جمع شدند و رسیدن سال جدید را با شادی و سرور خود جشن گرفتند. نیروهای سرکوبگر رژیم به قصد برهم زدن این اجتماعات و مراسم‌ها به مردم پیورش آوردند اما کاری از پیش نبرده و باخت و خسواری متواری شدند.

نیروهای رژیم اهالی دو روستای حاشیه شهر سردشت را برای تحویل دادن اسلحه تحت اذیت و آزار قرار دادند. اهتسدا عده‌ای را دستگیر و شکنجه میکنند اما پس از اینکه از این اقدام خودنتیجه‌ای نمیگیرند، در یکی از این دو روستا به کمک مین سیاب چند قبضه اسلحه کشف می‌کنند. نزدیک به ۶۰ نفر از اهالی این دو روستا در مقابل مفرسپا هدر شهر سردشت اجتماع کرده و باعث آزاد شدن دستگیرندگان میشوند. مسئولین اهالی روستا، چندتن از مزدوران خود را خلع سلاح کردند.

در تاریخ یازدهم اسفندماه، متاسفانه رفیق التماس حیدری معروف به "احمد ترک"، عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومه‌له، در یک حادثه ناگوار جان باخت. رفیق التماس ۲۸ سال پیش در یک خانواده زحمتکش در شهر میانه متولد شد و قبل از پیوستن به پیشمرگان کومه‌له، از فعالین سازمان پیکار بود. رفیق احمد در یک درگیری سخت با مزدوران رژیم در سال ۶۴ یک دستش را از دست داده بود، ولی با وجود این تا لحظه جان باختنش، بیدریغ به فعالیت‌های انقلابی خود در صفوف حزب کمونیست ادامه داد. جان باختنش را به خانواده او و سایر همزمانانش تسلیت می‌گوئیم.

چندین روستا، از آنان خواست که مشمولین خود را معرفی کنند. بر طبق خبر رسیده، این درخواست بابتی اعتنائی مردم این روستاها مواجه شده و از معرفی جوانان و مشمولین خودداری کرده‌اند.

دههاتن دیگر به صفوف پیشمرگان کومه‌له پیوستند!

در تاریخهای ۱۷ اسفند و ۱۶ فروردین ماه، طی مراسم‌های ویژه و باشکوهی دههاتن دیگر از کارگران و زحمتکشان و جوانان انقلابی کردستان به صفوف پیشمرگان کومه‌له پیوستند. در تاریخ ۱۷ اسفند، همزمان با برپائی جشن و مراسم سخنرانی بمناسبت روز جهانی زن در مفرهای کومه‌له، در مفر آموزشگاه مرکزی، مراسم مسلح کردن یک پل از پیشمرگان جدید نیز برگزار شد. پیشمرگان جدید، در میان شور و احساسات شرکت کنندگان در مراسم و در میان طنپین شعارهای زنده باد سوسیالیسم و زنده باد حزب کمونیست ایران، سلاح خود را برگزاف گرفتند. لازم به توضیح است که در طول سال ۶۶ در تاریخهای ۷ و ۳۱ خرداد، دوم مهر، ۷ و ۲۶ بهمن و ۱۷ اسفند، مجموعاً ۶ دوره از پیشمرگان جدید، دوره آموزشی را به پایان رساندند و طی آن دههاتن به صفوف پیشمرگان کومه‌له پیوسته‌اند.

در تاریخ ۱۶ فروردین ۶۷، برای اولین بار در سال جدید، دههاتن دیگر از پیشمرگان جدید مسلح شدند. در مراسم این روز، یکی از مسئولین آموزشگاه طی سخنرانی خود، ضمن توضیح اهمیت تقویت و گسترش مبارزات کاکارگری و اعتراضات توده‌ای بعنوان دو رکن مهم در مسیر پیروزی جنبش انقلابی کردستان، بر نقش مبارزه مسلحانه و فعالیت نیروی پیشمرگ کومه‌له تاکید گذاشت.

اخبار کوتاه

در جریان حمله ایران به منطقه "خلیج"، جمعی از رفقای پیشمرگ کومه‌له که در یکی از مفرهای مرعی ناحیه سنندج در این منطقه مستقر بودند، به هنگام عقب نشینی از منطقه جنگی، خروجشان از خط جبهه جنگ امکا نپذیرفتند و بر طبق اطلاعاتی که تا

سرکوبگر اقدام به تیراندازی هوایی کردند. در اعتراض به این تیراندازی‌ها حدود ۵۰۰ نفر از مردم شهر در مقابل پاسگاه مرکزی شهر اجتماع کردند و خواستار مجازات عاملین آن شدند.

روزیزدهم فروردین، نیروهای رژیم به قصد سرکوبی به چندین روستای اطراف این شهر هجوم آوردند اما در مقابل اقدام متقابل دسته‌جمعی و متحدانه مردم این روستاها، قادر به دستگیری کسی نشدند.

مهاباد: ساعت ۱۲ نیمه شب ۲۶ بهمن ۶۶، چندین محله شهر مهاباد مورد یورش نیروهای رژیم قرار گرفت و با غارتگری کردن مردم، تعدادی از مشمولین را دستگیر کردند. روز بعد خانواده دستگیرشدگان و تعدادی از مردم شهر در اعتراض به دستگیری‌ها در مقابل یکی از مفرهای رژیم اجتماع کردند. در اواخر اسفندماه نیز چندین محله زحمتکش نشین شهر مورد حمله رژیم قرار گرفت و تعدادی از جوانان دستگیر شدند، اما این بار بلافاصله همکمی آنان با همکاری وسیع مردم موفق به فرار شدند.

سوکان: طی روزهای ۱۷ و ۱۸ بهمن ماه، نیروهای شهرپانی وزان در مری به تلاش وسیعی برای سرکوبی در شهر سوکان دست زدند و به تفتیش خودروها، بازرسی مائترین و عابریین در چهار راهها و خیابانها پرداختند. جوانان و سربازان فراری که آماجگی قبلی داشتند، خود را از دسترس آنان دور نگه داشتند. در این روزها تعداد معدودی از مشمولین دستگیر شدند.

سردشت: نیروهای رژیم در شهر سردشت و روستاهای اطراف، بدنبال ناکامیهایشان در سرکوبی به اینکا رجیدیدی روی آوردند؛ برای دستگیری هر مشمول یا سر باز فراری، مبلغ ۲۵۰ تومان جایزه تعیین شده است! همچنین اعلام شده است هر مشمولی برای "طلبگی" به آخوندهای وابسته به رژیم مراجعه کند، و رقم مافی دریافت خواهد کرد!

در اسفندماه گذشته نیز زاندار مری "زبط" از توابع سردشت از طریق شوراها و اسلامی با ارسال تهدیدنامه‌هایی برای اهالی

قطع جنگ، بیدرنگ، اعلام باید گردد!



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیست‌ها جان باختگان خود را در راه‌های از تقدس خرافی و مذهبی نمی‌پندند، زیرا جان‌نازی در راه‌های لازم پیروزی طبقه‌ای است که هر روز هر ساعت نوجوانانش، پسر مردان و پسر زنانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه‌ها، معادن و مزارع و در کل بدویشی که بورژوازی آن را جانی معینا میدهد، می‌میرد و زنده میشوند.

جان باختگان کمونیست‌گرا می‌وفا موش‌ناشدنی‌اند، زیرا در راه‌های تا به آخر جنگیده و با زنا پستانده اند که خودگرا می‌و مقدس است؛ راه‌های طبقه‌کارگر و کل بشریت از نظام استعماری و سرمایه‌داری و بی‌افکندن جانی معنی‌ناشن و تا پستان انسان آزاد. اگر کمونیست‌ها در زندگی هر روز، خودآموزگار و کارگران در راه انقلاب‌ها شهبخش کمونیستی‌اند، کمونیست‌ها می‌فهمند که در این راه به استقبال مرگ می‌شنایند گرامی‌ترین آموزگار باشند، زیرا آنان استیمال، زبونی و نا توانی بورژوازی و بی‌عاطلی دستگاه فئودالیسم و سرمایه‌داری استوار کارگران انقلابی به روش‌نترین وجه به ثبوت میرسانند. گرامی باد یاد جان باختگان راه سوسیالیسم!

گرامی باد یاد انقلابی کمونیست

رفیق حمید نورانی

آزاد می‌بینیم وقتی می‌بینیم حمید مدافع من است. بسیاری از خانواده‌ها و دوستان و آشنا‌هایش هنوز هم تأثیرات عمیق حمید را بر روابط صمیمی خود بیاد دارند. او متوق زنان به مبارزه در برابر مظلومیت و ستم و تبعیض در خانه و خانواده بود. حمید همه‌جا مدافع آزادی، مبلغ مبارزه جویی و خواهان اتحاد و رزمندگی بیشتر طبقه‌اش بود. مبارزه برای آوزندگی بود و زندگی برای معنای جزمبارزه نداشت.

در سال ۶۰ حمید نورانی کارگر چرم‌سازی تبریز، هوادار فعال و تشکیلاتی کومه‌له، که نشریات کومه‌له را در بین کارگران پخش

تبریز متولد شد. هنوز ۷ ساله بود که دستان کوچکش با خوشونت ابزارهای کار در زیرزمینهای عمورکارگاه‌های قالب‌سازی آشنا شد. ساعت‌های طولانی کار بر روی دارقالی نشاط کودکی‌اش را ربود. تحقیر و توهین و کتک صاحب‌کار کینه‌ای فروخته در دلش کاشت که بعدها در ماه‌های قیام بهمین هنگامی که دیگر جوانی رشید بود، زبانه کشید. او در راه‌ها بودی نظمی قدم گذاشته بود که بانسی رنج و محرومیتش بود و چنین شد که یکی از فعالین نظاراتها و اعتراضات، حمله به مراکز دولتی و بانکها و پادگانها در شهر تبریز شد.

حمید در سال ۵۸، تحت تأثیر تجربه زندگی و آشنائی دیرینه‌اش با رفیق اسماعیل یکانه دوست در رابطه با رفقای تشکیلات کومه‌له در تبریز قرار گرفت. از آن پس تلاشی هستکی تا پذیرد در میان هم‌طبقه‌ای‌ها، یاران و آشنا‌هایش در حمله کوره‌های و کارگران کارخانه چرم‌سازی آغاز کرد. تجربه تلخ زندگی به رفیق حمید یاد داده بود، که تلاش و مبارزه برای زندگی بهتر و کارگاه‌ها در این راه را به سادگی درک از خود زندگی انجام دهد. صورانه واقعیات اجتماعی را پیش روی آنها قرار دهد، آنها را نقد کند، به مسائلشان پاسخ بدهد، آگاه کند و متحد گرداند.

حمید اولین تنفیذ در محیط پیرامونش را در میان خانواده و سپس محل زندگی‌اش بوجود آورد. او با رفتارش احترام به شخصیت و حقوق انسانی و نفرت از پیمان شدن حقوق زن در این جامعه را آموزش میداد. خواهرش می‌گفت: "خود را از قید و بندهای خانه

وقتی خبر مرگ اسماعیل یکانه دوست و حمید نورانی در مرحله زحمتکش نشیب کوره‌های تبریز پیچید، همسایه‌ها و آشنا‌هایشان، آنان که سیمای بی‌تکلف و بی‌ریایشان، زندگی سراسرنج و محنت و عشق عمیق به زندگی و ارزشهای بالای انسانی را از نزدیک در این جانباختگان دیده بودند، در ماتم نشستند. همسایه‌ها در زیر نگاه و قیح دزخیمان مجلس یادبودی گذاشتند و خاطره عزیزشان را گرامی داشتند. محبت و معاشرت با حمید و اسماعیل، در قلب بسیاری از این اولین جوان‌های آگاهی را به کل نشانده بود.

رفیق حمید خرد اما ماه سال ۶۰ همراه رفقا هوشنگ توحیدی، اسماعیل یکانه دوست، ماجد و امجد مصطفی سلطان‌ی دستگیر شد و دیری نپایید که همراه آنان اعدام گردید. در آن سال خفقان و جنایت و مرگ، حماسه پایداری آنها در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها و استواری‌شان در مقابل جوخه اعدام، از پشت میله‌ها و برج و باروی زندان گذشت و عزم و ایمان را سخنان به‌راهی محرومان، در سطح شهر، دهان به دهان گشت. برای آنها حتی دادگاه چند دقیقه‌ای موسوی و دزخیمان جنایتکار جمهوری اسلامی میدان پیکار بود و آنرا به صحنه نمایش زبونی و استیمال جمهوری اسلامی بدل کردند. انعکاس خشم و انزجار مردم شهر و بخصوص زحمتکشانی که خبر اعدام آنها، این جنایت هولناک، را شنیده بودند، رژیم را وادار نمود که از تلویزیونش به جعل و فریب و ارتعاب متوسل شود.

حمید در یک خانواده محروم کارگری در



در روزهای ۱۲ و ۱۳ فروردین ماه ۶۷، در جریان بمباران یکی از مقرهای کومه‌له توسط جمهوری اسلامی، ۴ تن از اعضای حزب، ۴ رفیق پیشمرگ کومه‌له جان باختند. اسامی این رفقا چنین است:

- ۱ - عزیز اسکندری
- ۲ - رضا یشری
- ۳ - بهزاد فدوی
- ۴ - رحمان فرشگر.



نام یک تن دیگر از رفقای حزب که در سال گذشته جان باخت است و در لیست‌های تاکنونی ما منتشر نشده است:

- ۱ - رفیق التماس حیدری (احمد ترک) پیشمرگ کومه‌له و عضو حزب کمونیست ایران
- در تاریخ ۱۱ اسفند ماه ۶۶ در جریان یک حادثه ناگوار جان خود را از دست داد.

دروغ بر انقلابیون کمونیستی که در سرگرمی کردستان انقلابی و در سیاه جالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

گرامی باد یاد انقلابی کمونیست رفیق بهروز بابایی

بکنند. این فعالیتها تنها به شهر لنگرود محدود نماند و در اکثر شهرهای شمال گسترش پیدا کرد.

رفیق بهروز در شهر رشت بعنوان یکی از مسئولین اصلی تشکیلات هواداران اتحاد مبارزان کمونیست فعالیت میکرد و خود از مسئولیت بخش کارگری تشکیلات این سازمان در شهر رشت را برعهده داشت.

بهروز، در فاصله بین بهار سال ۶۰ و آبان ۶۱ مجموعاً سه بار در شهرهای لاهیجان، رشت و تهران دستگیر شد و تنها با رسوم بود که پلیس سیاسی از فعالیتهای او اطلاعات و مدارک بدست آورده بود.

آخرین عرصه فعالیت رفیق بهروز، بخش کارگری تشکیلات اتحاد مبارزان کمونیست در تهران بود. او در آبان ماه ۶۱ در جریان فعالیت در این بخش دستگیر شد و هویت واقعی او و فعالیتهای کمونیستی اش برای دژ حیمان رژیم آشکار شد. مدت ۸ ماه او را سخت شکنجه کردند؛ اراده استوار و ایمان عمیقش به کمونیسم و رهائی طبقه کارگر را نتوانستند درهم بشکنند. در مانده و مستاصل از وادار کردن او به اظهار ندامت و فاش ساختن اسرار و اطلاعات تشکیلاتی، او را در اواخر بهار ۶۲ به جوخه آتش سپردند. در پنجمین سالگرد جانباختنش، یاد عزیزش و تلاشهای خستگی ناپذیرش را در راه سوسیالیسم و آرمان کارگری پاس داریم.

۵۷ و ۵۸، دهها روشنفکر انقلابی و زحمتکش زابهدور خود گرد آورده بود.

بعدا شروع های و هوی تبلیغاتی رژیم در جریان ماجرای سفارت آمریکا در آبان ۵۸ و آغاز جنگ ایران و عراق در شهریور ۵۹ این گروه محلی نیز همچون اکثر سازمانهای چپ آن دوره تحت تاثیر تحولات سیاسی قرار گرفت. اما حطت انقلابی گروه، نزدیکی اهداف آن با آرمان طبقه کارگر و رهبری آن توسط رفقای چون بهروز و جلیسل جواهری، راهکشی گروه شد تا بتوانند شداوم فعالیتهای انقلابی اعضا خود را به مارکسیسم انقلابی گره بزنند. اکثریت این گروه به هواداری فعال از اتحاد مبارزان کمونیست پرداختند و رفیق بهروز در این میان نقش فعال و پیشروی در دفاع و ترویج مبانی فکری این سازمان و تثبیت آن در درون گروه داشت.

رفیق بهروز، با کمک دیگر همزمانش، در این دوره تلاش کردند تا نظرات اتحاد مبارزان کمونیست در مورد بسیاری از مسائل مهم سیاسی و تاکتیکی که به سرنوشت انقلاب در ایران مربوط بود، از قبیل ماهیت رژیم، جنگ ایران و عراق، اهداف طبقه کارگر در انقلاب و... را در میان افراد و جمعهای باقیمانده از سازمانهای سیاسی تبلیغ

جنا بنگاران رژیم اسلامی، اواخر بهار ۶۲، رفیق بهروز با بانی را به جوخه اعدام سپردند.

رفیق بهروز، با نام تشکیلاتی مهدی، از رفقای فعال و پر شور تشکیلات شمال اتحاد مبارزان کمونیست بود و از سال ۵۹ به فعالیتهای این سازمان پیوسته بود. او نظرات انقلابی و کمونیستی این سازمان را در اکثر شهرهای شمال ایران در دوره ای که سازمانهای سیاسی ایرانی بدلیل تفکرهای غلط سیاسی خود به بحران و بن بست سیاسی دچار شده بودند تبلیغ میکرد و تلاش فراوانی کرد تا از بروز سرخوردگی و افتادن به بی عملی در بین هواداران این سازمانها جلوگیری کند.

رفیق بهروز در سال ۲۸ در یک خانواده روستائی از توابع لنگرود بدنیاد آمد. فقرو تنگدستی خانواده اش، چهره گریه جامعه حاضر و مناسبات آن را به او نشان داد و بسا به دل گرفتن کینه و نفرت از این مناسبات بود که به مبارزه فعال سیاسی روی آورد. او در سال ۵۶ با دوستان نزدیک و هم‌رزمش، رفقای جانباخته جلیسل جواهری و علی خیرخواه، یک هسته محفی را بوجود آورد. این هسته محفی دارای فکرو آرمانی انقلابی بود و اساس کار خود را نزدیکی با مردم زحمتکش و کار سیاسی در میان آنان قرار داد و با امکانات ناچیزی که داشت به چاپ و تکثیر اعلامیه های افشاگرانه در مورد رژیم شاه و بخش آن در میان زحمتکشان پرداخت و آنان را به مبارزه علیه رژیم شاه فرا میخواند.

رفیق بهروز همراه دیگر همزمانش در این هسته، نقش فعالی در مبارزات مردم لنگرود علیه رژیم شاه داشت. پس از قیام این هسته با نام "گروه آرمان طبقه کارگر" فعالیتهای انقلابی خود را این بار علیه جمهوری اسلامی نهاد و بخشید. رفیق بهروز یکی از سازماندهندگان و یکی از پرنشاطترین عضوین گروه محلی بود که در طی سالهای

بقیه یادنا مه رفیق حمید

می کرد مورد شناسائی پلیس قرار گرفت و بارها با پلیس و پاسداران جمهوری اسلامی درگیر شد و از چنگشان گریخت. اما خرداد سال ۶۰ بدنیال ضربه ای که جمهوری اسلامی بر تشکیلات شریز کومه له وارد آورد، رفیق حمید هم دستگیر شد. در زندان هم علیه رژیم شکنجه های بسیار، چون زندگیش سرسخت و مقاوم ماند. تا آخرین لحظات زندگیش از کمونیسم - آرمان رهائی بخش طبقه اش و کومه له دفاع کرد، و هرگز لب به بیان اسرار تشکیلاتی اش نکشود. حمیده که دیگر سلامتی اش را کاملاً از دست داده بود، در آخرین

ملاقات با بستگان، آخرین کلام و پیامش از ایستادگی در راه هدف را به باران کارگرهای قالیبافی، کارگاههای کفش دوزی، کوره پزخانه ها و چرم سازی رساند. غم از دست دادن حمید و باران شریفی چون او، بسدر کینه ای است که فردا، جوانه خواهد داد. فردا به یاد آنان خانه و کارخانه و محل را در انبوهی از گل سرخ و ترانه های زیبای آزادی و سرفرازی آراسته خواهیم کرد.

یادشان گرامی باد!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

وضعیت جنبش توده‌ای در کردستان

س - بنابه مجموعه اخبار و گزارشاتی که سال گذشته صدای انقلاب ایران پخش گردیده، علاوه بر اخبار فعالیت نیروی پیشمرگ کومه‌له و اعتصابات و مبارزات کارگری، نزدیک به ۴۰۰ خرابی‌های اعتراضی و مبارزات توده‌ای داشته‌ایم که به نسبت سال ۶۵ سیر صعودی چشمگیری داشته، اولی‌سوالم اینست که این درجه از مبارزه و اعتراض توده‌ای در دل چه کشمکش و تناسب قوای سیاسی میان نیروی توده‌های مردم کردستان و نیروی جمهوری اسلامی روی داده است؟

ج - اجازه دهید گرامترین سلامهای خود و دیگر رفقای صدای انقلاب ایران را به همه خواهران و برادران کارگزار و زحمتکش و به همه شنوندگان عزیز تقدیم کنم و همچنین خود را شریک غم توده‌های مردمی بدانم که این ترونها بدلیل جنک و مبارزان، عزیزانشان را از دست داده‌اند. امیدوارم سالی که آغاز کرده‌ایم، سالی پر از مبارزه و پیروزی باشد.

در جواب سوال اولتان قبل از هر چیز باید بگویم که کارگران و زحمتکشان کردستان، امروز در برابر رژیم سرما به داری و اشغالگری جمهوری اسلامی به سه شیوه درگیر مبارزه‌اند: مبارزه مستقل کارگری، مبارزه توده‌ای و جنگی مسلحانه.

مبارزه توده‌ای که فرار است از آن صحبت کنیم به آن رشته مبارزه و اعتراض گفته می‌شود که روزمره در شهر و روستا، میان مردم کردستان و حاکمیت سرکوبگر و اشغالگر جمهوری اسلامی روی میدهد. روشن است که کارگران، علاوه بر مبارزه مستقل خود، در این مبارزه و اعتراضات نیز مستقیماً شرکت می‌نمایند اما نه فقط به نیروی خودشان، بلکه پیشاپیش توده‌های وسیع تری از مردم زحمتکش و آزاد میخواهند. این مبارزه عمومی در کنار مبارزه کارگری و مبارزه مسلحانه، یکی از پایه‌های جنبش انقلابی کردستان می‌باشد و همانطور که گفتیم در سال گذشته هم به وسعت تمام کردستان و با قدرت و شدت بیشتری همچنان ادامه داشت. سال گذشته سال دشواری بود. سالی بود که فشار بحران اقتصادی و جنگ و فلاکت و بیکاری بر شانه کارگران و زحمتکشان بسیار سنگین بود. ما

در مورد این بحران و فلاکت و در مورد اوضاع سیاسی متزلزل جمهوری اسلامی بسیار گفته‌ایم. بطور خلاصه علاوه بر نفرت و بی‌زاری عمیق مردم ایران از این رژیم، جنبش کارگری در سراسر ایران و جنبش انقلابی در کردستان آن دو نیروی پر قدرتی هستند که جمهوری اسلامی توان پس زدن آنها را نداشته است. این دو جنبش همچنان در کشمکش با جمهوری اسلامی بوده و عامل اساسی ناپایداری حاکمیت جمهوری اسلامی هستند. واضح است که در کردستان در مقابل دیگر نقاط ایران، زیر پای رژیم خالی‌تر و اوضاع متزلزل‌تر می‌باشد چرا که در اینجا با ایستادگی و مبارزه مستمر مردمی روبروست که روز به روز بیشتر به میدان مبارزه قدم می‌گذارند. بر بستراین زمینه عمومی در سال گذشته کشمکش و تناسب قوای میان جمهوری اسلامی و مردم کردستان بدین ترتیب بود: اگر رژیم در سال ۶۵ از ترس گسترش مبارزه مردم کردستان با احتیاط عمل میکرد و از تقابل آشکار و مستقیم با آنان پرهیز داشت، سعی میکرد کمتر مردم را خشمگین سازد و کمتر با آنان درگیر شود، سال گذشته هم بنابر این همین روند را ادامه داد. البته هیچیک از سیاستهای راکتورنگدشت: سر بازگیری، باج‌گیری، تسلیم اجباری، انواع فشار به زحمتکشان، فشار به زنان، دستگیری مردم اینها همچنان ادامه داشتند. بدون اینها رژیم در کردستان قادر به ادامه حیات نیست. اما در مقابل به نیروی اعتراض و مبارزه مردم ناچار به قبول درجه‌ای از عقب نشینی شد. رژیم بیشتر تلاش می‌نمود که با استفاده از فرسوها و شرایط مناسب با او هم یک قدم مردم را به عقب نشینی وادارد و با بهره‌وسیله‌ای از به میدان آمدن بیشترشان جلوگیری نماید. اما حتی گسترش جنگ در مرزهای کردستان، افزایش نیروی نظامی و افزایش فشار ممیبت‌های جنگ در سال گذشته نتوانست از گسترش مبارزه کارگران و مبارزه عمومی مردم کردستان مانع کند. تازه آن ۴۰۰ موردی که بدان اشاره نمودید تنها گوشه‌ای از مبارزه توده‌ای را نشان می‌دهند. آنچه اتفاق افتاده و ما از آن با خبر نشده‌ایم بی شک چند برابر آن بوده است. گرچه همین ۴۰۰ خبر نیز به روشنی نشان دهنده یک گام بزرگ به پیش در مقابل سال قبل می‌باشد.

س - عرصه‌های مبارزه توده‌ای در سال گذشته متنوع بوده‌اند، مبارزه علیه سر بازگیری، اذیت و آزار مزدوران، باج و عوارض و مالیات، مبارزه مردم محلات زحمتکش نشین، مبارزه مردم آواره، مقاومت در برابر تسلیم و تنگبانی اجباری در روستاها، مقاومت در برابر کوچک اجباری و بسیاری عرصه‌های دیگر. سئوالم اینست که: رشد و پیشرفت مبارزه مردم در هر کدام از این عرصه‌ها چگونه بوده و اساسی‌ترین خصوصیات مبارزه توده‌ای یا برجسته‌ترین نشانه‌های پیشروی این مبارزات در سال گذشته کدامها بوده‌اند؟

ج - مبارزه توده‌ای در کردستان عرصه‌های بیشتری را در بر میگیرد. بر پا کردن تظاهرات و اعتراضات دسته‌جمعی - که بعضی اوقات به هزاران نفر رسیده است - یا مبارزه دستفروشان، مبارزه زنان در برابر فشارهای رژیم، مبارزه دانش‌آموزان علیه اعزام به جبهه و باج‌گیری و لباس نظامی و حجاب اجباری، مبارزه زندانیان سیاسی در زندانها و مبارزه خانواده‌هایشان در بیرون و برگزاری مراسم گرامی‌داشت انقلابیون کمونیست.

در میان همه اینها، مبارزه علیه سر بازگیری در سال گذشته از تمام عرصه‌های دیگر سرتری تر بوده و بیشتر گسترش یافته است. بیش از نصف اخباری که بدستمان رسیده مربوط به مبارزه علیه سر بازگیری بوده است. سال ۶۵ یورش رژیم برای سر بازگیری، تا درجه‌ای مردم را دستپاچه نمود اما در سال ۶۶، ترس مردم از سر بازگیری ریخت و جای خود را به مقابله، ایستادگی وسیع و گسترده‌ای داد. اما پیشرفت مردم در این مبارزه تنها محدود به افزایش تعداد مبارزانشان نبود بلکه مسئله اساسی این بود که مردم توانستند سیاست سر بازگیری را برای رژیم بی‌ثمر کنند. نیرویی که جمهوری اسلامی در کردستان صرف سر بازگیری می‌کند برای جبران نمی‌شود. اما دستاورد مردم کردستان در این مورد کم اهمیت نیست. نگاه کنید شما تقریباً نیا ن جنگ جمهوری اسلامی در

کردستان جقدر به نسبت نفاذ دیگر ایران کمتر است! این آن دستاورد مهمی است که مردم کردستان در مبارزه خود علیه سربازگیری کسب کرده‌اند. با همه اینها واضح است که چرا رژیم از این سیاست دست بردار نیست! برای رژیم سربازگیری مسئله‌ای سیاسی و با اهمیت است و حاکمیتش در کردستان به آن گره خورده است، برای ما نیز این مبارزه سیاسی و حیاتی است. از طرفی برای جلوگیری از تشبیت حاکمیت رژیم و مانع از هرگونه همکاری با نیروهای اشغالگر رژیم و از طرف دیگر برای هر خانواده کارگر و زحمتکش این حیاتی است که نان آور خانواده را از دست ندهد. بخش دیگر مبارزه مردم محلات زحمتکش نشین شهرهاست. کارگران و زحمتکشان این محلات، اگر سالهای قبل ممکن ساختن یک سرپناه مشغله اساسی‌شان بود، سال گذشته خواهان آب و برق و آسفالته و خواهان مدرسه و درمانگاه و نظایر آن هم بودند. مردم این محلات هم اکنون دیگر خود را به عنوان بخشی از شهر به رژیم تحمیل کرده‌اند و بهره‌مند شدن از امکانات زندگی شهری را حق بی چون و چرای خود میدانند.

سال گذشته مردم زحمتکش این محلات، علاوه بر مبارزه برای کسب این مطالبات، در مقابل بله با مالیات و عوارض رژیم، در برابر شوراها و اسلامی و حتی در برابر مزاحمت کشتی‌های رژیم دست به مبارزه زدند. بخش دیگری از مبارزات توده‌ای مستقیماً علیه اشغال نظامی و جنایات رژیم، علیه قانون و دم و دستکاه و مقر و پایگاه‌های رژیم برپا گردید. اینها در واقع مبارزاتی سیاسی علیه نفس حاکمیت اشغالگرانه جمهوری اسلامی بودند. مهمترین بخش این مبارزات، برپا کردن تظاهرات در شهرها بود. تظاهرات نوروز و چندین تظاهرات دیگر در شهر مهاباد - تظاهرات ده‌هزار نفری در سنج در جریان قتل کودکان، تظاهرات ۲۰۰۰ نفری مردم مریوان در اعتراض به کشتن یکی از اهالی زحمتکش در صف کوپن و تظاهرات مردم آوار و سردشت هنگام زدیدن نمایندگان سازمان ملل از آن شهر. تظاهرات وسیع در شهرها که چهره تعدادشان زیاد نبود اما اهمیت سیاسی جدی‌ای داشته در جهت شکستن فضای

خفقان جمهوری اسلامی و در نشان دادن این واقعیت که حاکمیت رژیم در کردستان تا چه درجه‌ای پایه و متزلزل است و در روشن کردن این مسئله که برپایی تظاهرات، حتی تظاهرات بزرگ هزاران نفری در موقعیت مناسب خود امکانپذیر می‌باشد.

بحث در مورد تک‌تک عرصه‌های مبارزه توده‌ای به درازا می‌کشد و مناسبانه در این وقت کم نمی‌کنجد. در مورد خصوصیات این مبارزات در سال گذشته، بنظر من، اساسی‌ترین شان اینها بودند: علیرغم اینکه در کل یکپارچگی و هماهنگی کافی وجود نداشت اما بخش مهمی از این مبارزات سراسری بودند، به وسعت شهر و روستاهای کردستان، اکثراً موفق بوده‌اند. بطوریکه می‌توان گفت، در هیچ یک از عرصه‌های درگیر در سال ۶۶ رژیم نتوانست تفوق کامل به دست آورد.

ویژگی دیگر این مبارزات سراسری این است که مبارزات شهرهای کردستان و نیروی اصلی تشکیل دهنده آن کارگران و زحمتکشان بودند. طی سال گذشته آن بخشهایی از مبارزه توده‌ای که با معیشت کارگران و زحمتکشان گره خورده بودند بیشتر رشد کردند و گسترش یافتند. به سربازگیری نگاه کنید، علاوه بر جنبه سیاسی آن، به لحاظ معیشتی در این شرایط فقر و فلاکت، مسئله سربازی برای کارگران از مسئله پایین بودن دستمزد، طولانی بودن ساعات کار و حتی از مساله بیکاری هم دردآورتر است. سربازی نان آور خانواده‌ها را می‌رباید و به یکباره آنان را بی‌نان و آب می‌کند. به این خاطر بود که دیدیم زن و مرد کارگر و زحمتکش متحد و یکپارچه با قدرت علیه سربازگیری به مقابله برخاستند. در مبارزه مردم محلات زحمتکش نشین نیز همین امر صادق است. و به همین دلیل در مبارزات سال گذشته ما شاهد خصوصیات اساسی و پراهمیت دیگری بودیم که عبارتند از: به میدان آمدن وسیع کارگران و زحمتکشان و در میان آنان شرکت وسیع و گسترده زنان در مبارزه سیاسی و توده‌ای. علاوه بر اینها چند ویژگی دیگر نیز شایسته یادآوری است:

- اشکال و روشهای تعرضی تر و پیشرفته‌تر مبارزه ما نسبت به جورا نه به ما موران رژیم و انواع دیگر اعتراض علنی و دسته‌جمعی

وسعت یافتند.

- تا درجاتی سازمانیافتگی در این مبارزات به چشم می‌خورد مانند ایجاد شبکه‌های خبررسانی در برابر یورش رژیم برای سربازگیری، سرایت سنتهای جنبش کارگری در مبارزات توده‌ای به چشم می‌آید. مانند تشکیل مجمع عمومی و انواع اجتماعات، انتخاب نماینده، نوشتن مطالبات در قطعاتها، که نشان میدهند نیروی زیادی از مردم متحدانه به‌حرف این مطالبات گرد آمده‌اند.

- تشبیت سنتهای انقلابی برای گرامیداشت یادگانباختگان کمونیست و انقلابی با برگزاری مراسم هزاران نفری که گاهی حتی چند هفته طول کشیده است.

- سنت تحریم رژیم و نیروهایش، بخصوص تحریم نماز جمعه‌ها و دیگر مراسم دولتی به تمامی تشبیت شده است، و در مجموع سال گذشته اتحاد و قدرت عمل کارگران و زحمتکشان کردستان در برابر رژیم به میزان چشمگیری بالا رفته است. در اینجا لازم است به این نکته اشاره کنیم که مجموع این مبارزات با شعار و رهنمودهای کومه‌له و به رهبری کارگران و زحمتکشان مبارز و آگاهی که خود را کمونیست و همسنگر کومه‌له می‌دانند به پیش برده شده است. حیزب دمکرات کمترین دخالتی در این مبارزات نداشته و در آنجا شبکه‌ای اتفاقاً به این مبارزات پرداخته، در تلاش برای مانع از گسترش مبارزه انقلابی و به ما زش کشاندن آن بسوده است. توجیه شرکت مرتجعین در شوراها و اسلامی و با تجویز شرکت سازشکارانه در انتخابات مجلس رژیم گوشه‌هایی از این تلاشها بوده‌اند.

س- آیا در مقابله با این مبارزات، رژیم هم در شیوه مقابله خود با این مبارزات تغییراتی ایجاد کرده است؟

ج- بله. رژیم در سال گذشته، در کنار سرکوب و سرنیزه و یورش و محاصره نظامی که شیوه اصلی و قدیمی تراوست به شیوه‌های دیگری هم برای مقابله با مبارزات توده‌ای دست زده است.

- رسمیت دادن و کانال قانونی و اداری دادن به اعتراضات و باجگیریهای خودمانند

خروج کامل و بدون قید و شرط قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان خواست طبقه کارگر است

پول گرفتن از مردم به بهانه تعویض کنشور برق و جواز کسب یا بنام مالیات و عوارض و یا به بهانه عمران و غیره .
 - فضا رقابتی آوردن در رابطه با مساله سربازگیری به اینصورت که ورقه سربازی را به جوازی برای کار روزندگی تبدیل نموده است .

- گذاشتن سهمیه برای سربازگیری - پیش کشیدن طرحهای فریبکارانه ای چون سرباز معلم - سرباز محلی . دادن برگ معافیت به طلبه ها و ...

علاوه بر اینها رژیم برای اینکه کمتر خود را با مردم درگیر کند ، شورا های اسلامی و ملاها را پیش از گذشته به حرکت درآورد . اتحادیه های صنفی دست ساخته خود را به ما موریت وصول باج کمارد . برای دکاندار و تاجر و صاحب کارگاه باج تعیین مینمود و از آنان میخواست آنرا به روی قیمت اجناسشان بکشند . روشن است که آنان نیز باجی را که به رژیم میدادند روی کالاهای مورد نیاز کارگران و زحمتکشان به دلخواه سرکن میکردند ، رژیم حتی برای راننده ها باج تعیین میکرد و میگفت از مسافری بگیری . رژیم همچنین غارتگری را به بخشی از کارکرد ادارات و مدارس تبدیل کرد ، مدیر مدرسه دیگری که ما مور غارت دانش آموزان بدل شده بود . رژیم در مجموع تلاش میکرد میان خود و مردم تشکلهای واسطه واقفار

واسطه قرار دهد تا مستقیما رودر روی مبارزات مردم قرار نگیرد . واضح است که در این تلاش خود به دنبال نیروهای ارتجاعی و سازشکار جامعه میکشد . برای این هدف خود از روسای عشا برومالکان سابق گرفته تا ملاهای مرتجع و تاجر و سرمایه دار پول پرست ، سعی کرد تمام تفاله های جامعه گردستان را به دور خود جمع کند و آنها را به حائلی در میان خود وتوده های کارگر و زحمتکش گردستان تبدیل کند و در هر حال لازم دید جان مردم بیاندازد . معنای این کار رژیم این بود که فقط با اتکاء به سرکوب و سرنیوخته نمیتوانست توده های مردم را به عقب نشینی وادارد ، با رها اتفاق افتاده که یک شهر را کاملاً محاصره نظامی نموده و بدنبال دستگیری مشمولین ، تمام کوچه ها و خیابانها را جستجو کرده ، اما آخر سرباز دست خالی برگشته است ، گاهی کنترل جاده را بحدی شدت بخشیده که مسافرت بین دوشهر از مسافرت بین دو کشور دشوار تر نبوده معیناً قاربه پس راندن مقاومت و ایستادگی مردم گردستان نکرده ، چرا که مردم با دگر گرفته اند چگونه با این شکل از سرکوب رژیم مبارزه نمایند .

بنا بر این روشن است که چرا رژیم ناچار گردیده به اشکال و شیوه های پنهان ببرد که قبلاً بدان اشاره کردم . این در واقع درجه معینی از عقب نشینی است که مردم گردستان به رژیم تحمیل نموده اند . اکنون رژیم در تلاش است که به این شیوه یعنی با استفاده کردن از واسطه های از اقشار مرتجع و سازشکار جامعه حاکمیت اشغالگرانه خود را محکم نماید .

ب- با در نظر گرفتن این واقعیت که طبقه کارگر و زحمتکشان گردستان چه به لحاظ نیروی مادی شان و چه به لحاظ آگاهی و آماجگی شان ، روز به روز دارای نقش بیشتری گردیده اند ، بنظر شما ، روند آتی مبارزه توده ای چیست و طبقه کارگران مبارز در پیشبرد این مبارزات چگونه است ؟

ج - با مروری بر کشمکش جاری میان مردم گردستان و رژیم جمهوری اسلامی ، روشن میشود که حتی در همین مبارزه عمومی وتوده ای هم ، منافع کارگران و زحمتکشان گردستان از منافع سرمایه داران و طبقه ات دارا و ثروتمند گردستان متفاوت است . اگر

فلان سرمایه دار و پیمانکار ، فلان تاجر و عامل فروش و فلان کارمند عالیرتبه داره در سایه جمهوری اسلامی و جنگ و خفقان این رژیم به قیمت خون و عرق مردم زحمتکش ، هر روز به انباشتن ثروت مشغولند . برعکس نصیب کارگر و زحمتکش در سایه حاکمیت سپاه این رژیم ، هر روز بیکاری و فقر و فلاکت و مصیبت بیشتر میباشند .

بدلیل همین تفاوت در موقعیت اجتماعی این دو صف و این دوشیروی اجتماعی چونگی برخورد و رویا رویی شان با جمهوری اسلامی نیز زمین تا آسمان فرق و تفاوت دارد .

تا آنجا که به کارگر و زحمتکش گردستان بر میگردد آنها نیز مانند مبارزه قاطع تر علیه این ستم سرکوب و خفقان رژیم میباشند ، کار روزندگی شان ، نفس کشیدن شان این را می طلبد ، معیشت و کار جزو مطالباتش می باشد . نیاز آنها به بهبود وضع این را می طلبد ، اما سرمایه داران و ثروتمندان بنا به موقعیت اجتماعی خود و بهره مند بودن از حاصل رنج کارگران و زحمتکشان در برابر فشارهای جمهوری اسلامی سست و متزلزلند .

بهمان نسبتی که منافعتان از طرف جمهوری اسلامی تامین میشود ، بدنبال آن هستند تا راهی برای سازش با او پیدا کنند ، شورای اسلامی میشوند ، شورای اصناف میشوند ، باج گیر رژیم میشوند ، مشمولین را معرفی میکنند و خلاصه به واسطه اجرای گوشه ای از سیاستهای رژیم تبدیل میشوند بخصوص تاکنون عملاً روشن شده که هر چه خفقان و فساد رژیم افزایش یافته ، سازشکاری اینها نیز بیشتر شده است . بخاطر همین است که می بینیم سرچشمه این مبارزه توده ای سال به سال علیه جمهوری اسلامی شدت و گسترش می یابد ، سرچشمه آن نیروی کارگران و زحمتکشان گردستان است . نفس گسترش این مبارزه در این شرایط سخت ، بخودی خود تحریک بیشتر اجتماعی را نشان میدهد . در طول سالهای گذشته ، طبقه کارگر و زحمتکشان تهدیدست به لحاظ کمی زنده چشمگیری نموده اند ، تجمع شان در شهرها بیشتر شده ، به نیروی اجتماعی پر قدرتی که مهر و نشان خود را بر جنبش انقلابی گردستان کوبیده ، تبدیل شده اند . ستون اصلی مبارزات توده ای هم

بقیه در صفحه ۲۴

به چه می اندیشی ؟
 سیاست نسل اجباری رژیم ، برای سرکوب مبارزات نسل ، طایفه مبارزات حق طلبانه خلق کرد و در خدمت طایفه پناه رژیم جمهوری اسلامی است .
زیر بار این سیاست تنگین نروید !
 با ابزار متحد و یکپارچه خودتان سیاست نسل اجباری رژیم را خنثی کنید .



پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!

دو نوشته زیرا زسلسله مقالاتی است که فردریک انگلس بین ماههای مه تا اوت ۱۸۸۱ برای هفته نامه کارگری "لیبراستاندارد" Labour Standard به تحریر می آورد. این هفته نامه نشریه ای در مقاله در این نشریه به درج می رسید.

ترجمه: فرهاد نیکو

فردریش انگلس "روز مزد عادلانه در برابر روزگار عادلانه"

دریافت میکند درست برابر، و نه بیشتر از آن مقدار وسایل ضروری زندگی است که برای تکرار روزانه همین معامله لازم دارد. چنین است ماهیت این معامله: کارگر تا حد امکان از خود ما به میکشاند و سرمایه دار به حداقل ممکن از کپس اش خرج میکند. این نوع بسیار ویژه ای از عدالت است!

ولی اجازه بدهید که مطلب را کمی عمیق تر بررسی کنیم. از آنچه که علمای اقتصاد سیاسی میگویند، یعنی اینکه دستمزد و روزگار توسط رقابت تعیین میگردند، چنین بنظر میرسد که اجرای عدالت مستلزم اینست که هر دو طرف معامله در بدو امر دارای شرایط یکسانی باشند. ولی عملاً چنین نیست. سرمایه دار اگر با کارگر به توافق نرسد میتواند سبک کند و از قبیل سرمایه اش زندگی نماید. ولی این برای کارگر میسر نیست؛ او برای گذران زندگی چیزی جز دستمزدش ندارد، بنا بر این باید هر کجا، هر زمان و بر طبق هر شرایطی که در مقابلش قرار گیرد، کارگر هنگام آغاز

قریب پنجاه سال است که این شعار جنبش طبقه کارگران انگلستان بوده است. شکی نیست که این شعار در دوران عروج اتحادیه های کارگری پس از لغای قانون ننگین "کامبیناسیون" در ۱۸۲۴ (۱) شعار مطلوب و کارساز بود. همچنین این شعار قادر بود که در دوران جنبش عظیم چارنیستی، زمانیکه طبقه کارگران انگلیس پرچمدار پیشروی طبقه کارگر اروپا بود، در مقیاس حتی بیشتری در خدمت طبقه باشد. اما زمان به پیش می رود، و خیلی چیزهای خوب که ۵۰ سال پیش، و با حتی ۳۰ سال پیش، کاملاً مطلوب و لازم بودند، امروز کهنه شده اند و جایگاه خود را تماماً از دست داده اند. آیا میتوان این شعار قدیمی را هم، که در آن روزگار کارگر برده مفیدی داشت، از این جمله بحساب آورد؟

روز مزد عادلانه در برابر روزگار عادلانه؟ ولی روز مزد عادلانه چیست؟ و روزگار عادلانه را چگونه میتوان تعریف کرد؟ چگونه این مفاهیم توسط قوانینی که جامعه نوین بر اساس آنها زیست میکند و توسعه مییابد، تعیین میشوند؟ برای پاسخ به این سوالات نباید به علم اخلاق یا قانون و عدالت و یا عاطفه و انصاف و خیرات توسل جست. چرا که آنچه اخلاقاً منصفانه است، آنچه که مطابق قانون عادلانه تعریف میشود، میتواند زلحاظ اجتماعی فرستگها دور از عدالت باشد. عدالت یابی عدالتی اجتماعی تنها توسط یک علم است که مشخص میگرد - علمی که به حقایق مادی تولید و مبادله میپردازد، یعنی علم اقتصاد سیاسی.

حال ببینیم که اقتصاد سیاسی چگونه یک روز مزد عادلانه و نیز روزگار عادلانه را تعریف میکند؟ پاسخ ساده است. توسط نرخ مزد و طول و شدت روزگار که خود اینها از طریق رقابت بین استخدام کنند و استخدام شونده در بازار آزاد تعیین میشوند. ولی اینها چه مفاهیمی هستند و چگونه بدینسان تعیین میگردند؟

یک روز مزد عادلانه، در شرایط متعارف، آن مبلغی است که کارگر برای تامین وسایل معیشت اش، مطابق سطح زندگی در شرایط و کشوری که در آن سرمیبرد، بدان نیاز دارد، که بتواند کار کند و تولید مثل نماید. نرخ واقعی مزد، بخاطر تغییراتی که در دنیای داد و ستد روی میدهد، ممکن است گاهی بالاتر و گاهی پائین تر از نرخ تعریف شده در بالا باشد؛ بهر حال، تحت شرایط عادلانه، این نرخ باید معدلی باشد از تمام نوسانات.

یک روزگار عادلانه، آن مدت کار روزانه و آن شدت از کار واقعی است که تمام نیروی کار یک روز کارگر را بمصرف میرساند بدون اینکه بتوان کارگر برای اینکه همین مقدار کار را برای روزهای بعد انجام دهد، صدمه ای وارد کند.

بنا بر این معامله را بدین گونه میتوان توضیح داد: کارگر تمام نیروی کار روزانه اش را، تا آنجا شیکه تجدید و ادامه کاری این معامله بخطر نیفتد، تحویل سرمایه دار میدهد. و در مقابل آنچه

تحت شرایط اجتماعی کنونی، عادلانه ترین روز مزد الزاماً معنایی جز ناعادلانه ترین تقسیم محصول کار کارگران ندارد. بیشترین سهم تولید به کیسه سرمایه دار می رود، و به کارگران فقط آنقدر پرداخت میشود که قادر باشند با زهم کار کنند و تولید مثل نمایند. این یک قانون اقتصادی سیاسی است. در واقع این قانونی است که اقتصاد جامعه کنونی بر اساس آن بنا شده است.

معامله فوق از شرایط عادلانه ای برخوردار نیست، ترس از کمرنگی وی را کاملاً فلج کرده است. در هر صورت، بنا بر اقتصاد سیاسی طبقه سرمایه دار، این عین عدالت است!

تازه آنچه که گفتیم بخش ناچیزی از واقعیت است. بکارگیری ماشین در صنایع مدرن، توسعه و بهبود ماشین آلات در این صنایع هر روزه "افراد" بیشتری را از کار بیکار میکند؛ و این روند با سرعت بسیار بیشتری از جذب "افراد" جدید در صنایع صورت میگیرد. این "افراد" اضافی یک ارتش صنعتی ذخیره واقعی را برای استفاده سرمایه تشکیل میدهند. اگر کسب و کار بد باشد، اعضاء این ارتش ذخیره ممکن است کمرنگی بکشند، گدایی و دزدی کنند و یا به اردوهای کار بروند؛ و اگر کسب و کار رونق داشته باشد آنکاه آنها در دسترس هستند تا تولید را توسعه دهند. آنکاه برای همه شان کار هست تا آنجا شیکه - البته فقط در دوره های پرتلاطم

افاضه تولید - تا آخرین نفرشان از مرد و زن و کودک کار پیدا خواهند کرد. تا هنگام فرارسیدن چنین شرایطی، رقابتی که وجود این ارتش ذخیره ایجاد میکند، دستمزدها را پائین نگاه میدارد. و بدین سان نفس حضور چنین ارتشی قدرت سرمایه را در تقابل با کارافزایش میدهد. بنا براین، همانطور که ملاحظه میشود، کارکرد مسابقه، با سرمایه نه فقط پایش می لنگد، بلکه بعلاوه باید کلوله تویی راه که به پایش زنجیر شده، بدنبال خود بکشد. این آن چیزی است که اقتصاد سیاسی عادلانه مینامد.

حال بگذارید ببینیم که سرمایه دار از کجا و کدام منبع این دستمزدهای خیلی عادلانه را تا مین میکند؟ البته از سرمایه! ولی سرمایه که هیچ ارزشی تولید نمی کند. کار، به غیر از زمین، تنها منبع تولید ثروت است. سرمایه چیزی جز انباشت آنچه که کارتولید میکند نیست. بنا براین مزد کار از خود کار تا مین میشود و به کارگر از قبل تولید خودش پرداخت می کرد. بنا به آنچه که ما میتوانیم عدالت بنامیم، قاعدتا بایستی دستمزدها را بر عیارت باشد از آنچه کارش تولید میکند، ولی این بنا به منطق اقتصاد سیاسی عادلانه نیست. بلکه برعکس تمام محصول کار کارگر به سرمایه دار تحویل داده میشود و کارگر آن سهمی را از آن دریافت میکند تا فقط

وسایل ضروری زندگی اش تا مین گردد، نه چیزی بیشتر. و بالاخره ما حاصل این رقابت "عادلانه" اینست که محصول کار آنها نیکه کار میکنند، بطور اجتناب ناپذیری در دست آنها شای جمع میشود که کار نمی کنند؛ و سپس در این دستها بصورت وسیله پر قدرتی در میاید که آنها شای را که خود تولید کنندگان شده اند به بردگان خویش تبدیل میکند.

یک روز مزد عادلانه در برابر یک روز کار عادلانه! در رابطه با روز کار عادلانه هم، که عدالتش کمتر از عدالت مربوط به مزد نیست، میتوان سخن زیبا گفت، ولی اجازة دهید به این درجای دیگر بپردازیم. از آنچه که گفته شد کاملاً روشن است که دوران این شعار قدیمی سپری شده است و بسختی امروز نمیتواند شعار را سازی باشد. عدالت اقتصاد سیاسی، که قوانین حاکم بر جامعه کنونی را تعیین میکند، عدالتی کاملاً یکجانبه است، عدالتی است برای سرمایه. پس بگذارید که شعار قدیمی مان را برای همیشه بدور افکنیم و آترا با شعار جدیدی جایگزین نماییم:

مالکیت و سایر کار - مواد خام، کارخانه ها، ماشین آلات - برای خود توده های کارگر!

۲ مه ۱۸۸۱ - لیبر استاندارد

فردریش انگلس

نظام مزدی

تا زمانیکه این آرایش اجتماعی موجود باشد، قانون کار مزدی همچنان قدرتمند باقی خواهد ماند، و هر روز از نو زنجیرهایی را که مردم کارگر را به بردگان محصول کار خودشان تبدیل میکند، محکمتر خواهد کرد.

اتحادیه های کارگری این کشور قریب ۶۰ سال است که علیه این قانون مبارزه کرده اند. نتیجه چه شده است؟ آیا آنها توفیق یافته اند که کارگران را از بندی که سرمایه - یعنی حاصل کار خودشان - بر آنها زده است، رها سازند؟ آیا آنها حتی یک بخش از طبقه کارگر را قادر ساخته اند که از موقعیت بردگان مزدی ارتقاء یافته و خود مالک وسایل تولید خودشان، مواد اولیه و ماشین آلاتی که رشته تولیدی شان نیاز دارد، و در نتیجه صاحب محصول کار خویش بشوند؟ تاکنون بخوبی روشن شده است که آنها نه فقط چنین نکرده اند، بلکه حتی تلاشی هم در این جهت از خود نشان نداده اند.

واضح است که از این واقعیت نتیجه نمیگیریم که اتحادیه ها سازمانهای بی مصرفی هستند، برعکس، اتحادیه ها در انگلستان، مانند هر کشور صنعتی دیگری، برای مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه لازم هستند. نرخ متوسط دستمزدها برابر است با مجموع وسایل معیشتی که کارگران برای حفظ نسل خویش و زندگی بر طبق سطح معیشتی که در یک کشور معین مرسوم است، بدانها نیاز دارند. این سطح معیشت ممکن است برای بخشهای مختلف کارگران متفاوت باشد. خاصیت مهم اتحادیه های کارگری اینست که در مبارزه شان برای حفاظت از نرخ دستمزدها و کم کردن ساعات کار روزانه، وظیفه حفاظت و بالابردن سطح معیشت کارگران را در مقابل خود قرار میدهند. صنایع بسیاری در شرق لندن هستند که کار در آنها بهمان سختی کار کارگران خست چینی است، ولی دستمزدها شان بسختی به

در مقاله قبل به بررسی شعار قدیمی "روز مزد عادلانه در برابر روز کار عادلانه" پرداختیم. آنجا به این نتیجه رسیدیم که تحت شرایط اجتماعی کنونی، عادلانه ترین روز مزد لزوماً معنایی جز نا عادلانه ترین تقسیم تولید کارگران ندارد. بیشترین سهم از این تولید به کیسه سرمایه دار میرود، و به کارگران فقط آن قدر پرداخت

واقعیت اینست که زیادی و یا کمی دستمزدها باعث و بانی وضعیت خفت با اقتصاد طبقه کارگر نیست، بلکه این وضعیت از این حقیقت ناشی میشود که کارگر مجبور است بجای دریافت تمامی محصول کارش، مزد دریافت کند. هیچگونه رهایی واقعی برای طبقه کارگر میسر نیست مگر اینکه وی مالک وسایل تولید و در نتیجه مالک تمام محصول کار خودش گردد.

میشود که در با شند با هم کار کنند و تولید مثل نمایند.

این یک قانون اقتصاد سیاسی است. در واقع این قانونی است که اقتصاد جامعه کنونی بر اساس آن سازمان می یابد، و از تمام قوانین عرفی و یا مدون شده در نهادهای قانونی انگلستان، از جمله دادگاه عالی چنری (۲)، پر قدرت تر میباشد. مادام که جامعه به دو طبقه رو در رو تقسیم شده باشد - یعنی از یکسو سرمایه داران که تمام وسایل تولید، زمین، مواد خام و ماشین آلات را در انحصار خود دارند و از سوی دیگر کارگران یعنی مردم زحمتکی که تمام مساعی را از مالکیت و سایر تولید محرومند و تنها ما حب نیروی کارشان هستند -

نصف کارگران دسته دوم میسرند. چرا؟ روشن است. بخاطر اینکه یک دسته از زمانی پر قدرت برخوردارند که آنها را قادر به ابقاء سطح معیشت نسبتاً بالایی میسازد. حال آنکه دسته دیگر، بی‌سازمان و ضعیف، با بستنی در مقابل تعدیات اجتناب‌ناپذیر و حتی دلخواه کارفرمایان تسلیم باشند. سطح معیشت آنها به تدریج پائین می‌رود؛ آنها یا دمیکسند که چگونه با مزد کمتر زندگی کنند و طبیعتاً دستمزدشان به سطحی تنزل می‌کنند که خودشان کافی بودن آن را قبول کرده‌اند.

بنا بر این قانون کارمزدی، آنقدرها هم غیر قابل انعطاف و غیر قابل تغییر و با حدود کاملاً معین، نیست. همواره (بغیر از دوران بحران) برای هریک از تولید، نرخ مزد میتواند در نتیجه مبارزه بین دو طبقه متخاصم، در محدوده معینی تغییر کند. دستمزد معمولاً از طریق یک معامله تعیین می‌شود، و در هر معامله آنطرف که بتواند بیشتر و بهتر مقاومت کند برای بیشتر گرفتن شانس بهتری دارد. اگر کارگری به تنهایی بخواد سرمایه‌دار معامله کند، به سادگی معامله را میبازد. ولی اگر تمام کارگران یک شاخه صنعت یک سازمان پر قدرت ایجاد کنند، در میان خود مبالغی را جمع کنند و یک صندوق ایجاد نمایند، آنگاه قادر خواهند بود که به مثابه یک قدرت وارد معامله با کارفرما شوند و در صورت لزوم در مقابل وی مقاومت کنند. و تنها در این صورت است که آنها این فرصت را خواهند داشت که حتی آنچه را که بر اساس اقتصاد جامعه کنونی میتوان "روزمزد عادلانه در برابر روز کار عادلانه" نامید به کف آورند.

مبارزه اتحادیه‌های کارگری قوانین مزد را بهم نمی‌زنند، بلکه برعکس آنها را به مرحله اجراء می‌آورد. بدون مقابله و مقاومت اتحادیه‌ها، کارگران حتی آنچه را که بر طبق قوانین نظام مزدی حق‌شان است، دریافت نخواهند داشت. تنها ترس از اتحادیه‌ها

است که سرمایه‌دار را مجبور می‌کند که به پرداخت ارزشی که بازار برای نیروی کار تعیین کرده است تن بدهد. شاد می‌خواهید؟ بسیار خوب، نگاهی به مزدهائی که اعضاء اتحادیه‌های بزرگ دریا فست می‌کنند ببینید و آنها را مقایسه کنید با مزدی که به کارگران صنایع کوچک در آن دریای فقر، یعنی شرق لندن، پرداخت می‌شود.

دیدیم که اتحادیه‌های کارگری به نظام مزدی حمله نمی‌کنند. ولی واقعیت اینست که زیادی ویا کمی دستمزد با عت و بسا نسی وضعیت خفت با را قضا دی طبقه کارگری نیست؛ بلکه این وضعیت از این حقیقت ناشی می‌شود که کارگر مجبور است بجای دریافت تمامی محصول کارش، فقط سهم کوچکی از آنرا، تحت عنوان مزد، دریافت کند. سرمایه‌دار تمام تولید را به کیسه خود میریزد (و آنگاه از این کیسه مزد کارگر را میدهد)، چرا که او صاحب وسایل کار است. بنا بر این هیچگونه‌رهای واقعی برای طبقه کارگر میسر نیست مگر اینکه وی مالک وسایل کار - زمین، مواد خام، ماشین و غیره - بشود و در نتیجه مالک تمام محصول کار خودش گردد.

۲۱ ماه مه ۱۸۸۱ - لیبرستان ندارد

توضیحات:

- ۱ - مطابق قانون کامبیناسیون Combination Law سازمان دادن و فعالیت هرگونه تشکل کارگری ممنوع بود.
- ۲ - دادگاه چنری Chancery Court از بالاترین دادگاههای بریتانیا بشمار می‌آید.

بقیه از صفحه ۲۱

وضعیت جنبش توده‌ای در کردستان

اینها هستند. کارگران کردستان در همان حال که علیه استثمار سرمایه‌داری مبارزه میکنند، فی‌المثل برای افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار و بسیاری مطالبات دیگر اکتساب راه می‌اندازند، در مبارزه توده‌ای علیه استثمار و نابرابری هم همراه دیگر مردم زحمتکش و ستمدیده و بیکیفر تراز همه آنان علیه جمهوری اسلامی دست به مبارزه می‌زنند. سال گذشته، این نیروی اجتماعی، بیش از سایر لایه‌های پیش به میدان آمد، اما این تمام نیروی انسان نبود. قدرت کارگران و زحمتکشان کردستان بسیار از اینها فراتر است و اگر به تمامی به میدان آید، شکست و برچیدن نیروی اشغالگر جمهوری اسلامی در کردستان کار یکروزه آنان خواهد بود.

اما نکته اساسی این است که کارگر و زحمتکش کردستان، علاوه بر اینکه نیروی اجتماعی قدرتمندی می‌باشد به لحاظ سیاسی

هم‌دورنمای روشنی دارد. نه تنها جمهوری اسلامی را رفتنی میدانند بلکه به راه‌هایی قطعی خود ازستم و استثمار سرمایه‌داری می‌اندیشند و بخش قابل توجهی از انسان دورنمای رهایی خود را در سوسیالیسم و کمونیسم می‌بینند. کارگر و زحمتکش کردستان امروز حزب سیاسی خود را دارد و از منافع، شعارها و مطالبات مستقل خود سخن می‌گوید. این کارگران، باید خود را صاحب هر مبارزه و اعتراض انقلابی بدانند هر جا که این مبارزه جاریست در آن شرکت نمایند. هر جا زمینسه دارد آنرا بپایا کنند، پیشقدم اعتراض در برابر هرستم و بیعدالتی باشند و تلاش کنند که نیروی زنان و مردان کارگر و زحمتکش را بیش از پیش برای این اعتراضات به میدان آورند. مسئله دیگری این است که با بدبران شعارها و مطالباتی پای فشارند که مناسف است وسیع ترین توده‌های مردم زحمتکش را تا همین می‌نماید. این شعارها، شعارهای کومه‌له هستند. اعلامیه حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش در کردستان اساسی ترین این شعارها و



برخی جوانب مهم فعالیت های بین المللی حزب

قسمت دوم

گفتگو با رفیق حمید تقوایی

داشته باشیم. کلا با پیدا بین نکته را در نظر داشت که هر جا و در هر شرایطی که شکل های متعددا رگری وجود داشته باشد، ترجیح و اولویت ما ایجاد ارتباط و شرکت در شکل های را دیکار تر و پیشرو تر در جنبش کارگریست.

جنبه دوم سؤال شما، یعنی شیوه استفاده از امکانات کار در اتحادیه ها و مساله رهبری عملی مبارزات اقتصادی کارگران، یک مساله کاملاً مشخص است که باید بنا بر هر مورد معین به آن جواب داد. تا آنجا که در یک سطح عمومی و کلی میتوان نظر داد، باید بر ضرورت داشتن خط سیاست اشتبائی و عملی روشن در قبالی مسائل مشخص جنبش کارگری و نقد سیاست های سازشکارانه سندیکالیستی بر این مینا تاکید کنیم. در عین حال، واضح است که اشتباهات ما به اتحادیه ها بهیچوجه نباید ما را از شرکت در حمایت از مبارزات اقتصادی کارگران که تحت رهبری و سازماندهی اتحادیه ها صورت میگیرد، بازبدارد. اگر رفقای ما در اتحادیه ها و مبارزات کارگران فعالیت خود را بر این مبنای قرار دهند، آنکاه استفاده از امکانات فعالیت عملی در هر سطح و هر جا که ممکن بود، نه تنها مجازت بلکه کاملاً لازم و ضروریست. ما خود را مجاز و موظف میدانیم که از تمامی امکانات برای داخلست و تاثیر گذاری در مبارزات اقتصادی کارگران از موضعی را دیکار استفاده کنیم. این سننها راه اصولی و ممکن "قدم گذاشتن در مسیر رهبری عملی مبارزات اقتصادی کارگران" است، بی آنکه خود را به چارچوب "مبارزات رفرمیستی-سندیکالیستی" محدود کرده باشیم.

سؤال: سؤال اول در مورد ایرانیان مهاجراتیست که عملاً به چه شکلی با اشکالی این خطر وجود دارد که جمعیت مهاجراتی به عامل فشار به طبقه کارگر کشورهای خارج تبدیل شود؟

جواب: بخش نسبتاً وسیعی از مهاجراتی ایرانی را کارگران و زحمتکشان تشکیل میدهند، کسانی که یا در ایران از اقشار محروم و زحمتکش بوده اند و یا اکنون در چنین موقعیتی قرار گرفته اند، با این وجود در میان مهاجراتی ایرانی، بخاطر

اتحادیه ها، یک جزء طبیعی و پیش فرض حضور و فعالیت آنها در میان کارگران و جنبش کارگریست. به این دلایل است که ما شرکت در اتحادیه ها را نه تنها مجاز میدانیم، بلکه قویاً توصیه میکنیم.

اما وابستگی اتحادیه ها به احزاب سیاسی، در این میان چه نقش و جایگاهی دارد؟ در این مورد ابتدا باید تا کید کنیم که اصولاً در برخورد چه بعنوان یک حزب و چه یک فرد کمونیست - به اتحادیه ها، "هم نظری" و "هم خطی" آنها با حزب ما، ملاک نیست، بلکه اساساً صحت کارگری اتحادیه ها، یعنی اینکه تا چه حد توده های کارگر را در خود متشکل کرده و طرف و ابزار مبارزاتی آنها بشمار میروند، باید ملاک کار قرار بگیرد. بعبارت دیگر شیوه فعالیت رفقای ما در اتحادیه ها و خطی که با بدیه پیش ببرند مسئله مشخصی است که ما با بر مبنای جا یکساز اتحادیه ها در مبارزات کارگری و شعارها و سیاست های که در این مبارزات دنبال میکنند باید تعیین شود و نه بر اساس مرز بندی های ما با احزاب سیاسی. از اینرو ما اشتباهات و اختلافات نظری-سیاسی خود با احزاب را مستقیماً به موضع گیری در قبالی اتحادیه های وابسته به آنها سرایت نمیدهم، بلکه وابستگی اتحادیه ها به احزاب سیاسی، تنها تا آنجا در برخورد ما به این اتحادیه ها بحساب میآید که بر مکان و نقش اتحادیه ها در جنبش کارگری عملاً و مشخصاً تاثیر داشته باشد. این نکته ایست که باید در برخورد اشتباهی ما به اتحادیه ها و مواضع سیاست های آنان، کاملاً مورد توجه فعالیت ما قرار بگیرد. نکته دیگر اینکه در قطعنا مه از جناحها و رهبران محلی و سراسری را دیکار در اتحادیه ها سخن گفته شده است. واقعیت آنست که چنین جناحها و رهبرانی، بخصوص در شرایط حاضر در جنبش کارگری اروپا در حال شکل گرفتن اند. در مواردی این جناحها در خارج از اتحادیه ها و بعنوان آلترناتیو را دیکار آنها از دل مبارزات کارگری بوجود میآیند (بعنوان نمونه کمیته های همبستگی کارگران راه آهن فرانسه). ما باید بویژه با این بخش را دیکار در جنبش کارگری، چه در داخل و چه خارج از اتحادیه ها، رابطه

سؤال: آیا عضویت در اتحادیه های کارگری، با یادآوری این نکته که اغلب اتحادیه های بنوعی وابستگی حزبی دارند، برای یک عضو حزب کمونیست ایران مجاز است و یا توصیه میشود؟

استفاده های اصولی از امکانات فعالیت عملی و کار در اتحادیه میتوان کرد؟ و آیا امولا قدم گذاشتن در مسیر رهبری عملی مبارزات اقتصادی کارگران در همان چارچوب مبارزات رفرمیستی-سندیکالیستی را اصولی و قابل توصیه میدانید؟

جواب: در پاسخ به سؤال قبلی توضیح دادیم که رابطه حزب با اتحادیه ها را باید در چهار چوب رابطه توده های کارگر مدنظر قرار داد و نه به دیگر احزاب سیاسی. در مورد اعضا و فعالیت حزب، بعنوان افشاد کمونیست، نیز این امر صادق است. نزدیکی با کارگران، حضور در محیطها و حرکت های کارگری، حمایت از مبارزات کارگران، آشنائی و نزدیکی با رهبران و فعالیت جنبش کارگری و کلا آن نوع فعالیت های که یک فعال کمونیست را با توده ها و جنبش کارگری مرتبط میکند، همه اینها جزء طبیعی مبارزه و سبک کار هر فرد کمونیست، در هر جا است و همه اینها بخصوص در شرایط حاضر یک فعال کمونیست را ملزم میکند که هر جا امکان پذیر بود در سازمانهای توده ای کارگری شرکت کند و به عضویت آنها درآید. ما در شرایطی نظیر دوره اول کمینترن قرار داریم که چگونگی برخورد به اتحادیه های موجود و شرکت یا عدم شرکت در آنها یک بحث و مساله تاکتیکی برای ما باشد. برای یک جریان کارگری پرنفوذ نظیر بلشویسم در آن زمان، چنین بحثی معتبر بود، اما برای ما که میخواهیم و هنوز باید به یک جریان کارگری تبدیل شویم، بحث برخورد به اتحادیه های توده ای کارگری یک بحث سبک کاری و مربوط به شیوه فعالیت ما در میان طبقه است. در این شرایط موضع ما در قبالی اتحادیه ها و کلا شکل های توده ای کارگری، راه و شیوه داخل تکراری و حضور و شرکت رفقای ما در میان کارگران و جنبش کارگری را مشخص میکند. در شرایط کنونی، برای رفقای ما در کشورهای که اتحادیه های توده ای کارگری وجود دارد، ایجاد ارتباط و هر جا ممکن است شرکت در

موقعیت ویژه‌ای که بعنوان یک اقلیت پناهنده دارند، همچنین در اشرافیت های سازمان های اپوزیسیون بورژوازی رژیم ایران و دولت ها و احزاب محلی در هر کشور، کرایش های بورژوازی می تواند زمینه رشد پیدا کند. تبدیل شدن به یک اقلیت در خود و جامعه بسته ای که حمار ی از تمام یزات و ویژگی های ملی و فرهنگی اش بدور خسود کشیده است و رواج یافتن تما پلات شدید تا سیونا لیستی و شوونیستی، از عوارض می توان گفت "طبیعی" زندگی اقلیت های مهاجر در کشورهای دیگر است. بخصوص که در مورد مهاجرین ایرانی در شرایط حاضر، به این تما پلات از جانب طیف سازمان های سیاسی بورژوازی ایرانی دامن زده میشود. از سوی دیگر مهاجرین از جانب احزاب و نیروهای دست راستی و نژادپرست و حتی بخشی از افکار عمومی، تحت فشار قرار دارند و علاوه بر وضعیت نامساعد اقتصادی، از لحاظ اجتماعی - فرهنگی نیز در شرایط نامطلوبی بسر میبرند. این شرایط نیز می تواند مهاجرین را از جامعه ای که در آن زندگی میکنند بیشتر بیزوله کند و به نا سیونا لیسم و شوونیسم

میدهد که از یک سو در سطح کل جامعه به یک اقلیت در خود بسته با گرایش های شدید تا سیونا لیستی و شوونیستی تبدیل شوند و به این ترتیب در کنار نیروها و کرایشات عقب مانده و ارتجاعی جامعه قرار بگیرند و از سوی دیگر در طبقه کارگر همچون ابزار تفرقه افکنی و تهدیدی بر سطح دستمزدها و شرایط معیشتی کارگران بکار گرفته شوند. واضح است که چنین موقعیتهای زهر دوجنبه تماما به ضرر کارگران و جنبش کارگریست و باید پیگیری آنها با آن مقابله شود.

سؤال: حزب ما در این جهت چه میتواند و باید بکند؟

جواب: جهت عمده کار ما باید مقابله با نا سیونا لیسم در میان مهاجرین ایرانی باشد. باید با کارگاه ها و نه تبلیغی مستمر به مهاجرین نشان دهیم که تصبیقات و فشارهایی که به عنوان پناهنده و چه بعنوان کارگر به آنان اعمال میشود بخاطر "ایرانی" بودن آنها نیست و راه مقابله با آن هم اتکا به "هویت ملی" و تعصبات تا سیونا لیستی و شوونیستی نیست. باید تبلیغات تا سیونا لیستی طیف سلطنت طلب، مجاهدین و لیبرال چپ ها را که در برابر "رژیم آخوندی"

* بخشی از مهاجرین ایرانی تحت فشار اقتصادی به بازار کار سیاه و غیر قانونی کشیده میشوند و به این ترتیب با کارگران کشور محل سکونتشان در رقابت قرار میگیرند. آوارگان محروم ایرانی از این نظر طعمه های مناسبی برای بورژوازی هستند.

ما باید مهاجران ایرانی را از این کار بازداریم. ما باید از آنها بخوایم که به اتحادیه ها و تشکلهای توده ای کارگری بپیوندند و برای احقاق حقوق خود در صفوف مبارزه کارگران جای بگیرند.

مقابل در میان آنان دامن بزند.

مساله دیگر اینست که بخشی از مهاجرین ایرانی، تحت فشار اقتصادی و برای تامین زندگی خود به بازار کار سیاه و غیر قانونی کشیده شوند و به این ترتیب با کارگران کشور مورد سکونتشان در رقابت قرار میگیرند. دولت و بورژوازی در کشورهای مهاجر پذیر همواره از پناهندگان و مهاجرین بعنوان نیروی کار ارزان و ابزار اعمال فشار به طبقه کارگر کشور خود استفاده کرده اند و امروز مهاجرین و آوارگان محروم ایرانی، از این نظر طعمه مناسبی برای بورژوازی بشمار می آیند.

مجموعه این عوامل مهاجرین ایرانی در کشورهای مختلف را به این سمت سوق

محروم جامعه نشان داد و آنها را به همبستگی با و پشتیبانی از مبارزات کارگران فراخواند. ما باید مهاجرین را از پذیرش و انجام کارهای غیر قانونی جدا ساز داریم و مبارز و نتایج منفی آنرا برای خود آنان و هم طبقه ای هایشان در هر کشور توضیح دهیم. باید از کارگران مهاجر بخوایم که به اتحادیه ها و تشکلهای توده ای کارگری بپیوندند و در اعتراضات و مبارزات کارگری صف خود را از سایر کارگران جدا نکنند.

اینها بطور کلی رشتوس و ظایف انترنا سیونا لیستی ما در قبال ایرانیان مهاجر است. اینک به طور مشخص و در جزئیات برای پیشبرد این وظایف چه باید کرد، امری است که رفقای ما در هر کشور معین و با توجه به شرایط، خود با بدرون کنند و در سطح عمومی قابل پیش بینی نیست.

سؤال: با این سیاست و عمل متفاد و نیروهای حزب از جانب نیروهای سیاسی دیگر ایرانی مورد حمله قرار میگیرند و به تفرقه افکنی متهم میشوند، در این مورد چه باید کرد؟ در واقع تلفیق درست بین یک سیاست کارگری انترنا سیونا لیستی و نقشی که از سوی دیگر باید در دفاع از شخصیت و هویت پناهنده و آواره ایرانی

در خارج بعد گرفته چگونه است؟
جواب: ما از اینکه از جانب تا سیونا لیستها به "تفرقه افکنی" متهم شویم، هراس نداریم. نه تنها تعهد کمونیستها به انترنا سیونا لیسم پرولتری، بلکه نفس دفاع آنان از منافع و اهداف مستقل طبقه کارگر، همیشه موجب شده است که احزاب و نیروهای سیاسی بورژوازی به پرچم کهنه تا سیونا لیسم متوسل شوند و برای سرپوش گذاشتن بر تضادهای طبقاتی سنگ "وحدت ملی" و "منافع ملی" و "آشتی ملی" را به سینه بزنند. امروز مقابل ما چنین ریاکاریها و توهم پراکنی ها و نیز جزئی از مبارزه ما با تا سیونا لیسم در میان ایرانیان مهاجر است. چیزی طبیعی تر و برحق تر از آن نیست که میان توده ایرانیانی که تحت فشار جنگ و ارتجاع جمهوری اسلامی به خارج مهاجرت کرده اند، با آن عده قلیلی که عمدتا در قرا از انقلاب ۵۷، به همراه ثروت و سرمایه های کلان شان از ایران خارج شده اند، "تفرقه" وجود داشته باشد. این دسته از مهاجرین، که تا سیونا لیسم در واقع به منافع اینان خدمت میکند، در عرصه سیاست ایران بوسیله سازمانهای سیاسی طیف

و در مرز بندی با "غرب زدگی"، "هویت و فرهنگ و ویژگی های ملی" را برجسته میکنند، خنثی و بی اثر کنیم. از سوی دیگر باید در پشت اعمال فشارها و سمپاتی های نژادپرستانه و فاشیستی نیروها و احزاب دست راستی بر علیه مهاجرین، چهره سرما به داری و ارتجاع بورژوازی را عریان ساخت و از تشدید تما یزات و تعصبات ملی جلوگیری کرد. در مقابل این نوع تبلیغات و کرایشات، باید ذهن مهاجرین را نسبت به شرایط و مسائل سیاسی و اجتماعی و موقعیت واقعی شان در جامعه ای که در آن زندگی میکنند روشن کرد. باید بر تبعیضات و اختلافات طبقاتی انکشت گذاشت، اشتراک منافع و نزدیکی آوارگان ایرانی را با کارگران و فشار

سلطنت طلب و کلا بورژوا - ناسیونالیست نمایندگی میشوند و در کشورهای محصل سکونتشان نیز در کنار راست ترین و ارتجاعی ترین احزاب و نیروهای سیاسی قرار میگیرند. توده ایرانیان مهاجر هیچ نوع اشتراک منافع با اینان ندارند و نمیتوانند داشته باشند. از اینان حتی بعنوان یک اقلیت پناهنده حق و حقوقی ضایع نشده است. نه آوارانند، نه بیکار و بی مکن. حتی احزاب راست هم حساب آنها را از "مهاجرین بی رویا" جدا میکنند. فعالیت مادر میان مهاجرین ایرانی، از هیچ جنبه ای، ربطی به این دسته از مهاجرین ندارد. فعالیت مادر میان ایرانیان عمدتاً دارای سه جنبه است: اول، کار میان ایرانیان بعنوان یک اقلیت پناهنده، یعنی آشنا کردن آنها با حق و حقوقشان بعنوان مهاجر، دفاع از این حقوق، کمک به آنان برای حل مسائل مربوط به زندگی و مسکن و معیشتشان و غیره، دوم، فعالیت در میان ایرانیان مهاجر بعنوان بخشی از محرومین و زحمتکشان ایرانی با هدف بسیج آنان بر علیه جمهوری اسلامی و در جهت تحقق اهداف و سیاست های پرولتاری و بالاخره جنبه سوم فعالیت انترناسیونالیستی در میان مهاجرین است با هدف جلوگیری از تفرقه در میان کارگران و جلب حمایت و همبستگی مهاجرین با مبارزات طبقه کارگر در هر کشور.

این فعالیت ها نه تنها تباہی با هم ندارند، بلکه هدف واحدی را تعقیب میکنند و مکمل یکدیگرند. دفاع ما از حقوق پناهندگان، دفاع از "ایرانیت" و "هویت ملی" آنها نیست، بلکه دفاع از شرایط کار و زندگی انسانی برای مهاجرین و مغایله با تضیقاتی است که از این نقطه نظر در حق آنان روا میشود. این هم در خود هدف برحق و ارزشمندی است، و هم فعالیتی است که زمینه را برای پیشبرد وظایف انترناسیونالیستی ما و تحکیم پیوند بین کارگران و تهیدستان ایرانی مهاجر بسا هم طبقه ای ها بشان در هر کشور فراهم میآورد. همواره اختلافات و تنافسهای نژادی و مذهبی و ملی و جنسی و غیره عامل تفرقه افکنی و تشتت در صفوف کارگران بوده است و

همیشه کمونیست ها برای وحدت بخشیدن به صفوف کارگران خواهان رفع تضیقات و تبعیضاتی بوده اند که بورژوازی برپا یه این تفاوت ها به بخشهای مختلف طبقه اعمال کرده است. امروز در رابطه با کارگران مهاجر ایرانی نیز چنین وظیفه ای در مقابل ما ست. کارگران ایرانی در خارج کشور هر قدر کمتر بعنوان "پناهنده" تحت ستم باشد، موقعیت خود بعنوان کارگر را بیشتر درک خواهد کرد و هر چه فشار اقتصادی و اجتماعی ناشی از موقعیت پناهنده کی کمتر بردوش مهاجرین ایرانی سنگینی کند، آماجی بیشتری برای قرار گرفتن در کنار کارگران و در دفاع از حقوق طبقاتی شان خواهد داشت. از این نقطه نظر، دفاع از حقوق پناهندگان ایرانی، جزئی از مبارزه انترناسیونالیستی ما بشمار میرود و به آن خدمت میکند.

سؤال: در مجموع موقعیت نیروهای حزب در خارج کشور در همه این عرصه های کار در خارج، درجه تا خصها و در وجود چه پدیده هایی خود نمائی خواهد کرد؟
 جواب: اگر بخواهم در یک جمله به این سؤال جواب بدهم، باید بگویم که موقعیت ما با درجه گسترش و تثبیت جهانی کمونیسم کارگری و انقلابی، بعنوان یک نیرو و جریان اجتماعی در عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی، سنجیده میشود. تحقق این هدف البته امری نیست که فقط در کوفه فعالیت نیروهای ما در خارج کشور باشد، و نتایج و آثار آنها تنها در خارج کشور ظاهر نخواهد شد، اما با ایتهمه این جهت عمومی پیشروی حزب ما در خارج کشور را نیز تعیین میکند.
 حزب ما در حال برداشتن اولین قدمها در تعیین و معرفی جهانی یک کمونیسم اصولی، رادیکال، دخال تگر و وارسته از شاخه های ناسیونالیستی و خرده بورژوازی است. ده سال است که جریانات طبقاتی مختلف تحت نام کمونیسم، سیاستها، روشها و ستنی را نمایندگی و پرا تیک کرده اند که هیچ ربطی به طبقه کارگر جهانی و منافع و آرمانهای او ندارد. کمونیسم کارگری باید در هر عرصه مبارزه طبقاتی، تمایزات خود را با این جریانات روشن کند و به یک جریان صاحب نظر و موضع دخال تگر در قبال مسائل حامد مبارزه طبقاتی در سطح جهانی تبدیل

شود. حزب ما با ید تمام کوشش خود را برای شکل گیری چنین جریانی به کار برسد و قطعاً مدد ر کلیت خود در واقع بخشی از این کوششها را در عرصه بین المللی مشخص میکند. برای سنجش این فعالیت ها و پیشروی های ما در این جهت از شاخص های عینی ای میتوان نام برد: میزان ادبیات ما که به مبارزه نظری برسرخا دترین مسائل مربوط به مبارزه طبقاتی در سطح جهانی اختصاص دارد و درجه اشاعه و جا با زکردن این ادبیات در جنبش چپ کشورهای مختلف، تعداد و درجه نزدیکی نیروها و سازمانهای چپ در سطح جهانی به جریان کمونیسم کارگری، ابعاد حمایت های مادی و معنوی دوجانبه میان کارگران ایران و کشورهای دیگر (اعلام همبستگی ها در مبارزات کارگری، حمایت های عملی، ارسال پیامها و کمک های مالی و غیره)، نزدیکی و همبستگی کارگران و زحمتکشان مهاجر ایرانی با طبقه کارگر و جنبش کارگری در کشورهای خارج، وسعت ارتباطات ما با سازمانها و رهبران و فعالین جنبش کارگری و درجه تا شیرکذاری ما بر مبارزات کارگری در سطح بین المللی، و بالاخره درجه استحکام تشکیلات ما در خارج و پا گرفتن و تثبیت ستن و شیوه های کار کمونیستی در این تشکیلات، اینها از جمله مهمترین معیارهایی هستند که درجه پیشروی و موقعیت ما در عرصه بین المللی را ترسیم میکنند. ما هم اکنون اهداف و جهت حرکت خود را بروشنی مشخص کرده ایم و کامهای ابتدائی را در این جهت برداشته ایم. بی شک با تلاش و پیگیری کسل نیروهای حزب، از جمله رفقای حزبی در خارج کشور، پیشروی های بیشتر و چشمگیری در تحقق اهداف بین المللی مان خواهیم داشت. در خاتمه این توضیح لازم است که در این ساحتها من خطوط کلی فعالیت و سیاستها و اهداف عمومی حزب در عرصه بین المللی را مدنظر داشته ام و سعی کردم در یک سطح عمومی به سئوالات پاسخ بدهم. استنتاجات عملی کنکرت تر و مشخص کردن دقیق تر وظایف و نقشه عملیاتی ما در خارج کشور، طبعاً بعد از رفقای مسئول و دست اندرکار مادر تشکیلات خارج است که از شرایط و مسائل و ابزار کار خود شناخت نزدیک تر و دقیقتری دارند.



زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری!

پیام کمیته مرکزی بمناسبت اول ماه مه

کارگران ایران!

بمناسبت فرارسیدن اول ماه مه، روز جهانی کارگروشن بین المللی اتحاد و همبستگی طبقاتی مان، به شما درود میفرستیم. امسال نیز در دل شرایط سخت و تحسنت فشار جنگ و ویرانی و فلاکت به استیصال اول ماه مه میرویم. جنگ و جنون جنایت و کشتار جنگی ابعادی بیسابقه یافته است. خانه و زندگی توده های مردم به میدان جنگی حیوانی و وحشیانه تبدیل شده است و هر روز جان و هستی سدها تن از اهالی شهرها را قربانی می گیرد. فقر و فلاکت بیسداد میکند، کمبود و گرانی ابتدائی ترین مایحتاج زندگی، افزایش روز افزون هزینه ها و بیکاری وسیع، زندگی مردم محروم و بیش از همه ما کارگران را در جنگال خسود میفرشد. سرمایه داری تمامی چهره کریه و کثیف خود را، با مذهب و جنگ و اختناق و دیکتاتوری اش، بنمایش گذاشته و در برابر طبقه کارگر فرار گرفته است.

اما این وضعیت منحصر به طبقه کارگر در ایران نیست. طبقه کارگر جهانی نیز تجربه یکسانی را، کرچه در ابعادی متفاوت، از سر می گذراند. در آمریکا و اروپای غربی تحت رهبری احزاب راست افراطی، بورژوازی بورژوازی را به حقوق و شرایط کار روزندگی

کارگران تدارک دیده و به پیش می برد. دستاوردها و امتیازات رفاهی و اجتماعی کارگران وتوده مردم علی العموم بازپس گرفته میشود و کارگران وتوده زحمتکش مردم بیش از گذشته تحت منگنه فقر و بیکاری و سرکوب و بی حقوقی های سیاسی و اجتماعی فشرده می شوند. در شوروی و کشورهای اروپای شرقی، بن بست ورکود سرمایه داری دولتی کورباچفیم را به میدان فرستاده تا بورژوازی جدیدی به حقوق و شرایط کار طبقه کارگر را تدارک ببیند. بحران جهان سرمایه داری در اشکال گوناگون و از جمله در قالب بحرانهای منطقه ای و حکومتی انعکاس می یابد و این شرایط به دست راستی ترین و ارتجاعی ترین سیاستها و آلترناتیوهای بورژوا امپریالیستی همچون رژیم جمهوری اسلامی امکان پراستیک و اعمال قدرت داده است.

در مقابل اما طبقه کارگر بورژوازی های بورژوازی را بی پاسخ نگذاشته است. کارگران جهان در سال گذشته در مقیاس وسیعی به مقاومت خستگی ناپذیر، تلاحش و مبارزه خود بر علیه تهاجمات دم افزون سرمایه داری ادامه داده اند. سال گذشته در سطح جهان شاهد اعتصابات گسترده و متعدد کارگران در کشورهای مختلف بودیم. اعتصاب سراسری کارگران یونان، اعتصابات وسیع و عمومی کارگران در اسپانیا و ایتالیا، اعتصابات متعدد در انگلیس و بلژیک و اعتصاب فلزکاران آلمان، پرچمداران جنبش ۳۵ ساعت کار در هفته، تنها نمونه هایی از مبارزات طبقه کارگر در اروپای غربی بوده اند. اعتصابات کارگران مجارستان، شوروی، رومانی و یوگسلاوی که تنها در کشور اخیر بیش از ۱۰۰۰۰ اعتصاب در سال گذشته گزارش شده است نشانگر وسعت و دامنه اعتصابات کارگری در کشورهای است که رژیم های سرمایه داری تحت نام سوسیالیسم بر کارگران حکومت می کنند. اعتصابات وسیع کارگران در کره جنوبی، اعتصابات سراسری کارگران فیلیپین، اعتصاب کارگران نفت برزیل و اعتصاب بنیم میلیون کارگر معادن طلا و ذغال، این محرومترین بردگان سرمایه و تبعیض نژادی در افریقای جنوبی گوشه های دیگری از جنبش طبقه کارگر در مقابل

بورژوازی در یکسال اخیر بوده است. کارگران ایران نیز در سال گذشته در مقابل تهاجمات عریان بورژوازی به مقاومت های خود ادامه داده اند. مقاومت و اعتراض یکپارچه هزاران کارگر کشف ملی در خرداد ماه گذشته، اعتصاب و اعتراض کارگران کشت و صنعت هفت تپه و کارون و اعتصابات و اعتراضات کارگران کوره پزخانه ها نمونه هایی از صدها مورد اعتصاب و اعتراض کارگران ایران در مقابل یکی از افسارگسیخته ترین رژیم های بورژوازی در جهان امروز بوده است.

وسعت و دامنه این اعتصابات نشان میدهد که در مقابل بورژوازی و وحشیانه بورژوازی، کارگران جهان از پای ننشسته اند و همه جا مدافعان نظام گسندیده و منحل سرمایه داری را به مصاف می طلبند.

در این مبارزه طلبی، کارگران جهان هر سال در اول ماه مه به میدان می آیند تا بارزه میلیونی خود، با متحد کردن صفوف خود در زیر پرچم یک شعار مشترک، "کارگران جهان متحد شوید" و با همسراشی یک سرود، "انترناسیونال"، فردای مشترکشان "سوسیالیسم" را که تنها نقطه پایان بر همه مشقات جهان امروز است بشارت دهند.

اول ماه مه روز اتحاد انترناسیونالیستی کارگران و روز قدرت نمایی طبقه است که در برابر نظام مشقت بار سرمایه داری، سوسیالیسم را به بشریت عمر ما نوید میدهد. رفقای کارگر! شما را فرا میخوانیم تا با تعطیل تمام مراکز کار و تولید و متوقف ساختن چرخ همه کارخانه ها و بسا برپایی اجتماعات مستقل خود در بزرگداشت اول ماه مه پرچم اتحاد و همبستگی جهانی طبقه کارگر را برافراشته تر سازید.

زنده باد اول ماه مه!

زنده باد سوسیالیسم!

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۸ اردیبهشت ۱۳۶۷



مارکسیسم و مساله شوروی

بولتن نظرات و مباحثات



ژانرات حزب کمونیست ایران

فروردین ماه ۱۳۶۷

نیمه سوسیالیسم

■ نقد سوسیالیستی تجربه شوروی در مقابل بافت های دیکتاتیک و ارزیابی اقدامات ویرانه های اقتصادی بلشویکها ۲۹ - ۱۹۱۸ ■ سرمایه داری دولتی و مساله بازار سوسیالیسم و زوال قانون ارزش ■ جامعه سوسیالیستی از نظر مارکس ■ روابط خارجی دولت شوروی ۲۹ - ۱۹۱۷ ■ کمیته های کارخانه و انقلاب اکتبر و ترواها در روسیه ■ گزیده ای از اسناد رسمی در مورد شوراسها در روسیه / حقوق و وظایف ترواها / ساختار شوراهای ...

ترجمه هاشمی از ای. اچ. کار، رومن زاردالسکی

منتشر شد

افغانستان

آمریکا وبا مصالح اقتصادی آتی افغانستان همخوانی ندارد بلکه جریان پان اسلامی فاقد حداقل متخصصین و کارگزاران برای برپا نگهداشتن یک حکومت مرکزی و مقتدر در آن کشور است. در برابر، این اپوزیسیون سلطنتی - لیبرال افغانستان است که سنت یک افغانستان یک پارچه، قانون گرا، شناخته شده و معتبر در دیپلماسی بین المللی را یک می کند و آن اندازه ارتش - دیپلمات، بوروکرات، تحصیل کرده و حتی آخوند در اختیار دارد که بتواند حکومت آینده افغانستان را اداره کند. اما همین جریان بخاطر همین خصوصیاتش از ایفای نقش تعیین کننده در فعل و انفعالات سیاسی امروز افغانستان ناتوان است.

به این ترتیب اکنون در مرحله ای که مسئله شکل دهی به یک حکومت طرفدار غرب در دستور امپریالیستها قرار می گیرد، اینان برای این خواهند کوشید تا ترکیبی جدید از نیروهای فعلا موجود در افغانستان را ایجاد کنند. خصوصیات اساسی حکومتی که امپریالیستها در غرب در پی آنند، با توجه به وضعیت اقتصادی، اجتماعی امسروز افغانستان و با توجه به وضعیت منطقه، نقش و مکان آن در سیاست منطقه ای است. این حکومت باید نظم و آرامش در افغانستان را حفظ کند، موجد تشنج با کشورهای همسایه نباشد و بخواهد و بتواند با تکتیکهای منطقه ای امپریالیستی در منطقه و آرایش ها و تجدید آرایش نیروها انطباق داشته باشد. چنین حکومتی میتواند فی المثل شکل سلطنت ظاهراست، سلطنت اسلامی نسوع عربستان و یا جمهوری اسلامی نوع ضیاء الحق پاکستان باشد. نقطه ناروشن سیاست امپریالیسم در رابطه با آینده افغانستان همین شکل حکومت است. همانطور که شکل حکومت از نظر استاتیک وزن و نقش فراکسیونها و جریانها شرکت کننده در حکومت را تعیین می کند، در مقطع حاضر که این حکومت تشکیل نشده است و از نظر دینامیک، این وزن و توان هر یک از فراکسیونها و

چگونگی موازنه قوای آنهاست که شکل حکومتی افغانستان را تعیین خواهد کرد. نظریه همین امر تا استقرار یک حکومت با ثبات طرفدار و مورد قبول امپریالیسم غربی، تنازع بقا میان فراکسیونهای مختلف ادامه خواهد داشت. سکین ترک کردن کفسه حمایت های نظامی، مالی، تدارکاتی، تبلیغاتی و معنوی دولت های امپریالیستی و ارتجاعی منطقه به نفع هر یک از فراکسیونها، ایجاد ائتلافهای سیاسی گوناگون از جمله روشهای موثر در عروج جریان حکومتی امپریالیستی در افغانستان است. اما با توجه به ساخت و مناسبات درونی گروههای مختلف، سنن سیاسی افغانستان و شدت تعارضات فعلی بین این گروهها، جنگ کارا ترین روش برای کسب اقتدار و هژمونی بر نیروهای رقیب و ایفای نقش تعیین کننده در قدرت دولتی آینده افغانستان خواهد بود. نه جریان حکومتگر کنونی شکست و نابودی خود را حتمی میداند و نه جریان پان اسلامیست حاضر است از این تنها شانس تاریخی خود در افغانستان به سادگی دست بشوید. به این ترتیب تداوم جنگ علیه دولت مرکزی کنونی و اوجگیری تخاصمات کنونی بین گروههای اپوزیسیون تا حد نبردهای مسلحانه محتمل ترین افق سیاسی افغانستان است. جنگ داخلی در افغانستان اگر به پیروزی قاطع هیچیک از فراکسیونهای موجود نینجامد، تداوم آن و تجدید توازن قوای حاصل آن، محمل حکومت آتی آن کشور خواهد بود. این مطلوبیت جنگ داخلی افغانستان از نقطه نظر منافع امپریالیستهای غربی و بویژه آمریکا است.

همانطور که پیشتر گفته شد جنگ در افغانستان تا کنون اساسا و بطور عمد و وجهی و عرصه ای از رقابت جهانی و منطقه ای بزرگترین قدرتهای امپریالیستی بر سر انکال، روشها و منافع حاصل از انقیاد و استثمار کارگران و زحمتکشان بوده است. خروج ارتش شوروی از افغانستان نشانه و مدلول تعیین تکلیف بعد جهانی این رقابت است. اگر جنگ داخلی در افغانستان ادامه می یابد از اینروست که هنوز مطمئن ترین و بهترین شکل در انقیاد نگهداشتن مردم منطقه موضوع رقابت فراکسیونهای مختلف ارتجاع امپریالیستی است. نتیجه این رقابت هر چه که باشد، هر فراکسیون که دست بالا را پیدا کند، این حقیقت عریانی است که کارگران و کل توده زحمتکش و تحت ستم افغانستان همچنان قربانیان این جنگ

ارتجاعی و ما حصل آن خواهند بود. برنامہ "سازش ملی" مورد ادعای دولت نجیب الله، نشان کردن گذاری دولت فعلی به ارتجاعی ترین خواستها و انگیزه های اپوزیسیون این دولت است و آینده ای که اپوزیسیون فعلی میتواند به همراه آورد نه فقط در برنامه های سراپا ارتجاعی و قرون وسطایی آنها بلکه در اردوگاههای آوارگان در پاکستان و ایران، در مناطق تحت نفوذ و کنترل آنها در افغانستان نیز خود نمایی میکند. فقر، استثمار و وحشیانه، اختناق سیاسی، سرکوب هرگونه دموکراتسم، پاسداری و تحمیل ارتجاعی ترین فرهنگ و اخلاقیات، ابعاد متفاوت برنامه واقعی اپوزیسیون حکومت فعلی است.

اردوی ارتجاع و بورژوازی امپریالیست در افغانستان و در تمام خاور میانه کسبخته و متشتت است. فراکسیونهای مختلف ارتجاع امپریالیستی بی مهابای یک انقلاب کارگری در منطقه و یک انقلاب توده ای در افغانستان، رو در روی یکدیگر ایستاده اند و این فرصت ریاخته اند که میلیونها انسان زحمتکش را قربانی مطامع خود کنند. این تنها نشان ضعف در صف انقلاب کارگری نیست، بلکه در عین حال تاکید مجددی بر وظیفه خطرگمونیستی لحظه حاضر است. باید ذهن همه کارگران، کارگران افغانستان و میلیونها زحمتکش را که امروز بعنوان آواره جنگی در ایران و پاکستان به بردگی گرفته شده اند، نسبت به سرشت طبقاتی و روند وقایع تاکتونی، گروهها و جریانهای سیاسی، آینده ای که ارتجاع و امپریالیسم تدارک دیده است روشن کرد. یک شرط ادای سهم موثر جریان چپ رادیکال افغانستان در این راه اینست که مجدداً و پیکربندی مسائل و مواضع عظیم توده زحمتکش افغانستان بپردازد. در سیر وقایع ده ساله اخیر ارتجاع صرفاً تقویت شده است. امپریالیسم جهانی با احضار همه عناصر ارتجاع، با بخدمت گرفتن تمام خرافه ها و توهمات، همه این عناصر را به دنیای زمینی و خاکی زد و بندهای سیاسی و منافع مستقیم مادی کشانده است. زحمتکش افغانستانی هیچگاه چون امروز و پس از ده سال شناخت تجربی و روزمره جریانهای سیاسی، رهبران مذهبی، پیران طریقت و شهبازان نجات "میهن"، برای شنیدن حقایق عمیق زندگیش گوش شنوانداشته است.

برنامه
حزب گمونیست ایران
را بخوانید

بقیه از صفحه ۸

کارگران راه آهن فرانسه

پیشرو بریتانیاست. SNCP تلاش میکند تا کارگر بریتانیایی پاسخ این سوال مهم را در مبارزه و سازمانیابی رفیقان فرانسوی نیابد.

نتایج و درسهای اعتصاب

این اعتصاب نقاط ضعف چندی داشت. منفی گرائی رانندگان قطاری یکی از مهم ترین شان بود. تلاش بخش قابل توجهی از رانندگان قطار برای جدا نگه داشتن مبارزه خود از سایر کارگران راه آهن انعکاس خود را در تشکیل دو کمیته هماهنگی سراسری یافت. یکی مخصوص رانندگان و دیگری شامل همه بخشهای کارگران و از جمله رانندگان. کارفرما و رهبران اتحادیه ها هم از این منفی گرائی رانندگان برای خواباندن اعتصاب سود زیادی بردند. واضح است که با وجود این مشکل تلاش زیادی برای پیوند زدن مبارزه کارگران راه آهن با مبارزه کارگران دیگر بخشهای خدمات دولتی از قبیل سروکارها، قطارهای شهری، شبکه اتوبوسرانی و ادارات پست، که همزمان آنها هم در اعتصاب بودند، صورت نگرفت. علیرغم همه اینها اعتصاب کارگران راه آهن فرانسه دستاوردهای بسیار ارزشمندی برای خودشان و کل طبقه کارگر داشت.

از نتایج فوری این اعتصاب می توان عقب نشینی دولت و کارفرما در عملی کردن طرح مربوط نمودن افزایش دستمزد کارگران به بالا رفتن رانندگان مردی آنها را نام برد. کارفرما مجبور شد اعلام نماید که فعلا این طرح را به اجرا در نمی آورد. بعلاوه این اعتصاب باعث گردید که بورژوازی فرانسه تحت رهبری نمایندگان راستش نتواند فعلا و با سرعت مطلوبشان برنامه خود را علیه کارگران فرانسوی به اجرا در آورند.

ولی دستاوردهای این اعتصاب فراتر از آن چیزی است که بر شمرده ایم. کارگران فرانسه از دل این مبارزه و اعتصاب آگاه تر و متکی به نفس تر بیرون آمدند. آنها توانستند یک راه عملی برای معطل سازمان های وسیع، فراگیر و رزمنده کارگران بیابند و آنرا با موفقیت در عمل به کار بندند. برپائی جنبش مجمع عمومی و در دست گرفتن سرنوشت مبارزه و اعتصاب توسط خود کارگران مهمترین درس و نتیجه این

اعتصاب بود. شکل شروع مبارزه و اعتصاب عقیم بودن اتحادیه های موجود در فرانسه را، تا آنجا که به منافع کارگران بر نمیگردد، به وضوح نشان داد. اگر خود کارگران آستینها را بالا نزنند و مبارزه را شروع نکرده بودند، اگر مجمع عمومی خود را برپا نکرده بودند، نه از مبارزه خبری بود، نه از اتحاد کارگری و نه از دستاورد. هیچ چیز گیرشان نمی آمد. مجمع عمومی و کمیته های منتخب هماهنگی آنها این امکان را به کارگران راه آهن داد تا جدا از اینکه چه کسی عضو CGDT و چه کسی عضو CGT، و بالاخره چه کسی املا عضو اتحادیه نیست، صفوفشان را متحد و متشکل کرده و دست به مبارزه بزنند. در مجمع عمومی هر کسی یک رای داشت، از سرنوشت اعتصاب و مذاکرات با کارفرما آگاه میشد، نمایندگان منتخب خودش را حسابرسی و هدایت می کرد. در یک کلام روند مبارزه به اعمال اراده مستقیم کارگران متکی بود.

وقدرت تصمیم گیری جمعی آنها، کنار میگردند اعتماد رفیقان دهها هزار کارگر را جلب نمودند و حتی برای دوره ای اتحادیه ها را به دنباله روی از جنبش مجمع عمومی و مبارزه کارگری کشاندند. همه اینها در عرض ۱/۵ ماه اتفاق افتاد! اعتصاب کارگران راه آهن نه فقط قدرت، درجه نفوذ و ابتکار عمل رهبران پیشرو کارگران را آشکار نمود بلکه سرعتی که کارگران در پاسخ به فراخوان رهبران واقعیشان به کار میبردند را هم نشان داد. بله! رهبران آگاه و مبارز کارگران توانستند، علیرغم وجود همه کارشکنی ها و سستیهای دیرپای رفورمیسم و بوروکراسی در درون طبقه کارگر اروپا در عرض ۱/۵ ماه دهها هزار کارگر را به شرکت در یک مبارزه و اعتصاب قدرتمند سراسری بکشانند.

جنبش مجمع عمومی کارگران راه آهن فرانسه، در ابعاد چشمگیر و عملا، به طبقه



مجمع عمومی کارگران راه آهن در دهوی لیون در حال تصمیم گیری است.

اعتصاب کارگران راه آهن فرانسه نشان داد که رهبران عملی کارگران از چه توان و اتوریته واقعی و مهمی در بین آنها برخوردارند و اگر دست به دست هم دیکریدهند چه نیروی عظیمی از کارگران را در میدان مبارزه علیه سرما به داران می توانستند متحد نمایند. آنها ضرورت مبارزه علیه طرحهای ضد کارگری دولت را دریافته اند، علیرغم همه مشکلات و مخالف خواهیها اقدام به دعوت مستقیم کارگران به مبارزه کردند. دهها هزار کارگر به فراخوان رهبران عملی شان پاسخ داد و تبادل و جان درگیر مبارزه شدند. این رهبران عملی، چه آنها که عضو و مسئول اتحادیه بودند و چه بقیه، از آنجا که خواست و مطالبه واقعی کارگران را مطرح میکردند و برای تحقق آن نه از بالای سر کارگران بلکه با رجوع مستقیم به آنها، با محترم شمردن و بحساب آوردن رای

کارگرچنان نشان داد که مجمع عمومی قدرتی سریع میتواند از محدوده یک فابریک، یک دیو و ایستگاه خارج شده شکل و شبکه سراسری بخود بگیرد و نهادهای رهبری کننده و واقعا منتخب یک مبارزه سراسری را بوجود آورد. اگر میشود در یک بخش از طبقه کارگر، مانند کارگران راه آهن که در سطح کشوری به بزرگی فرانسه بخش هستند، مجمع عمومی را بهم متصل نمود و کمیته های هماهنگی و رهبری سراسری مبارزه را انتخاب کرد قطعا در سایر بخشهای طبقه کارگر چندان سخت نخواهد بود.

کارگران راه آهن فرانسه در پاسخ به معطل سازمانیابی توده ای، دموکراتیک و قابل حسابرسی توسط خود کارگران خاصیت مجمع عمومی و جنبش شورائی را یکبار دیگر

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له

در پاسخ به چنین بن بست و انزوای سیاسی بود که حزب دموکرات در ۲۵ آبان ۶۳ تعرض مسلحانه سازمان یافته‌ای را به واحدها و مقرهای پیشمرگان کومه له آغاز کرد. نوطنه مسلحانه علیه کومه له از جانب حزب دموکرات نازکی نداشت. اما آنچه دوره اخیر را متمایز می‌ساخت این بود که اینبار حزب دموکرات به یک جنگ سراسری و تمام عیار با کومه له پای گذاشته بود. رهبری حزب دموکرات می‌پنداشت که میتواند به نیروی اسلحه روند پیشروی حزب و طبقه پیشرو در کردستان و سیرا ضحلال و انزوای سیاسی خود را کند کند. حزب دموکرات با هدف محدود ساختن دامنه فعالیت آزادانه کمونیستی و مرعوب ساختن کارگران و زحمتکشان کردستان به جنگ با کومه له دست یازید و طی این مدت علاوه بر یکبار رکیری همه طرفیت نظامی اش بر علیه کومه له، با دستاویز قرار دادن ابزارها و شی چون مذهب، ناسیونالیسم تنگ نظر، اخلاقیات عقب مانده نسبت به زنان و غیره کوشید تا بلکه برای تعرض نظامی اش به کومه له پشتوانه مادی در میان ارتجاع کردستان بوجود بیاورد. اما واقعیات سر سخت تغییر یافته جامعه کردستان و انگای کومه له به نیروی کار و زحمتکش بیدار شده کرد، هر روز بیشتری نتیجه بودن این تلاشها را به رهبران این حزب می‌فهماند. این جنگ و پیریشان گویبی و سردرگمی سیاسی و تبلیغاتی حزب دموکرات در پی آن، این حزب را بیش از پیش در یک تجربه زنده سیاسی به مردم و بویژه زحمتکشان کردستان شناساند.

ما طی این دوره بارها از حزب دموکرات خواستیم که از خصومت فخر آمیز با کارگر و زحمتکش کرد و ستیزه جویی مسلحانه با نیرویی که پرچم آرمانهای کارگری در کردستان را برافراشته و در دل زحمتکشان کردستان جای گرفته است دست بردارد. ما بارها از حزب دموکرات خواستیم که دموکراسی در کردستان و شرایط فعالیت آزادانه زحمتکشان و نیروها و احزاب سیاسی در آنرا محترم بشمارد. ما به حزب دموکرات هشدار دادیم که نمیتوان به زور اسلحه کومه له را وادار به سازش بر سر سیاستها و اهداف خود نمود و این تقلاها جز لطمه زدن به جنبش خلق کرد در مقابلش با جمهوری اسلامی و رسوایی و انزوای سیاسی برای حزب دموکرات حاصلی نخواهد داشت. ناکامی های نظامی پی در پی حزب دموکرات در جنگ با کومه له و امروز انشعاب و بحرانی آن، حفاظت پیش بینی ها و هشدارهای ما را به ثبوت رسانده است. کومه له در برابر برسیاست جنگی و ارتجاعی حزب دموکرات با

قاطعت استناد. هدف ما این بود که بی حاشی این سیاست به حزب دموکرات اثبات شود و شرایطی فراهم گردد که در آن نیروهای ما بتوانند فارغ از مزاحمت حزب دموکرات، به هدف اساسی خود، یعنی نبرد با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی معطوف گردند. امروز حزب دموکرات از لحاظ توانا شبیهای عملی خود به چنان موقعیتی سوق پیدا کرده است که دیگر قادر به ایجاد مزاحمت جدی بر سر راه فعالیت کومه له نیست. لذا از آنجا که هدف ما نه انتقام - جویی از حزب دموکرات بلکه رسیدن به شرایطی است که در آن دموکراسی در کردستان برای آگاهگری و سازمانیابی طبقه کارگر برقرار بماند و حقوق اولیه مردم زحمتکش و فعالیت آزادانه احزاب و نیروهای سیاسی مورد تعرض قرار نگیرد، و نیز بنا به مصالح جنبش انقلابی مردم کردستان در مقابل با رژیم جمهوری اسلامی، از تاریخ صدور این اطلاعیه از جانب خود با هر دو بخش جریانی که به نام حزب دموکرات کردستان ایران فعالیت می‌کنند، آتش بس و ختم جنگ اعلام میکنیم.

افزافه میکنیم که "حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی" اخیرا طی اطلاعیه‌ای به سهم خود ختم جنگ با کومه له را اعلام کرده است. ما این حرکت را کامی مثبت ارزیابی میکنیم. اعلام ختم جنگ از هر دو طرف این امکان را فراهم میکند تا طرفین مناسبات خود را بطور مسالمت آمیز و در یک فضای تفاهم و براساس موازین دموکراتیک تنظیم کنند.

سیاست ما مبنی بر اعلام یک جانبه آتش بس بر مبنای مسئولیت کومه له در قبال جنبش انقلابی مردم کردستان و در نظر گرفتن مصالح مبارزه سراسری علیه جمهوری اسلامی اتخاذ گردیده است. ما اعلام میکنیم ما دام که هر جریانی از حزب دموکرات علیه کومه له به اقدام مسلحانه دست نزنند و به زور اسلحه مانعی بر سر راه سازمانیابی و فعالیت سیاسی کارگران و زحمتکشان کردستان ایجاد نکنند، کومه له علیه آن دست به اسلحه نخواهد برد. در عین حال از آن بخش از حزب دموکرات که تحت نام کنکره هشتم فعالیت میکنند و هنوز سیاست تداوم جنگ با کومه له را کنار نگذاشته است می‌خواهیم که پیش از این در مقابل خواست توده‌های مردم نایستد و ختم جنگ و اصل احترام به دموکراسی را بپذیرد.

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له

۱۳۶۷/۲/۳



آدرس مستقیم
هیات تحریریه

B. M BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

کمونیست
ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

ما ماهانه منتشر میشود.

سردبیر: خسرو داور

برپا نشی دولت کمون در پاریس شکل حکومت سیاسی و اداره جامعه توسط کارگران را به جهانیان اعلام کردند، کارگران راه آهن فرانسه در سال ۱۹۸۷ با برپا نشی جنبش مجمع عمومی و کمیته‌های رهبری سراسری آن اینبار خالصت سازمانیابی شورائی را جهت شکل و مبارزه، از هم امروز، علیه سرمایه داران خطاب به رفقای کارگشان در سراسر جهان مورد تاکید قرار می‌دهند.

فروردین ۱۳۶۷ (مارس ۱۹۸۸)
فرهاد بشارت

کشف کرده و بکار بستند. میلیونها کارگر در اروپا و سراسر جهان این تجربه کارگران فرانسه را شنیدند و اخبار آنرا در روزنامه‌ها خواندند. بورژوازی هر قدر دوباره به قوانین و "تهداها" ساختاری رسمی "خودش رجوع کند، رفورمیستها هر قدر تلاش برای کدر و کم رنگ کردن اهمیت این مبارزه کارگری و "فرانسوی" جلوه دادن آن بنمایند مشکل بتوانند این تجربه را از ذهن کارگر آگاه و مبارز اروپائی بزدایند. اگر در سال ۱۸۷۱ کارگران فرانسه با

با کمونیست
مکاتبه کنید.

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در باره:

موقعیت کنونی حزب دموکرات و ختم درگیری داخلی در کردستان

کارگران و زحمتکشان!
مردم مبارز کردستان!

بحران سیاسی و بین بست عملی حزب دموکرات آنرا به اشعاب گشاید. اینک سردرگمی و پیریشانی تمام بیکری بخشهای مختلف این جریان را دربر گرفته است. مناقشات و افتخاری های متقابل جناحها و گروه بندی های حزب با صراحت تکان دهنده ای موقعیت وسیعی سیاسی امروز حزب دموکرات را در برابر مردم تصویر میکنند. اکنون دیگر عمق انحطاط، بی افقی و ناتوانی سیاسی حزب دمکرات بیش از هر زمان آشکار شده است.

اما برخلاف آنچه طرفین این منازعه ادعا میکنند، وضعیت کنونی و بحران عمیق حزب دموکرات رویدادی ابتدا به ساکن نیست که در آخرین کنفرانس حزب و صرفا در نتیجه مقام طلبی یکی و یا نندبازی دیگری است. سرنوشت احزاب و نیروهای سیاسی قبل از هر چیز تا بعضی از موقعیت عینی آنان در صحنه مبارزه طبقات درجا معاست. بحران و زحمتکش کرد، با خواستها و مطالبات خود، با پرچم خود، با سازمان و حزب خود با هم میدان گذاشته و به نیروی محرکه جنبش در کردستان تبدیل شده است. بحران حزب دموکرات انعکاس این واقعیت است که در متن مناسبات پرمایه داری طبقه کارگر آنچنان وزن اجتماعی

وسایسی یافته است که دیگر نمیتوانند محور همه تحولات اجتماعی قرار بگیرد. عقب ماندگیهای سنتی و خرافات و تعصبات ارتجاعی در برابر ظهور و رشد این طبقه پیشرو رنگ می بازند و تمام آن احزاب و جریاناتی که موجودیت خود را به چنین عقب ماندگیهای متکسی کرده اند به اضمحلال و انزوا کشیده میشوند. سیر رشد آگاهی سیاسی نوده های کارگر و زحمتکش و مطرح شدن شعارها و مطالبات دموکراتیک و سوسیالیستی طبقه کارگر در کردستان در عین حال سیر نزول و انزوی این حزب بوده است. حزب دموکرات بعنوان جریانی که دیگر به گذشته جا مع کرده استان تعلق دارد، بعنوان جریانی که نه قادر به درک مسائل نوجنیش و جا مع بودن به رای ارائه پاسخ و راه حلی در قبال این مسائل داشت به انزوا و بحران کشیده شد. حزب دموکرات واقعیت تغییر یافته جا مع کرده استان را انکار کرد و در برابر آن قد علم کرد. حزب دموکرات نپذیرفت که کردستان امروز، کردستان کارگران و زحمتکشان و جنبش امروز، جنبش کارگران و زحمتکشان است. حزب دموکرات حتی وجود طبقه کارگر در کردستان را منکر شد و در برابر کارگر و زحمتکش کرد، خواستها و آرمانهای او، نهایتا حزب سیاسی او ایستاد و امروز تاوان این کوتاهی نظری و خشک مغزی را میپردازد.

بقیه در صفحه ۳۱

با کمیونیت و صدای حزب کمونیست ایران همکاری کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنايان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و یا ما را در مورد اخبار و گزارشهای خبری نیست، میتوانیم دیدنایه های خود را مستقیما به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکتید رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حداقل در دو نسخه و از محل های مختلف پست کنید.

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

آدرس آلمان

POSTFACH 111547
6300 GIESSEN 11
W. GERMNY



صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر
ساعات پخش بزبان ترکی: یکشنبه و چهارشنبه و ۱۱ صبح، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح



صدای انقلاب ایران

طول موجهای: ۴۹، ۶۵ و ۷۵ متر
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی
۱۲/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۲/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتواند کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نماید.

ANDEESHEH
C/A23233257 (اندیشه)
NAT. WEST. BANK
75 SHAFTSBURY AVE.
LONDON W1V8AT
ENGLAND